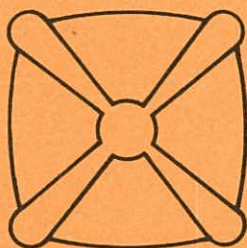




نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران



بنیادگذار دکتر تقی آرانی

سال دهم ، شمارهٔ



دنیا

در این شماره :

صفحه	
»	تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مبرم ما (مصوب سومین اجلاس هیئت اجرائیه ی کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران)
۳	ولادیمیر ایلیچ لنین
۲۸	یک سالگرد سترگ
۳۵	درباره ی بعضی از معضلات اقتصاد کشاورزی ایران
۴۰	پایانسخن یک مبارز شهید
۵۵	درباره ی کارتل بین المللی نفت
۵۶	پیدايش سرمایه ی بزرگ بانکی و صنعتی
۶۹	یادی از افراشته شاعر توده ای
۸۱	کسروی ، ارانی و ماتریالیسم و سوسیالیسم
۸۴	مقررات مصوب هیئت تحریریه ی " دنیا "
۱۰۳	

نشریه ی تئوریک و سیاسی کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره ی دوم

سال دهم

شماره ی اول

بهار سال ۱۳۴۸

تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مبرم ما

مضوب سومین اجلاس هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تود ه ایران /

مضمون اساسی تحولات اخیر کشور

طی ده سال اخیر در اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور ما تحولاتی روی داده که مضمون اساسی آن، چنانکه بارها حزب تود ه ایران اعلام داشته، عبارتست از بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و روستا و تدریجی مناسبات فئودالی.

تحولات مزبور ناگزیر ساختمان جامعه ی نیمه فئودال ایران را نیز دستخوش تغییراتی ساخته است که انجام یافتن و شکل گرفتن نهائی آن بادرجه ی سرعت نفوذ و عمق رسوخ مناسبات تولیدی جدید بستگی تام دارد. بهمین جهت میتوان گفت که جامعه ی ایران اکنون يك دوران انتقالی را طی میکند.

اقدامات اقتصادی و تدابیر اصلاحی رژیم بویژه طی سالهای اخیر، معطوف به برانگیختن وسائلیسی بمنظور تسریع این پروسه ی گذار، در عین حفظ منافع اساسی طبقات و قشرهای استثمارگر داخلی و سرمایه داری خارجی بوده است.

در واقع شاه و طبقات حاکمه ی ایران بعمل خود تن باین تحولات نداده اند، بلکه يك سلسله شرایط عینی داخلی و خارجی تدریجا آنها را وادار به ترك برخی از شیوه های گذشته و تغییر در سنتها درین استثمار نمودن است. در جریان سالهای ۱۳۲۹-۱۳۴۲ اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور دچار چنان بحران عمیقی شده بود که با حفظ شیوه های دیرین امکان هرگونه بهبودی را در امور اقتصادی و ایجاد تعادل در خرج و دخل مملکتی از رژیم موجود سلب مینمود. عدم رضایت شدید مردم و شهر که نمایشات و مبارزات مطالباتی طبقات و قشرهای زحمتکش مظاهر بارزی از آن بودند تدریجا عناصر انفجار را در جامعه ی ایران فراهم میساخت بنحویکه حتی حامیان امپریالیست رژیم و بخش هشیار طبقه ی حاکمه را از رونمای اعتلا مجد د جنبش رهائی بخش مردم نگران مینمود.

از سوی دیگر وجود چنین اوضاع آشفته ای در داخل کشور با توجه به تغییر تناسب نیروها بسوی سوسیالیسم و پیروزیهای متعدد جنبش انقلابی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و تغییر وضع در خاورمیانه و پیروزیهای جنبش رهائی بخش در برخی از کشورهای عربی، موجودیت رژیم را شدیدا مورد تهدید قرار میداد.

مجموع عوامل مزبور امپریالیسم، شاه و طبقات حاکمه را باین نتیجه رساند که تاجنبش ملی و

د موکراتیک مردم ایران از نوقوت نیافته و برای مبارزه ی همه جانبه آماده نشد است ، بوسیله ی پارامی اصلاحات از شدت بحران بسود خود بکاهند و خواسته های اقتصادی واجتماعی مردم را رقابلی بریزند که منافع عدّه ی آنها را بخطر نیاند آرند .

بهمین سبب اقدامات اقتصادی و تدابیر اصلاحی دولت خود پامرزهائی که ناشی از سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم است برخوردار میکند . در واقع با وجود استیلا ی امپریالیسم بر منابع طبیعی و امور اقتصادی و سیاسی کشور ما امکان اینکه مناسبات سرمایه داری بتواند بی قید و بند بسط یابد موجود نیست ، زیرا سرمایه داری امپریالیستی تا آن حد با بسط مناسبات سرمایه داری در کشورهای نظیر ایران موافق است که لطمه ای بمنافع غارتگرانه ی او نزند و منابع زرخیز و بازار داخلی کشور را همچنان تحت استیلا و نفوذ خود داشته باشد . بهمین جهت رشد مستقلانه ی صنایع و بازار داخلی کشور ما و مهمل شدن آن بکشوری که حتی با رژیم سرمایه داری بتواند لاقول احتیاجات خود را با صنعت و کشاورزی و بازرگانی خویش تأمین نماید با منافع امپریالیسم سازگار نیست ، و در تضاد قرار میگیرد . وابستگیهای اقتصادی ، سیاسی و نظامی رژیم به امپریالیسم و در مرحله ی اول به امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی و آلمان غربی و انگیزه حفظ موجودیت نظام ضد دموکراتیک کونی ، مانع از آنستکه شاه و طبقات حاکمه از حدود منافع عدّه ی امپریالیسم پافراتر نهند و از کلیه ی منابع طبیعی کشور لاقول بسود بسط سرمایه داری و بازار داخلی ایران برخوردار گردند .

از سوی دیگر ماهیت طبقاتی رژیم و وابستگی وی بقشرهای طبقات ارتجاعی جامعه یا بعبارت دیگر جنبه ی ضد دموکراتیک رژیم ، مانع از آنست که موانع راه رشد سرمایه رابطور قاطع از میان بردارد و یا با اتکا بتوده های مردم راه واقعی ترقی و تکامل جامعه ی ایران را در روزا مناسبات و شیوه های تولید سرمایه داری هموار سازد . زیرا رژیمی که خود بمنظور حفظ منافع امپریالیسم خارجی و طبقات و قشرهای ارتجاعی جامعه علیه خواست توده های وسیع مردم سرکار آمده و هنوز پس از ۱۶ سال که از حکومت او میگذرد بزور سرنیزه واعد ام و شکنجه و زندان حکومت خویش را پابرجا نگاه میدارد نمیتواند در عین حال علیه طبقات و قشرهای ارتجاعی جامعه بطور قاطع عمل کند و یاد رجعت منافع ومصالح واقعی مردم قدم بردارد .

نتیجه در مقطع این واقعیات است که حدود کوشش رژیم کونی در راه استقرار مناسبات سرمایه - داری در کشور ما روشن میشود .

ارزیابی این تحولات

در ارزیابی اقدامات رژیم کونی بویژه باید به دو نکته ی مهم زیرین توجه داشت : یکی اینکه هدف اصلی مبارزات متعدد و متنوع مردم کشور ما علیه استیلا ی استعمار و تسلط مالکین فئودال بر حیات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ایران ، که قریب یقین از تاریخ میهن ما را در بر میگیرد ، رفع عقب ماندگی اقتصادی و درماندگی سیاسی کشور و گشودن راه واقعی ترقی و اعتلا است نه تکرار و دنباله روی از پیروسی ای که قرنهای پیش در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری وقوع یافته و فاصله ی عظیمی بین کشور ما و کاروان تمدن بشری بوجود آورده است . دیگر آنکه اگر چه استقرار مناسبات سرمایه داری بجای مناسبات فرود و پوسیده ی فئودالی (ولو بصورت کند و نا پیگیران) از نظر عینی و تاریخی قدمی به پیش است ولی این تحول در کشور ما در زمانی صورت میگیرد که سوسیالیسم در بخش بزرگی از جهان مستقر گردیده و گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم مضمون عدّه ی عصر حاضر را تشکیل میدهد ، سرمایه داری دوران افول و زوال خود را میپیماید و اندیشه ی سوسیالیسم بیش از پیش در میان توده های وسیع مردم جهان رسوخ نموده رفته رفته مهمل به شعار عمومی ترقی میگردد .

بنابراین در چنین دورانی گذار از رژیم فئودالی سیستم سرمایه داری اگرچه در مقایسه با گذشته ی جامعه ی ایران گامی به پیش بشمار میرود ولی در مقایسه با تحول عظیمی که اکنون در جهان میگذرد و نسبت به امکاناتی که در شرایط کنونی برای ترقی اقتصادی و اجتماعی در برابر مردم ایران قرار دارد ، نه تنها راه پیشرفت و اعتلا و واقعی راکه هدف اصلی مبارزه ی مردم ایرانست هموار نمیکند ، بلکه خود بمرور بمنزله ی عاملی ترمز کننده و سدی در برابر تکامل سریع نیروهای مولد جامعه قرار خواهد گرفت . در حقیقت دورنمای اجرا نقشه های اقتصادی و اجتماعی دولت که شاه و گردانندگان رژیم خود ستایانه آنرا " انقلاب سفید " میخوانند جزاین نیست که پس از سالیان دراز سیستم سرمایه داری آنهم در کاد محدود و غیر مستقل آن در کشور ما مستقر میگردد ولی نه تنها عقب افتادگی دیرینه ی ایران جبران نمیشود بلکه تضاد های دردناک دیگر اجتماعی که ناشی از استثمار سرمایه داری و غارتگری امپریالیستی است با دردهای گذشته پیوند مییابد و سرانجام ، با توجه باینکه جهان معاصر در سایه ی انقلاب شگرف علمی و فنی با آهنگی بمراتب سریعتر از گذشته تحول مییابد ، فاصله ی کشور ما از کشورهای پیشرفته بازم بیشتر میشود . چنین دورنمایی نمیتواند مورد قبول هیچ ایرانی میهن پرست و ترقیخواه باشد . محققان ترقی و پیشرفت کشور ما از این سو نیست . با توجه بتحولات اوضاع جهان و ایران اساسا این نه تنها راه نیست بلکه گمراهی است .

بدیهی است حزب ماکه از بدو تا پیش خود و برای نخستین بار خواهان ترقیخواهانه ی مردم ایران را در شعارهای مبارزه برای کوتاه کردن دست انحصارهای خارجی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور ما ، مبارزه در راه تقسیم زمین میان دهقانان و ریشه کن کردن رژیم فئودال و صنعتی کردن ایران برپایه ی سیاستی مستقل ، علمی و دموکراتیک خلاصه نمود و برنامه ی عملی مشخصی برای تحول انقلابی ایران بر اساس اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست و ترقیخواه کشور ارائه نمود . است ، نمیتواند بصرف اینکه برخی از اقدامات مشخص اقتصادی و اجتماعی رژیم کنونی نسبت بوضع گذشته مثبت است از مهمترین مسئله که عبارت از بهبود زندگی مادی و معنوی مردم ایران و پیشرفت و ترقی آینده ی میهن ما است چشم ببوشد و نپند که این قبیل اقدامات چگونه و در چه حدودی انجام میشود و چه دورنمایی در برابر مردم ما میگسترد .

ارزیابی سیاست اقتصادی رژیم

بررسی عمده ترین اقدامات دولت در جهت تسریع بسط مناسبات سرمایه داری ، یعنی اصلاح رژیم زمینداری و برانگیختن وسائل بمنظور فراهم آوردن سرمایه های لازم برای ایجاد صنایع جدید ، بنحو بارزی جهت ضد ملی و ضد دموکراتیک تحولات اخیر و خصالت ناقص و محدود آنرا نشان میدهد .

اصلاح ارضی

درواقع طبق آمار رسمی دولتی در مرحله ی اول و دوم اجرا قانون اصلاح ارضی فقط در حدود ۷۸۱۶۱۵ خانوار یعنی نزدیک به ۲۵٪ از مجموع خانوارهای دهقانی کشور موفق بخرید زمینهای اربابی شده اند . بعبارت دیگر ۷۵٪ از خانوارهای دهقانی یعنی تقریبا ۱۲ میلیون نفر دهقان از خرید زمین محروم مانده اند . بعلاوه در پایان این مرحله بیش از یک میلیون و هفتاد و شش هزار خانوار دهقانی املاک عدای از خرد مالکان را ۳۰ ساله اجاره کرده و قریب ۱۵۳۰۰۰ خانوار مشمول تقسیم زمین بر اساس مالکیت عوامل کشاورزی شده و بدین طریق در عین آزدست دادن نسق زراعتی خود موفق بخرید قطعه کوچکی زمین گردیده اند .

مقایسه ی ارقام رسمی دولتی نشان میدهد که مساحت زمینهای فروخته شده بخانوارهای

دهقانی بطور متوسط از پنج هکتار تجاوز نمیکند. تازه همین زمینهارانیز دولت باقانون تشکیل شرکتهای سهامی زراعی و اجبار دهقانان بعضویت در شرکتهای مزبور بطور غیرمستقیم از کف آنها میراید. بدیهیست چنین اوضاع و احوالی، با اینکه مناسبات فتوئد الی زمینداری را متزلزل میسازد، بهیچوجه در جهت بهبود شرایط زندگی توده های عظیم دهقانی ورهائی آنان از قید استثمارمالکین و رباخواران سیرنمیکند.

امتیازات و اقدامات تشویقی دولت نسبت بمالکیت بزرگ سرمایه داری، تشکیل شرکتهای سهامی زراعی، ایجاد واحدهای کشت و صنعت در اراضی وسیع با شرکت سرمایه های خارجی، متوقف ساختن تدریجی وامهای کوچک و کوتاه مدت و تخصیص صدق توسعه ی کشاورزی بپرداخت وامهای کلان بیش از پنج میلیون ریال و احوالی وامهای کوچک بشرکتهای تعاونی روستائی و تداویر دیگری از این قبیل کاملاً هدف سیاست دولت راد ایجاد زمینداران بزرگ سرمایه دار و ورشکست ساختن اکثریت زارعین و ریزه مالکان بسود سرمایه داران بزرگ ده و شهر نشان میدهد.

بدین طریق جریان تحول در روستای ایران تدریجاً بانجام انجامد که مالکین فتوئد ال بعنوان طبقه از بین میروند ولی بعنوان زمینداران سرمایه دار بهمراه قشر بورژوازی بزرگ نوحاسته مقام اقتصادی مهمی رادردون نظام اجتماعی حفظ خواهند نمود. بخش مهمی از قشر دهقانان کم زمین و مرفه سابق و همچنین دهقانانی که بر اصلاح ارضی صاحب زمین شده اند چون امکان ندارند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند تاب مقاومت در برابر رقابت زمینداران و شرکتهای بزرگ سرمایه دار ندارند و تدریجاً به ورشکست سوق داده میشوند و اداره ی مستقلانه ی واحد استحصالی خود را از دست میدهند. فقط بخش کوچکی از قشرهای دهقانی در نتیجه بنیهای مالی خود و امکان انطباق یافتن با شرایط جدید خواهد توانست در روان انتقالی کنونی راباموقفیت نسبی از سر بگذراند و مددل به فرودار کوچک گردد. بقیه ی توده های روستائی یابکارگران کشاورزی تهدیل میشوند و یابکلی بی پایه شده زندگی روستائی را ترک گفته بشهرها برای یافتن کار در مؤسسات صنعتی سرازیر میشوند.

این همان امریست که در قانون تشکیل شرکتهای سهامی زراعی تحت عنوان "حد اکثر استفادهاز نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی کشور" حصول آن بمنزله ی یکی از هدهد فهاحقانون مزبور صریحاً اعلام گردیده است.

ایجاد مزارع بزرگ کشاورزی که بشیوه ی سرمایه داری اداره میشوند و ورود سرمایه های کلان داخل و خارجی که در سالهای اخیر از جمله بصورت شرکتهای مختلط در کشاورزی ایران دامنهی وسیعی بدست میآورد روند این قشر بند ی راد روستا بیش از پیش تسریع میکند.

سرمایه گذاری و رشد صنعتی

علاوه بر اقدام در جهت فراهم ساختن وسیله برای ایجاد نیروی کار آزاد و ارزان و پیوند دادن اقتصاد و منابع انسانی روستا با بازار سرمایه داری که نیل بان هدف اصلی اصلاح ارضی رژیم راتشکیل میدهد، برانگیختن سرمایه های لازم بمنظور ایجاد صنایع ماشینی جدید شرط ضروری و حتی دیگر برای تسریع در بسط مناسبات سرمایه داری بشمار میرود و بهمین جهت از آغاز امر مسئله ی جلب سرمایه هسا و تشویق صاحبان آنها بسرمایه گذاری در رشته های مختلفه ی تولیدی از اهم مسائلی است که خاطر گردانندگان رژیم را بخود مشغول ساخته است.

سیاست ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم حاکمه ی کنونی، در این مورد نیز و بطور کلی در مورد راهی که برای تسریع در رشد اقتصادی کشور اختیار شده، نقش ارتجاعی خود را ایفا نموده است. صحیح است که میزان اثناشت سرمایه د اخلی نسبت به هدفهای واقعی تسریع آهنگ رشد

اقتصادی کشور بسیار ضعیف است ولی در عین حال نمیتوان با استناد این پدیده سبب اصلی آنرا که عبارت است از وابستگی اقتصادی و سیاسی کشور با امپریالیسم و نقض طبقات و قشرهای ارتجاعی جامعه در توزیع غیرعادلانه درآمد ملی، فقر اکثریت قاطع مردم و جلوگیری از ترقی و پیشرفت اقتصاد کشور ندیده گرفت و نقشه های پیشرفت آینده را بر اساس همان منافع استوار ساخت.

چنین راه رشدی بجای آنکه علل واقعی عقب ماندگی را از میان بردارد و بدین طریق کلیه مناسبات طبیعی و نیروهای آفریننده ای ملی را برای رشد همه جانبه ای اقتصاد کشور تجهیز نماید، ناگزیر همان علل و اسبابی که تاکنون موجب تیره روزی مردم و عقب افتادگی کشور بوده است تقویت و تشدید میکند و سرانجام جز وابستگی اقتصادی و رشدی غیرکافی و ناهنجار، جز فقر و تیره روزی و جز از یاد فاصله ای عقب ماندگی کشور ما از کاروان تمدن چیزی دگر ببار نخواهد آورد.

ولی رژیم نظر بماهیت طبقاتی خود و وابستگی هائی که با امپریالیسم دارد چنین راهی برگزیده است. سیاست رژیم در مورد سرمایه گذاری و تسریع در رشد اقتصادی بطور عمد و برپایه ای اصول زیرین قرار گرفته است:

- ۱- نفوذ دادن سرمایه های امپریالیستی در کلیه ی شئون اقتصادی کشور.
 - ۲- کوشش در هماهنگ ساختن منافع سرمایه داران داخلی با منافع انحصارات امپریالیستی.
 - ۳- حمایت از سرمایه داری بزرگ، تقویت بخش خصوصی (چه در صنعت و چه در کشاورزی و بازرگانی) و تأمین سود های کلان برای آن.
 - ۴- تخصیص بخش دولتی برشته هائی که فعلاً بخش خصوصی قادر به اداره ای آن نیست و مهمل ساختن آن به نیروی کمکی تقویت کننده ای بخش خصوصی.
- برای اینکه اقدامات تشویقی دولت در مورد سرمایه های خارجی و داخلی به نتیجه مطلوب برسد و اعتماد سرمایه گذاران خارجی و داخلی به امنیت سرمایه و سود خویش جلب گردد تنها وجود رژیم دیکتاتوری پلیسی و جلوگیری از واکنش توده های استثمارشده کافی نبود بلکه در عین حال لازم بود که دولت بوسیله یک سلسله قوانین و مقررات امتیازات مشخصی برای سرمایه های مزبور قائل شود و آنها را در برابر تغییرات احتمالی اقتصادی و سیاسی بیمه نماید.
- بررسی مجموع قوانین و مقررات اقتصادی که از آغاز گام برداری رژیم در ایران راه مورد تصویب قرار گرفته است بنحو بازرزی این واقعیت را نشان میدهد.

تصویب قانون جلب و حمایت از سرمایه های خارجی (آذرماه ۱۳۳۴) نخستین قدم مهم دولت در جهت این سیاست است. قانون مزبور سرمایه گذاران خارجی را بدت پنج سال از پرداخت هرگونه مالیات معاف میسازد و انتقال سود و اصل سرمایه را به ارز خارجی تأمین میکند، سرمایه های خارجی از جانب دولت در برابر سلب مالکیت تضمین میگردد و کلیه ی حقوق و مزایائی که قانونا بر سرمایه ی خصوصی داخلی داده شده است شامل سرمایه ها و مؤسسات خارجی نیز میشود. بموجب موافقتنامه ای نیز که در سال ۱۳۳۶ بین دولتین ایران و آمریکا با امضا رسید، دولت ایران حق ملی کردن و مصادره سرمایه های خصوصی امریکارا از خود سلب نموده است. قانون بانکداری که در سال ۱۳۳۴ بتصویب رسید علاوه بر همان امتیازات که برای سرمایه های خارجی شناخته شده است این حق مهم را نیز بر سرمایه خارجی داده که بوسیله ی اختلاط با سرمایه ی داخلی از لحاظ خصوصی صورت و شخصیت ایرانی بخود بگردد.

با تصویب و اجراء این دو قانون پدیده ی جدیدی در سرمایه داری ایران ظاهر میگردد و آن در آمیختن بخش مهمی از سرمایه های ایرانی با سرمایه های خارجی است. سرمایه ی مختلط نه تنها بتدریج بشکل عمد و مسلط بلکه در برخی رشته ها به تشکلهای سرمایه گذاری خارجی تبدیل میشود. صرف نظر

از سرمایه‌ی جمعی انحصارهای امپریالیستی که بصورت کنسرسیوم‌های بین‌المللی نفت عمل میکند و خود یکی از پدیده‌های استعمار جمعی در کشور ما است، سرمایه‌های خارجی توانم با سرمایه‌های دولتی و خصوصی، جداگانه یا با هم، در انواع فعالیت‌های صنعتی، بازرگانی، مالی، ساختمانی و کشاورزی در می‌آیند و در زیر نام و عنوان شرکت‌های بظواهر ایرانی خود را پنهان می‌سازند.

علاوه بر سرمایه‌های مختلط در بانکها، در جریان سالهای اخیر دهها شرکت مختلط در رشته‌های مختلفه تشکیل گردیده که در میان آنها بیش از ۴۰ شرکت با سرمایه‌ی نسبتاً بزرگ وجود دارد که ۲۹٪ سرمایه‌ی آنها امریکائی است.

تا سیس بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی ایران در سال ۱۳۳۸ یکی از نمونه‌های بارز اینگونه درآمیزیهاست. چهل درصد سرمایه‌ی اولیه‌ی بانک نامبرده به بانکها و موسسات امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیائی، آلمانی، بلژیکی و هلندی تعلق دارد و بقیه متعلق به سرمایه‌داران ایرانی است. نزدیک به ۲۰٪ از سهام خارجی بانک متعلق به موسسات بانکی امریکائی است. بانک مزبور اختیار دارد نه تنها از طریق اعطای وام‌های متوسط و بلند مدت و وام‌های قابل تبدیل سرمایه‌ی سهامی و تضمین سهام و اوراق قرضه‌ی موسسات صنعتی و همچنین ازاره کمک‌های فنی و طرح‌ریزی، در کلیه‌ی امور تولیدی، مالی و بازرگانی مداخله نماید بلکه خود با حق مشارکت مستقیم در سرمایه‌ی این موسسات میتواند آنها را تحت نظارت عملی خویش درآورد.

صنایع مونتاژ شکلد یگری از درآمیزی سرمایه‌های خارجی با سرمایه‌های ایرانیست که در سالهای اخیر در کشور ما رواج یافته است. اکنون در کشور ما دهها از این قبیل کارخانه‌ها که قطعات منفصله‌ی رادیو، تلویزیون، یخچال، اتومبیل‌بازی و سواری و غیره را از خارج وارد کرده و در ایران سوار میکنند تا سیس شده است. اجزای ساخته‌ی محصولات این کارخانه‌ها در زیر عنوان کمک به بسط صنایع ملی در موقع ورود به ایران از پرداخت عوارض گمرکی معافند و یا مقدار ارنای چیزی عوارض گمرکی بآنها تعلق میگیرد و بعلاوه دولت برای کمک باین نوع کارخانه‌ها با دریافت سود بازرگانی نسبتاً زیاد و کالاهای ساخته شده‌ی مشابه را بحد اقل محدود میکند و باین ترتیب آنها را از هرگونه رقابت کالاهای مشابه خارجی آزاد می‌سازد.

باین ترتیب رژیم کنونی به انحصارهای امپریالیستی امکان میدهد در زمینه‌های مختلفه اقتصاد کشور فعالیت کنند و با سرمایه‌های کم سودهای کلان بدست آورند، عده‌ی روز افزونی از سرمایه‌داران داخلی را با سرمایه‌های خارجی پیوند میدهد یعنی منافع آنها را با منافع امپریالیستی در می‌آمیزد و از آن راه آنها را در افقه از رژیم و سیاست ضد ملی و ضد موکراتیک آن دینفع میکند. از این گذشته با هم‌جاسازی ساختن سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه‌های مختلف حیات اقتصادی و با تشویق در آمیختن سرمایه‌های امپریالیستی با سرمایه‌های خصوصی داخلی پروسه‌ی تحول کشور را در جهت تشدید وابستگی اقتصادی با امپریالیسم سوق میدهد.

این همان سیاستی است که شاه و هیئت حاکمه آنرا "سیاست مستقل ملی" میخوانند و شاه در مقابل آن داد سخن داده میگوید: "هرچند رمالک خارجی در کشور ما بیشتر سرمایه‌گذاری کنند به امنیت و استقلال ما بیشتر علاقه مند میشوند". این اظهارات مفهوم بدیعی از بهارزه در راه امنیت و استقلال ملی بدست میدهد باین معنی که بجای کوتاه ساختن دست امپریالیسم و اعمال آن، کوشش اساسی دولت معطوف بآن میگردد که دست این دشمنان واقعی استقلال و امنیت کشور را هرچه بیشتر در کلیه‌ی

عرصه های حیات اقتصادی و سیاسی کشور باز گذارد و تحت عنوان "علاقتمند کردن" آنها با استقلال و امنیت کشور بعد از خلع و نفوذ آنان هر چه بیشتر میدان دهد.

اگر قرار شود "سیاست مستقل ملی" بآن روشی اطلاق گردد که هوادار بعد از خلع هر چه بیشتر بیگانگان در شئون اقتصادی کشور است، آنگاه باید سیاست استعماری را بمنزله ی عالیترین سیاست استقلال طلبانه انگاشت و حتی مستحضر بود که راکمال مطلوب استقلال و امنیت کشور شمرد زیرا در این صورت حد اکثر امکان برای مدخله ی سرمایه های خارجی فراهم میگردد. ولی در آن صورت معلوم نیست مبارزه در راه "سیاست مستقل ملی" دیگر چه مفهومی خواهد داشت و علیه کدام نیروی استعماری بکار میرود!!

البته اگر امنیت بمعنای سرکوب جنبش توده های مردم بمنظور حفظ منافع غارتگران امپریالیستی و استثمارگران داخلی وابسته بآنان تلقی شود و استقلال بمفهوم حفظ رژیم موجود اطلاق گردد، آنگاه محتوی حقیقی این اظهارات و آن "سیاست مستقل ملی" قابل درک میگردد. این تضاد گوئی بخودی خود نشان دهند که این حقیقت است که "سیاست مستقل ملی" مورد ادعای شاه و هیئت حاکمه جنبش سیاست وابسته ساختن هر چه بیشتر کشور ما بسرمایه داری خارجی، برای "علاقه مند ساختن" انحصارها سرمایه داری و دلتهای امپریالیستی بحفظ رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی بمفهوم دیگری ندارد.

این نه تنها سیاست مستقل ملی نیست بلکه سیاست اسارت اورضد ملی است.

بخش خصوصی و بخش دولتی

رژیم کنونی بنا بر ماهیت طبقاتی خود در جهت انجام این سیاست ضد ملی میکوشد تا هر قدر ممکن است سرمایه داری بزرگ و وابسته را از راه تقویت بخش خصوصی بر اقتصاد کشور مسلط سازد.

اگرچه در دورانی که تضاد های سیستم سرمایه داری انحصاری، کشورهای بزرگ سرمایه دار را ناگزیر بسوی مدخله ی بیشتر دولت در امور اقتصادی سوق میدهد و سرمایه داری انحصاری دولتی را بجای سرمایه داری محاصرتحمیل میکند، کشور عقب مانده ای چون ایران با قلت وسائل مالی و کمی انباشت داخلی نمیتواند از بخش دولتی اقتصاد صرف نظر نماید. ولی با این وجود فاکتورهای عدیده ای نشان میدهد که سیاست اقتصادی رژیم کنونی نه تنها در جهت تقویت بخش دولتی نیست بلکه بعکس آنرا بمثابه ی کمک موقتی به بخش خصوصی و وسیله ای بمنظور تقویت بنیه ی اقتصادی آن تلقی میکند.

بر پایه ی چنین سیاستی است که تئوری با اصطلاح "سپردن کار مردم بمردم" از طرف زمامداران دولت مطرح میشود و تقویت روز افزون بخش خصوصی تحت عنوان اینکه "دولت تاجر خوبی نیست" گشایندگی مشکل صنعتی شدن ایران قلمداد میگردد. بر پایه ی همین سیاست است که فروش کارخانه های دولتی یکی از اصول "انقلاب" شاهانه اعلام میشود و بخش خصوصی از امتیازات گوناگون برخوردار است. دولت نه تنها بوسیله ی منع ورود کالا های مشابهی که در کشور تولید میشود از این بخش حمایت میکند (حمایتی که در رکورد یک اقتصاد سالم ملی ضروری و درست است) بلکه با پرداخت انواع اعتبارات بلند مدت و معافیت از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی سرمایه داری بزرگ را تقویت مینماید. با تقویت هر چه بیشتر بخش خصوصی و در آمیزی سهم مهمی از سرمایه های این بخش با سرمایه های خارجی بخش مزبور بتدریج موقعیت مستحکمتری کسب میکند و گام بگام به پیش میرود و ادعای حقوق و امتیازات تازه ای میطلبد.

از آنجاکه بخش مهمی از گردانندگان رژیم، از اعضای خاندان سلطنت گرفته تا برخی از کارمندان عالی رتبه ی کشوری و لشکری نیز در عرصه های مختلف صنعتی، بازرگانی، مالی، ساختمانی و کشاورزی سرمایه گذاری میکنند، میزان قابل توجهی از سرمایه گذاری خصوصی باین دسته از سرمایه داران

تعلق دارد. ما این قشر سرمایه داران داخلی را بمناسبت مقامی که در دستگاه دولتی احراز نمود و قدرت اعمال نفوذی که در سرمایه‌ی حکومت استبدادی بدست آورده اند قشر سرمایه دار بوروکرات می‌نامیم. نفوذ قشر اخیر ائمه رو با افزایش است. امروز کمتر موسسه‌ی بزرگ تولیدی یا بازرگانی و ساختمانی، حمل و نقل و کشاورزی در کشور موجود دارد که نمایندگی‌ای از این قشر چه مستقیماً و چه بصورت سهامدار در آن شرکت نداشته باشد. نظر با امتیازات و حمایت خاصی که این قبیل مؤسسات از آن برخوردارند، رفته رفته عادت برای این جاری شده است که در آغاز تشکیل هر شرکت دسته‌ای از سهام بیکی از بستگان خاندان سلطنت تقدیم گردد.

ولی با وجود گرایش دولت در تقویت بخش خصوصی، شرایط عینی تحول اقتصادی جامعه‌ی ما موجب شده است که بویژه در سالهای اخیر نقش بخش دولتی در نتیجه‌ی معاهده گرفتن طرحهای بزرگ صنعتی که از عهدی سرمایه‌ی خصوصی خارج است از قبیل مؤسسات ذوب آهن، لوله‌های توزیع گاز، تراکتورسازی و غیره و نیز در اثر مشارکت دولت با سرمایه‌های بزرگ خارجی در رشته‌های مانند ذوب آلومینیوم، پتروشیمی و کود شیمیایی و غیره افزایش یابد. معذک با آنکه میزان سرمایه‌گذاری دولتی بطور مطلق افزایش یافته رشد نسبی سرمایه‌گذاری خصوصی بیشتر است.

بدیهی است بخش خصوصی که سرمایه‌گذاری در کلیه‌ی عرصه‌ها را با تقوه حق خویش می‌شناسد از اقداماتی که با سرمایه‌ی دولت انجام میگیرد ناخرسند است و آنرا نوعی تجاوز بحرم خود تلقی میکند. بهمین سبب از هم اکنون تناقضاتی میان بخش خصوصی و بخش دولتی بوجود آمده که کم و بیش در مباحثات و مذاکرات کنفرانسهای اقتصادی و اطاقهای بازرگانی و صنعتی و غیره منعکس است. سرمایه‌داری بزرگ ایران بخوبی میداند که در شرایط کنونی دارای چنان بنیه‌ی اقتصادی نیست که بتواند در رشته‌های مهمی چون آهن‌گدازی، نفت و راه آهن و غیره سرمایه‌گذاری کند ولی بیم وی از آنست که مبادات توسعه‌ی بخش دولتی و مشارکت وی با سرمایه‌های خارجی راه سودهای کلان آیند را بسوی او ببندد.

آهنگ رشد اقتصادی و درآمد ملی

علیرغم سیاستی که رژیم کنونی بسوی انحصارهای خارجی و سرمایه داران بزرگ وابسته اتخاذ نموده است، سیاستی که خود موجب اختلال در رشد موزون اقتصاد کشور میشود، اقتصاد ایران در سالهای اخیر با آهنگی سریعتر از گذشته رشد یافته است و این خود برای مراحل اولیه‌ی تحول در راه بسط مناسبات سرمایه‌داری در کشور عقب مانده‌ای چون ایران امری کاملاً طبیعی است. زیراد رکشوری مانند ایران هراندازه هم که سیاست طبقات حاکمه مانع رشد سالم و موزون اقتصاد شود معذک هرگونه اقدام جدی بمنظور تسریع در پیروسی استقرار و بسط مناسبات سرمایه‌داری بخودی خود تحریک ایجاد میکند و طبق قوانین عام اقتصادی نتایج مثبتی هم از آن حاصل میگردد. این واقعیتی است که نمیتوان ندیده گرفت و نه لازم است درباره‌ی سرعت و عمق آن راه مبالغه نمود. این هر دو در واقع بیینی علمی و خلاف در و راندیشی سیاسی است. این دو برخورد افراطی در ارزیابی یا کارا بمعاند با واقعیات و یا بمصلحه با وضع موجود میکشاند یعنی با تحرفاتی میانجامد که نه در خورد جهان بیینی علمی و نه منطبق با خصلت انقلابی حزب طبقه‌ی کارگر است.

بررسی و مقایسه‌ی ارقامی که از طرف سازمانهای مختلف اقتصادی دولت انتشار یافته است، نشان میدهد که پس از رکود اقتصادی سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۲ رونق نسبی در وضع اقتصادی کشور پدید آمده است. اگر دو عامل نفت و مالیاتهای غیرمستقیم را که معولاً در ارقام رسمی، رشد آنها بحساب می‌آید در نظر نگیریم آنگاه آهنگ متوسط رشد سالانه اقتصاد ایران به ۶٪ بالغ میشود. بنا بر

ارقام رسمی ارزش مطلق تولید ناخالص ملی ایران از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۴۶ ظاهر با میزان ۲۳۸٫۶ میلیارد ریال افزایش یافته است ولی باید توجه داشت که فقط کمی بیش از ۵۴٪ مجموع تولید ناخالص ملی بصورت محصول تولید یا خواسته های مادی در رشته های کشاورزی، صنایع و معادن، آب و برق و ساختمان وارد جریان شده است و بقیه ی آن با فعالیت های بازرگانی و خدمات ارتباط داشته است.

بررسی ارقام سالهای مزبور نشان میدهد که نه تنها آهنگ رشد سالانه ی تولید ملی منظم نبوده بلکه رشد رشته های مختلفه ی اقتصاد نیز ناموزون بوده است. آنچه در این مورد بیش از همه بچشم میخورد عقب ماندگی شدید رشد کشاورزی است که سالانه فقط ۲٫۲٪ یعنی تقریباً سه بار و نیم کمتر از رشد تمام اقتصاد کشور بوده است. در عوض سهم صنایع و معادن در همین مدت از ۸٫۷٪ به ۱۴٫۴٪ بالغ است. بنابراین گرایش در جهت تخفیر ساختمان تولید اجتماعی بسوی رشته های صنعتی مسلم است.

اگر ساختمان درآمد ملی ایران را در قیامورد بررسی قرار دهیم و درآمد های مربوط برشته های غیرمولد از قبیل بانکداری، بیمه، مالکیت اماکن و خدمات دولتی و خصوصی و مالیاتهای غیر مستقیم را که مربوط بتوزیع درآمد های تولیدی است و در واقع در بار بحساب آمده است کسر کنیم آنگاه برحسب اینکه درآمد ملی ایران را بانفت یا بی نفت در نظر بگیریم و منظره ی مختلف از ساختمان اقتصادی کشور دید میشود. اگر ساختمان درآمد ملی کشور را بانفت در نظر بگیریم ایران نه فقط بصورت یک کشور صنعتی دیده میشود بلکه از این لحاظ از برخی کشورهای اروپائی نیز پیشرفته تر جلوه میکند. در صورتیکه اگر بعکس رشته ی نفت را بحساب نیاوریم آنگاه سهم گروه کشاورزی در مجموع درآمد ملی نسبت بسهم گروه صنایع و معادن طبق آمارهای رسمی بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۴۶ یعنی آخرین سال برنامه سوم ۲۰٫۷٪ خواهد بود. بدیهی است بحساب آوردن رشته ی نفت که در شرایط کنونی خارج از حیطه ی تسلط تولید داخلی کشور ما است واقعیات را در گروگن میسازد و این خود یکی از وسائل تبلیغی رژیم برای خود نمائی است. روشن است که نفت گرچه در خاک کشور ما تولید میشود فعلاً از ترکیب تولید ملی ما خارج است و عوایدی که دولت از انبیره بدست میآورد صرفاً جنبه مالی دارد نه خصلت تولیدی و فقط آن سهم از درآمد مزبور که بصورت سرمایه در تولید گذارد میشود به نسبت بارآوری خود میتواند در تولید ملی آینده بحساب آید.

همین واقعیت که تولید صنعتی چون نفت نمیتواند در ترکیب تولید ملی کشور ما وارد شود بزرگترین دلیل وابستگی اقتصادی کشور ما و عقب ماندگی آنست. در واقع اگر درآمد انحصارهای امپریالیستی را که در کنسرسیوم بین المللی نفت برای غارت منابع طبیعی و بهره کشی شدید از نیروی کارگری کشور ما گرد آمده اند بهمان میزان چهارده درصدی فرض کنیم که در ارقام رسمی مربوط به تولید ملی ایران بحساب آمده است آنگاه واضح میشود که در نتیجه ی استیلای انحصارهای امپریالیستی بر منابع مزبور لااقل ۲۸٪ از آنچه اکنون میتوانست تولید ملی کشور ما تشکیل دهد، یعنی بیش از سهمی که مجموع صنایع کنونی ایران در تولید ملی در ارا هستند، از امکانات رشد اقتصاد ما ربوده شده است.

بدیگر سخن اگر تولید نفت در دست انحصارهای امپریالیستی نمیبود و حتی اگر میزان تولید نفت ملی شدی ایران هم بمراتب پائین تر از میزان کنونی میشد باز سهمی که در رشد اقتصاد ما و ترقی سطح زندگی مردم کشور ما ایفا مینمود بمراتب مهمتر و بیشتر از وضع کنونی بود. ولی اکنون منظره ی واقعی چنین است که نه تنها درآمد دولت از نفت ناشی از تولید ملی ما نیست بلکه لااقل مبلغی معادل درآمد دولت هم بصورت باج تحویل غارتگران امپریالیست میگردد.

از سوی دیگر سطح نازل بازده کار در رشته های صنعتی که خود معلول وجود تعدد کثیری کارگاههای بسیار کوچک مبتنی بر کار دستی است، و ترکیب خود صنایع نیز که بطور عمدتاً مربوط برشته های تولید وسائل مصرفی نشانه ی آنست که علیرغم تبلیغات پرسروصدای بلندگویان رژیم، کشور ما هم از لحاظ

صنعتی و هم از لحاظ رشد کشاورزی هنوز هم کشوری بسیار عقب ماند است. حاجت با استدلال نیست که چنین رشد صنعتی ناسالم است زیرا بجای آنکه موجبات رشد واقعی اقتصاد کشور را فراهم آورد صنایع داخلی را بیش از پیش ناسالم است زیرا بجای آنکه موجبات رشد واقعی اقتصاد کشور را فراهم آورد صنایع داخلی را بیش از پیش محتاج مواد ساخته و نیم ساخته ی خارجی میکند و موجب تشدید وابستگی صنایع و اقتصاد ایران میگردد. در برنامه پنجساله ی چهارم که از طرف مقامات دولتی بمشابه نقطه ی عطفی در تاریخ ایران تلقی شده است نیز همین گرایشهای سیاست رژیم عیانست. طبق این برنامه سرمایه گذاری انحصارهای امپریالیستی بویژه انحصارهای امریکائی بمراتب بیش از گذشته افزایش مییابد. بموجب قرارداد هائی که اخیراً با کمپانیهای امریکائی بسته شده ۲۶٪ سهام کارخانه ی پتروشیمی آبادان و ۵۰٪ سهام کارخانه های پتروشیمی خارک و بندر شاهپور متعلق به انحصارهای امریکائی است و نیز ۲۵٪ از سهام کارخانه ی آلومینیوم سازی و بخشی از سهام کارخانه ی کرپن سیاه نیز در دست سرمایه های امریکائی است. سرمایه های انگلیسی با مشارکت سرمایه های امریکائی برای گرفتن امتیازاتی بمنظور استفاده از معادن عظیم مس کرمان دست بکار شده اند و در عین حال انحصارهای انگلیسی در کارخانه ی تهیه ی سولفور جزیره ی خارک و کارخانه ی ساخت موتور دیزل سهمند. بنا بقرار دادی که بین دولت و کمپانی زمینس یکی از مهمترین انحصارهای آلمان غربی منعقد میشود. قرار است شرکت مختلطی که ۴۰٪ سهام آن متعلق به انحصار منور است برای اقدام بتأمین کارخانه ی تلفن سازی تشکیل شود.

تأمینات نامبرده که با مشارکت سرمایه های امپریالیستی بوجود میآیند همگی بحساب برنامه ی پنجساله ی چهارم است. بدینسان تکیه ی اساسی در اجرا برنامه ی مزبور بر روی وامها و سرمایه گذاری خارجی است (برابر ۲ میلیارد دلار). از طرف دیگر سهم بخش خصوصی در این برنامه در حدود ۴۰٪ و سهم بخش دولتی بمیزان ۶۰٪ پیش بینی شده است و بدین طریق فاصله ی بخش خصوصی باز هم نسبت به بخش دولتی کمتر میشود.

با این وجود برنامه ی پنجساله ی چهارم این مزیت را نسبت به برنامه های پیشین دارد که حاوی احداث نخستین صنایع سنگین در کشور است. نخستین کارخانه ی ذوب آهن و کارخانه های مسایشین سازی، ابزار سازی، تراکتور سازی، لوله کشی بزرگ گاز، کارخانه های پتروشیمی، آلومینیوم و غیره باید با انجام این برنامه در کشور ما تأمین گردد.

اقتصاد ایران در این دوره ی برنامه با استفاده از اعتباراتی که کشورهای سوسیالیستی با شرایط بسیار مساعد در اختیار ایران میگذارند خواهد توانست منابع ثابتی برای سرمایه گذاری بدست آورد. اقداماتی که از طرف کشورهای سوسیالیستی و در مرحله ی اول بوسیله دولت اتحاد شوروی در راه کمک بایجاد صنایع سنگین بعمل میآید نقطه ی چرخشی در اقتصاد و صنایع ایران بوجود خواهد آورد و نخستین پایه های صنایع سنگین را در کشور ما مستقر خواهد ساخت. نقش قاطع را در این تحول کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ایفا نموده اند که با احداث صنایع آهن گدازی و ماشین سازی و تراکتور سازی و غیره در قبال گازی که سالها سوخت میشد و به هد میرفت و یا از طریق بازرگانی یا یابای که خود زمینه ای برای بسط صادرات کشور است بیک در دوران جاهل و تعطل ارتجاع و خرابکاری امپریالیسم در این زمینه پایان دادند.

برخی نتیجه گیریها

از آنچه گذشت میتوان چنین نتیجه گرفت:

- ۱- رشد نیروهای مولد در کشور ما اکنون مرحله ی قبل از سرمایه داری انحصاری را طی میکند و لذا هنوز تجمع و تمرکز سرمایه ها بحدی نرسیده است که بتواند چه منفرد او چه بصورت شرکت های سهامی این رشته یا آن رشته را بمعناد انحصار سرمایه داری مشخصی در آورد.

ولی از هم اکنون علائمی وجود دارد که نشان دهند اقدامات جد آگانه‌ی دولت و سرمایه - داران خصوصی برای نیل به تجمع و تمرکز بیشتری است .

۲- وجود اضافه جمعیت نسبی که ناشی از سرریز جمعیت روستائی و بیکاری مزمن است از یکسو و سطح نازل زندگی از سوی دیگر موجب پائین بودن فوق العاده‌ی دستمزد میشود و این پدیده بنوعی خود مانع بزرگی برای استفاده‌ی وسیع از ماشین و تکنیک معاصر و عوم رشته‌های صنعتی است و بهمین جهت نیز بمنزله‌ی سد نیرومندی در برابر تسریع در انباشت سرمایه داری قرار گرفته است .

۳- نظر باینکه تولید خرد کالائی هنوز در کشور ما مقام مهمی دارد و پروسه‌ی انباشت سرمایه نیز بنابد لاغی پیشگفته بکندی پیش میرود ، سیستم سرمایه داری هنوز امکان اینکسه نظارت کامل خود را بر بازار داخلی تأمین نماید نیافته و ناگزیر سیستم تولید خرد کالائی قسمت مهمی از بازار داخلی را در اختیار دارد .

۴- تسلط سرمایه‌ی امپریالیستی بر بخش مهمی از اقتصاد و بازار کشورهای کماتان رشد سریع و مستقل سرمایه داری داخلی را بازهم محدودتر ساخته است و این پدیده بنوعی خود پروسه‌ی انباشت سرمایه‌های خصوصی و تسلط آنها بر بازار داخلی را کندتر میکند .

۵- استفاده از بخش دولتی در جهت تقویت بنیه‌ی مالی گروه معینی از سرمایه داران داخلی و در آمیختن آنها با سرمایه‌های انحصاری خارجی ، خود رفته رفته سدی در برابر رشد مسوزون اقتصادی کشور ما فراهم میکند و پروسه‌ی پیشرفت اقتصادی را ، ولو بصورت سرمایه - داری ، مسخ کرده و محدود میسازد .

چنین است واقعیت رشد اقتصادی کشور ما طی سالهای اخیر و دورنمای نتایجی که از سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم کنونی ناشی میگردد .

تحولات در آرایش طبقاتی جامعه

تحولاتی که رخ داده و غالباً در جریان انجام است هم اکنون تغییراتی در ترکیب اجتماعی و آرایش طبقاتی جامعه‌ی ما بوجود آورده است . این تغییرات را میتوان بشرح زیرین خلاصه نمود :

۱- طبقه‌ی کارگر در حال تزايد کمی و تحول کیفی است . وزن مخصوص طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی ایران بسرعت در کار بالا رفته است . نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ حاکیست که از کمی

بیشتر از ۷ میلیون و نیم جمعیت فعال کشور بیش از دو میلیون و نیم نفر افراد مزد بگیرند .

این رقم نشان دهنده‌ی وزن مخصوص بااهمیتی است که پرولتاریای شهروند در مجموع اقتصاد کشور بدست آورده است . اگر چه طبق همین آمار بیش از سه چهارم نیروی کار

در فعالیت‌های که با سیستم تولید دستی اداره میشوند بکار میرود ولی همین امر که کارگاهها از ۱۰ نفر کارگر به بالا روافزایش است خود نشانه‌ی ازدیاد کارگرانی است که باصنعت

ماشینی سروکار دارند . آمار مربوط بسطح مهارت و درجه‌ی معلومات شاغلین صنعتی کشور که در سطح استاد کاران و کارگران ماهر مشغول بکارند فقط در حد ۲٪ کارکنان

فنی یعنی کسانی هستند که قبل از شروع بکار در یک آموزشگاه حرفه‌ای تعلیماتی کسب کرده‌اند و نیز قریب ۱٪ کارگران شاغل در صنایع امکان آنرا داشته‌اند که از بعضی

دوره‌های تخصصی کوتاه مدت در داخل یا خارج کشور استفاده نمایند و ۹۷٪ یعنی اکثریت قاطع کارگران صنایع کشور افرادی هستند که هیچگونه تعلیمات منظمی ندیده‌اند و باوجود

این در پایان برنامه‌ی سوم تعداد افراد یکده‌سراسرایران مدارس حرفه‌ای و فنی و

کشاورزی را تمام کرد. اند ظاهراً در حدود ۱۷ هزار نفر بود. است.
رشد سریع کمی افراد مزد بگیر و تحولاتی که ضرورتاً بمقتضای رشد صنایع در کیفیت نیروی کار
بوجود میاید رفته رفته طبقه ی کارگر را به مهمترین عامل حیات اقتصادی کشور بدل میکند
بدی است چنین تحول مهمی نمیتواند در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آیند می
ایران تا^۱ تیر عمیق و همه جانبه ند داشته باشد.

۲- با رسیخ مناسبات و شیوه ی تولید سرمایه داری در ده سیمای نیمه فئودال روستای ایران
بتدریج عوض میشود و بالنتیجه آرایش طبقاتی تازه ای جای وضع پیشین رامیگیرد. در
مرحله ی کنونی قریب ۸ ر ۴۵٪ از کل شاغلین کشور در فعالیتهای کشاورزی اشتغال دارند
از این عدد ۳ ر ۱٪ در آمارهای رسمی تحت عنوان کارفرمانا مگذاری شده اند که هم ملاکان
و هم زمینداران سرمایه دار را در بر میگیرد و ۹ ر ۴۷٪ بهشایه ی شاغلین مستقل ذکر شده
که شامل کلیه ی اقشار دهقانی و اجاره داران است و سپس ۲۲٪ از جمعیت روستائوسی
تحت عنوان مزد و حقوق بگیر آمد. است و بقیه کارمندان دولت بوده اند. این ارقام
تخمینی در عین اینکه نشان میدهند اکثریت قاطع جمعیت شاغل روستاها را دهقانان کم
زمین، اجاره داران و مزدوران کشاورزی تشکیل میدهند، حاکی از جهت قشر بندی در
درون جمعیت روستائی و سیر تحول آنست. پدید میاید که هم اکنون محتوی و جهت
عده ی این تغییرات را نشان میدهد افزایش تعداد مزدوران کشاورزی و ترقی سریع
عناصر نیمه پرولتر و پرولتراریا ده است. طبیعی است که وضع روستای ایران در رساله های
آیند در چار تبدلات عمیقتری خواهد شد. پروسه ی قطب بندی باند امیری که دولت در
زمینه ی تشکیل شرکت های سهامی زراعی اتخاذ نمود به با سرعت بیشتری ادامه خواهد یافت
و بدین طریق پیوسته بر عده ی مزد بگیران افزوده میشود. در رساله های آیند در نتیجه ی
سرمایه گذاری بصورت مکانیزاسیون سطح اشتغال در روستا باشدت بیشتری کاهش خواهد
یافت و بالنتیجه مهاجرت از دهات بسوی شهرها براتب تشدید خواهد شد.

۳- طبقه ی مالکین فئودال در ریجا یا به زمینداران بزرگ سرمایه دار بدل میشود و یابقشرها
دیگر بورژوازی میپیوندند و بهشایه ی طبقه در کار زوال است. معد لک هنوز بسیاری از مالکین
وجود دارند که باند امیرمختلفه مناسبات تولیدی آریاب- رعیتی را در املاک خود زنده
نگاه داشته و از عدم آگاهی سیاسی و نیروی عادت و خرافات دهقانان بفتح حفظ شیوه ی
تولید گذشته سو^۱ استفاده میکنند.

۴- در طبقه ی بورژوازی نیز تغییراتی روی میدهد. قشر سرمایه دار صنعتی که زمانی نسبت
بسرمایه داران بازرگان در اقلیت بود اینک بسرعت در کار بسط است. تغییرات حاصله در
سهمی که رشته های صنعتی و بازرگانی در تولید ملی دارند بالا رفتن نقش سرمایه ی صنعتی
راد رقیاس با سرمایه ی بازرگانی نشان میدهد. این نسبت که در سال ۱۳۴۰ در مورد این
دو قشر برابر بود (۹۳٪) در رساله های اخیر بسود سهم صنایع و بیزان سهم بازرگانی
تحول یافته است (۱۲٪ در برابر ۸۵٪).

بدینسان سرمایه ی تجاری بتدریج تسلط بلامنازع خود را از دست میدهد و فعالیت
بورژوازی صنعتی نقش فزاینده ای در اقتصاد کشور بدست میآورد.

سرمایه داران بزرگ ایران بیش از پیش با سرمایه های انحصاری امپریالیستی پیوند مییابد و
گروه های معینی از بازرگانان کمپرادور که سرمایه ی کافی گرد آورده اند برای مساز شدن
بواضع اقتصاد کشور و برخورداری از امتیازاتی که دولت برای سرمایه گذاری قائل شده

است با همان شرایط بورژوازی صنعتی بتولید داخلی روی می‌آورد و خود به کمپاد و تولید کننده بدل میشوند. رژیم کنونی نیز که قشر فوقانی بورژوازی راننده گاه و گاه اجتماعی خود قرار داده است در تمام اقدامات خود میکوشد منافع بورژوازی بزرگ صنعتی را با منافع بازرگانان کمپاد و ترفلیق دهد و از حد تضاد هائی که میان این دو قشر سرمایه داران بوجود می‌آید باند اپیری بکاهد.

قشرهای متوسط و کوچک بورژوازی بعلت ضعف بنیه مالی را ساقا در به وارد کردن وسائل تولید و کسب خویش نیستند و از این لحاظ مانند گذشته تحت تسلط بازرگانان کمپاد باقی ماندند و در عین حال موجودیت آنها بعلت رقابت کالاهای وارداتی و محصولات صنایع بزرگ داخلی دائما در معرض خطر قرار میگیرد. اقدامات دولت نیز بنوبه خود شرایط فعالیت این قشر را شوارتر میسازد زیرا امتیازاتی که دولت در زمینه مالیاتها و نحوه استهلاك و معافیتهای گمرکی و بخشودگی سود بازرگانی و غیره ایجاد میکند بطور عمده شامل سرمایه داری بزرگ میشود و سرمایه های کوچک و متوسط عملا از آن بهره مندی نمیشوند. کوششهای دولت در زمینه تشویق و تقویت شرکتهای بزرگ نیز بنوبه خود شرایط مساعد تری برای ورشکست بورژوازی کوچک و تسلط سرمایه های بزرگ بر بورژوازی متوسط فراهم میسازد.

منافع قشرهای کوچک و متوسط بورژوازی (اعم از آنکه سرمایه ی آنها در صنعت، کشاورزی یا بازرگانی باشد) با منافع صاحبان صنایع بزرگ و بازرگانان کمپاد هر دو سرمایه خارجی در تضاد قرار میگیرد. بورژوازی ملی ایران بطور عمده از این دو قشر تشکیل میشود و فشارهایی که مستقیم یا غیرمستقیم بوسیله ی بورژوازی بزرگ داخلی، سرمایه خارجی و دولت با آنها وارد میشود آنها را بیش از پیش بموضع مخالفت با سیاست ضد موقتیک و ضد ملی رژیم سوق میدهد.

وضع پیشه ران، کسبه و بخش مهمی از کارمندان دولتی و مستخدمین مؤسسات خصوصی که در عداد خرد بورژوازی بشمار می‌آیند نیز در نتیجه ی تحولات جامعه ی ایران دستخوش تغییراتی شده و میشود. با تسلط سرمایه های بزرگ بر تولید و بازرگانی و رقابت شدید کالاهای صنعتی داخلی و خارجی رفته رفته میدان عمل تولید خرد کالائی پیشه ران تنگتر میشود و آنها را در رجا بورشکست سوق میدهد و یا آنها را مجبور میسازد که برای حفظ خویش پیشه خود را با شرایط جدید ساز نمایند و طوق فرمانروائی سرمایه بزرگ را بگردن نهند. کاسبان نیز بیش از پیش تحت استیلای بازرگانان بزرگ قرار میگیرند و استقلال خود را از دست میدهند. بخشی از آنان در نتیجه ورشکستگی مجبورند کسب و کار سنتی خود را از دست داده نیروی کار خویش را در معرض فروش قرار دهند.

گرایش عمده کنونی اینست که خرد بورژوازی بیش از پیش صحنه تولید کالائی را ترک میکند و در عوض شماره افراد این طبقه در کسب و کار و خدمات افزایش مییابد. قشر کوچکی از خرد بورژوازی شهری و برخی افراد روشنفکر که از این منشا طبقاتی هستند، چسب بمناسبت مقامی که در دستگاه دولتی یافته اند و چه بعلت امتیازات اقتصادی که در نتیجه احراز مقامات دولتی نصیب آنها شده و نیز از لحاظ تأثیری که ایدئولوژی بورژوازی خارجی و داخلی در آنها داشته است از رژیم کنونی و سیاست وی پشتیبانی میکنند. این عده از افراد خرد بورژوازی خواه ناخواه بحوامل سرمایه داری بزرگ داخلی و خارجی مبدل میشوند.

تحولاتی که در جامعه ی ایران و در آرایش طبقاتی آن روی داده است نمیتوانست در تکیه گاه طبقاتی حکومت بی تاثر بماند. پایگاه قدیم فتودال - پاتریارکال حکومت و سلطنت ایران با بسط مناسبات تولیدی سرمایه داری تناقی آشکار داشت و لذا با اتکا بر آن رفع سریع موانع رشد مناسبات سرمایه داری امکان پذیر نبود. استیلای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم، ضعف بنیه ی اقتصادی بورژوازی داخلی ایران و ترس از درنمای اعتلاء مجدد جنبش انقلابی مردم موجب شد که تحول در راه بسط سریع شیوه ی تولید و مناسبات سرمایه داری بوسیله همان حکومتی انجام شود که نخستین و مهمترین نقطه ی اتکانش مالکان فتودال و مناسبات ارباب - رعیتی بود. حفظ استیلای امپریالیسم، بقا سلطنت و منافع طبقات استثمارگر چنین چرخشی را در مورد تکیه گاه اساسی حکومت، در عین

نگاهداری شکل آن ایجاب مینمود. بهمین سبب با اینکه در شکل اعمال قدرت داخلی تغییر محسوسی حاصل نشد تکیه گاه طبقاتی آن ضرورتاً تغییر یافت. شاه با حفظ اختیارات مستبدانه خویش و در عین

نگاهداری حکومت دیکتاتوری فردی تدریجاً تکیه گاه کهنه طبقه مالکان فتودال را بنفع طبقه بورژوازی که محل عینی مناسبات سرمایه داری است رها نمود. با آنکه رشد و بسط مناسبات تولید سرمایه داری هدف دائمی کلیه اقدار بورژوازی است ولی از آنجاکه در نحوه این رشد و کیفیت مدخله دولت در امور اقتصادی و

در مورد برخورد با سرمایه خارجی و شیوه استیلا بر بازار داخلی و بالنتیجه برسر شکل حکومت بین بورژوازی ملی از یکسو و قشر فوقانی بورژوازی داخلی و سرمایه انحصاری خارجی از سوی دیگر اختلاف

فاحشی وجود دارد، رژیم با وجود بستگیهای طبقاتی و وابستگی به امپریالیسم نمیتوانست نمایندۀ منافع سرمایه داری ایران در مجموع خود گردد. بلکه میبایست بقشری از بورژوازی داخلی تکیه کند که اولاً در

مرحله کنونی منافعش با منافع سرمایه داری خارجی و مالکین بزرگ زمین متضاد نباشد و ثانیاً از لحاظ مصالح طبقاتی با شکل موجود حکومت و سیاست وی توافق داشته باشد.

در شرایط کنونی بورژوازی بزرگ ایران اعم از صنعتی، تجاری، کشاورزی و مالی که از راه یک سلسله منافع مشترک با سرمایه داری جهانی و سرمایه های انحصاری خارجی پیوند یافته است دارای چنین صفاتی است و بهمین جهت نیز اکنون قشر مزبور توانم بازمینداران بزرگ تکیه گاه اجتماعی رژیم را تشکیل میدهد. بدینسان رژیم کنونی ایران از صورت دیکتاتوری طبقات فتودال - کمپرادور بسط دیکتاتوری قشر فوقانی بورژوازی تحول یافته است.

سرمایه داری بزرگ و مالکین بزرگ زمین که از امتیازات مهم اقتصادی و مالی و سیاسی برخوردارند از یکطرف و سرمایه انحصاری خارجی از سوی دیگر برای حفظ منافع خود و داشتن "امنیت" در برابر توده های استثمارشونده بوجود چنین شکلی از دیکتاتوری نیازمندند. دولت نیز بمنظور قاع از این منافع و تأمین سودهای کلان برای سرمایه بزرگ داخلی و خارجی و تشویق سیستماتیک بهره کشی سرمایه داری بمقیاس مجموع جامعه مجهز میشود.

سیاست خارجی رژیم در پیوند با امپریالیسم

سیاست خارجی رژیم نیز بطور عمده انعکاسی از این منافع است.

با اینکه دولت در نتیجه ی فشار افکار عمومی مردم کشور ما و سیاست صلحجویانه و برادرانه دولت

اتحاد جماهیر شوروی نسبت بخلفهای کشور ما و در نتیجه تغییر در تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود نیروهای سوسیالیسم، صلح و دموکراسی و نیز یک سلسله عوامل اقتصادی و سیاسی دیگر، مجبور گردید در مناسبات خود با اتحاد شوروی، دولت بزرگ همسایه‌ی ما و سایر کشورهای سوسیالیستی تجدید نظر بعمل آورد و در راه نادری کردن روابط و یک سلسله همکاریهای اقتصادی و بسط مبادلات بازرگانی و فرهنگی با دولت‌های سوسیالیستی قدم بردارد. امری که از لحاظ منافع واقعی مردم ایران و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما همواره مورد تأیید و پشتیبانی حزب ما بوده و هست - معذک اسامی سیاست خارجی وی همچنان بر مبنای همکاری نزدیک با امپریالیسم بویژه با امپریالیسم آمریکا و هواداری از سیاست وی در مقیاس بین‌المللی استوار است.

اهمیت بهبود مناسبات با دولت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و نقش عظیمی که بسط و توسعه‌ی این مناسبات بسود اقتصاد کشور، بسود توده‌های زحمتکش و بسود استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما می‌افزایند بر رژیم کنونی پوشیده نیست ولی ماهیت ارتجاعی حکومت و وابستگی به امپریالیسم مانع از آنست که پیگیرانه و صادقانه در راه بسط همه جانبه این مناسبات گام بردارد. همین سبب با اینکه بهبود روابط با کشورهای سوسیالیستی از هم اکنون تا شیر فراوان خود را در رشد صنعتی و بسط و توسعه‌ی بازاری خارجی و تکامل عمومی اقتصاد کشور نشان داده است دولت میکوشد با توسل بکلیه شیوه‌های ممکن مناسبات خود را با دولت اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در چهار چوب محدودی نگاهدارد و از بسط و توسعه‌ی آن جلوگیری نماید.

رژیم کنونی نه تنها مهم‌ترین منابع طبیعی کشور ما یعنی منابع زرخیز نفت جنوب را تحت استیلائی هیئتی از انحصارهای آمریکائی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی که بصورت کنسرسیوم بین‌المللی نفت عمل میکنند درآورد، است و سهم مهمی از حاصل کار و کوشش طاقت فرمای کارگران ایرانی را با درجی بهره‌کشی بیسابقه‌ای بچیب غارتگران امپریالیستی میریزد بلکه سایر منابع زیرزمینی کشور را بصورت خوان پختائی درآورد که کلیه‌ی انحصارهای مهم امپریالیستی اعم از آمریکائی، انگلیسی، هلندی، فرانسوی، آلمانی، ژاپنی، ایتالیائی و غیره را از آن بهره و نصیبی است. انحصارهای مهم نفتی جهان هم اکنون بصورت شرکت‌های مختلط تحت اسامی سیرپ، ایپاک، دویکو، دیویکو، شرکت نفتی فارسی، لاپکو، ایمینیو، شرکت نفت خلیج فارس، اراپ و غیره بفعالت مشغولند و برخی از آنان میدانهای نفتی مهمی را کشف نموده و شروع به بهره‌داری نموده‌اند.

مبادلات و معاملات نابرابر بازرگانی نیز یکی دیگر از منابع غارت امپریالیستی است که سیاست اقتصادی و خارجی دولت مشوق آنست. هر سال مبالغه‌گزافی از درآمد ملی کشور ما صرف جبران موازنه منفی بازرگانی میشود بطوریکه در سال گذشته واردات کشور ۸ برابر نسبت بصادرات فزون یافته است و بهمین سبب با وجود تقریباً یک میلیارد دلار درآمدی که دولت از محل نفت بدست می‌آورد روز بروز خاثر ارزی کشور رو بکاهش است و لذا اسالیانه مبالغی هم از کشورهای امپریالیستی با شرایط دشوار وام میگیرد که بنویه خود از این راه نیز سالیانه مقدار زیادی ارز از بابت پرداخت بهره و وامها و اعتبارات از کشور خارج میشود. چنانکه در سالهای اخیر پرداخت‌های دولت ایران بابت اصل و فرع وامها بیش از میزان وامهای بلند مدت جدید بوده است.

با اینکه پیمان تجاوز کارانه و استعماری سنتود چار بحران جدی است معذک دولت با عناد و لجاج کور کورانه‌ای در درون این پیمان باقی ماند و حتی بصورت یگانه مدافع سرسخت بقا آن تظاهر میکند. با اینکه خود شاه و سایر زمامداران دولت بارها اعتراف کرده‌اند که این پیمان دیگر "بمقتضیات دوران و روح زمان" وفق نمیدهد و نیز مکرراً علت وجودی آنرا که ظاهراً عبارت از پیشگیری در برابر اصطلاح "خطر تجاوز از شمال" بوده است، در نتیجه بهبود مناسبات ایران با اتحاد جماهیر شوروی

نقی نمودند و اندک حفظ این پیمان امپریالیستی و بقا^۶ شرکت دولت ایران را در آن توأم با قرارداد اذ و جانپهی نظامی با آمریکا یکی از ارکان سیاست خارجی می‌شمارند.

بطور کلی پیمان سنتو و قرارداد اذ و جانپهی نظامی یکی از اهرمهای اساسی تحکیم مواضع امپریالیسم در ایران و در سراسر خاورمیانه و نزدیک و تکیه گاه موثری است برای تأمین منافع انحصارهای نفتی در خاورمیانه و نزدیک و بی سبب نیست که سخنگویان رژیم پس از آنکه مجبور به اذعان این حقیقت شدند که خطری از سوی شمال کشور را تهدید نمیکنند اکنون برای توجیه شرکت دولت در این پیمان به "خطری که گویا از ناحیه کشورهای عربی ایران و خلیج فارس را تهدید میکند استناد میجویند."

رژیم کنونی بجای آنکه از اوضاع بین المللی مساعدی که در سالهای اخیر بوجود آمد است منتظر تحکیم رشته های مودت با کشورهای عربی استفاد نماید و امکاناتی بوجود آورد که کشور و مردم ایران بتوانند نقش مهم و شایسته ی خود را در منطقه ی خاورمیانه ایفا نمایند بحکس با اتخاذ روشهای نادرست نسبت بکشورهای مزبور و جانبداری از نظریات امپریالیستی در مورد آنها ، باتیره کردن روابط ایران و کشورهای عربی با برانگیختن احساس کین و تعصب ملی میکوشد در ریجا کشور مارا مانند اسرائیل یکی از دشمنان ملت های عربی و یکی از پادوهای کارتل امپریالیستی نفت در خاورمیانه مبدل سازد .

دولت میکوشد بادعای اینکه گویا کشورهای عربی چشم طمع بر قسمتی از خاک ایران دوخته و در صد دهند که خوزستان را از ایران جدا نمود و نیز بمنافع ایران در خلیج فارس تجاوز نمایند ، احساسات میهن پرستانه ی مردم را علیه دولتهای عربی برانگیزد و بدین طریق اقدامات ضد ملی حکومت ایران و از جمله گرفتن وامهای جنگی و خریدهای مکرر اسلحه و مهمات از دولتهای امپریالیستی آمریکا ، انگلستان و غیره را که سهم عده ای از بودجه ی کشور را میبلعد تحت عنوان دفاع از تمامیت کشور توجیه نماید . از طرفی شیخ خطر دولتهای عربی را در خلیج فارس برخ مردم میکشد و از سوی دیگر برای تأمین منافع انحصارهای نفتی آمریکا و انگلیس با عربستان سعودی که مرتجعترین دولت عربی است در باره خلیج فارس توافق میکند .

بدیهی است حزب ماکه بنا به خصیلت میهن پرستانه ی خود همشابه بیکرترین مدافع مصالح کشور و مردم ایران دفاع از تمامیت و استقلال کشور را یکی از اصول مهم برنامه ی خود قرار داده است تحریکات هرد دولت خارجی را بمنظور جدا ساختن خوزستان که یکی از قدیمیترین ایالات ایران بشمار میآید و در تمام طول تاریخ گذشته ی کشور ما همواره جزئی از خاک ایران بود ، است ، و نیز هرگونه تجاوزی را بمنافع مشروع مردم ایران در خلیج فارس که کلیه ی سواحل شمالی آن جز خاک کشور ماست ، اقدامی خصمانه تلقی نمود و مبارزه ی با آنرا یکی از وظایف مقدس ملی و میهنی خود می شمارد .

ولی تیرگی مناسبات ایران و کشورهای عربی با مسئله ی دفاع از استقلال و تمامیت ایران مربوط نیست . در واقع تیرگی مناسبات دولت با کشورهای عربی بویژه با جمهوری متحد عرب ، سوریه و عراق خود یکی از مظاهر بارز نقش مرتجعانه ایست که رژیم کنونی و دولت اسرائیل به تبعیت از سیاست امپریالیستهای آمریکائی ، انگلیسی و آلمان غربی و کارتل بین المللی نفت در منطقه ی خاورمیانه علیه رژیمهای ایفا میکنند که در سیاست و اقتصاد خود هر یک تا حد ود درجه ی معین گامهایی در جهت تضعیف نفوذ امپریالیسم و تقویت استقلال سیاسی و اقتصادی خود برداشته اند .

حزب ما این سیاست ضد ملی و مخالف مصالح واقعی مردم ایران را شدیداً محکوم میکند . منافع ملی کشور ما ایجاب میکند که میان ایران و کشورهای عربی حسن روابط ، همکاری و تعاون متقابل وجود داشته باشد . رشته ها و علائق پیشمارتاریخی ، فرهنگی و مذهبی کشور و مردم ما را با خالقهای کشورهای عربی پیوند میدهد . میان کشور ما و خالقهای عرب هیچگونه اختلاف و تعارض غیر قابل حلی وجود ندارد . با انعکس پایه های عینی فراوان برای اتخاذ یک سیاست متوافق و هماهنگ میان ایران و کشورهای عربی

وجود دارد. بِنفع امپریالیستها و انحصارهای نفت خوار امپریالیستی با کشورهای برادر عربی بستمیزه جو
پرداختن جز پشت پازدن بِنافع ملی ایران مفهومی ندارد.
در حالیکه دولت ظاهر خود را موافق استرداد اراضی غصب شده ی اعراب و اجراء تصمیم شورای
ملل متحد قلمداد مینماید محرمانه باد دولت اسرائیل زد و بند میکند و حتی سرمایه گذاری آن کشور را در
ایران تشویق میکند. در عین اینکه خود راهواد ار خاتمه ی جنگ ویتنام و حل مسألت آمیز آن معسر فی
میکند عملاً برای زمامداری آن دست نشانده ی ویتنام جنوبی اعانه و دارو و پزشکی میفرستد.
بد یسان در حالیکه شاه و زمامداری آن دولت مرتباً دم از صلح خواهی و همزیستی مسألت آمیز
میزنند عملاً در کلیه ی زمینه ها از سیاست تجاوزکارانه ی امپریالیسم حمایت و پشتیبانی میکند.
این سیاست راشاه خود به بهترین وجه در کلوب مطبوعات خارجی امریکاتعریف نمود و چنین
گفت: « در مبارزه میان شرق و غرب تصمیم گرفتیم بطور رسمی و آشکار سرنوشت خود را با سرنوشت ملل
غربی گره بزنیم و با آنها متحد باشیم. تا امید میکنم که همکاری ما با ملل غربی در آینده هیچوقت بدتر
نخواهد شد.»

بدیهی است چنین روشی که میدان غارتگری امپریالیستی را بازگذاشته و روز بروز توسعه میدهد،
سیاست یکجانبه ای بسود امپریالیسم و بویژه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و آلمان غربی در پیش
گرفته، عملاً از سیاست تجاوزکارانه و جنگ طلبانه امپریالیسم تبعیت میکند نمیتواند بعنوان «سیاست
مستقل ملی» قلمداد شود. این روش سیاست اسارت ملی در معنای واقعی کلمه است.
این سیاست را ما از آن جهت ضد ملی میدانیم که در جهت عکس مصالح واقعی ایران و استقلال
اقتصادی و سیاسی آن سیر میکند، موجب تشدید وابستگی کشور ما با امپریالیسم میشود و مانع بزرگی در برابر
رشد صحیح و موزون اقتصاد جامعه ی ما است.

سیاست ضد دموکراتیک رژیم

شاه که کارگردان اصلی رژیم است باستناد تغییراتیکه بد لخواه خود پس از کودتای ۲۸ مرد ۱۳۰۶
در قانون اساسی وارد کرده قدرت مطلقه را در کشور ما بحدی بسط داده است که در واقع کلیه قوای دولتی
در دست شخص او متمرکز گردیده است.
مجلسین بصورت اداره ثبت «منویات ملوکانه» درآمدند. استقلال قضائی بکلی از میان
برداشته شده و دادگاهها عملاً به آلت اجراء نظریات دولت تبدیل گردیده اند. حق رسیدگی به
محاکمات سیاسی و جرائم مربوط ببطبوعات برخلاف نص صریح قانون اساسی از مراجع دادگستری
سلب شده و بد ادگاههای استثنائی نظامی محول گردیده است. محاکم در بسته ی نظامی که هیچ
قانون و مقرراتی جز فرمان شاه نمیشناسند بکمک سازمان امنیت دسته دسته میهن پرستان و آزادی-
خواهان را به زندانها و میدانهای اعدام میفرستند. کار بجائی رسیده که حتی صورت ظاهر اصول
محاکمات رعایت نمیشود. امری که مکرراً از جانب حقوقدانان خارجی که امکان شرکت در بررسی از
محاکمات اخیر را یافته اند تصریح شده است. سازمان امنیت که برخلاف کلیه اصول قضائی
جانشین قضات تحقیق شده است را با بد و ناکامی بهیچ قرار یا حکمی مخالفان رژیم را بازداشت نموده
در زندانها بقتل میرساند و یا تبعید و نفی میکند.

در کلیه ی شؤون دولتی و اجتماعی فرد پرستی و استناد بدستور و فرمان شاه جانشین نظارت
دموکراتیک در امور دولتی و اصول حکومت پارلمانی گردیده است. نخست وزیر و وزرائ نیز که تنها
بفرمان شخص شاه عزل و نصب میشوند برای خود در برابر مجلسین هیچگونه مسئولیتی قائل نیستند و
حتی علناً و بی پروا خود را مجری اوامر شاه اعلام میدارند. خصلت ضد دموکراتیک و بوروکراتیک رژیم

روز بروز در تمام امور دولتی و اجتماعی بسط مییابد و کوچکترین مخالفت یا مقاومتی از طرف مردم باشد تندی بیرونی خاصی سرکوب میگردد.
احزاب و اجتماعات کماکان ممنوعند و حق هرگونه مخالفت نسبت به سیاست دولت از مطبوعات سلب گردیده است.

ارتش که هزینه ی سنگین آن بدوش مردم زحمتکش ایرانست و بوسیله ی عده ی کثیری از مستشاران نظامی امریکائی اداره میشود تدریجاً بصورت ارتش شخصی شاه درآمد است. افسران شرافتمند و میهن پرست بعنوانی مختلّفه از ارتش طرد میشوند. شاه میکوشد بوسیله ی امتیازات گوناگون از طرفی و بسط سیستم پلیسی در درون ارتش از سوی دیگر خود را در برابر واکنشهای احتمالی نیروهای مسلح بیمه نماید. برای جلوگیری از نفوذ افسران میهن پرست در میان واحد های ارتش، تغییر و تعویض داعی فریاند هان و مسئولین ارتشی بصورت سیستم متداول درآمد است. بدین طریق ارتش ایران که باید حافظ آزادی و حکومت ملی باشد و وظیفه ای جز دفاع کشور در مقابل تجاوز بیگانه ندارد عملاً تبدیل به آلت اجراء مقاصد امپریالیستها و وسیله ی دفاع از حکومت مطلقه و ضد ملی و ماسور سرکوب نهضت مقاومت مردم گردیده است.

نگیخته
این سیاست ضد دموکراتیک که بیش از پیش از پیش خشم و نفرت توده های مردم را نسبت به رژیم برآورد عین حال ناراضی قشرهای گوناگون طبقات متوسط جامعه و حتی بخشی از بورژوازی داخلی را فراهم آورد است. در واقع بسط مناسبات سرمایه داری تدریجاً با سیستم بوروکراتیک و خود سرانه ی دستگاه دولتی در تعارض قرار میگردد. بهمین سبب رژیم میکوشد ساخت دولتی را با انعطاف بیشتری همراه کند و با جنجال از "انقلاب اداری" دم میزند. بالا بردن اختیارات استانداران، طرح ایجاد انجمنهای شهری و ایالتی و ولایتی، ایجاد سازمان یازمی شاهنشاهی، ایجاد احزاب دولتی که همگی تابع "منویات ملوکانه" اند و برنامه ی مشترک همه ی آنها انجام "انقلاب" با اصطلاح "شاه و مردم" است، مجاز ساختن برخی سازمانهای سندیکائی، جمعیت های زنان و جوانان و باشکاهها، ایجاد شرکتهای تعاونی در ده و شهر، تأسیس سپاههای دانش و آبادانی و بهداشت، ایجاد خانه های انصاف، منتشر شدن انشگاه و غیره در عین اینکه کوشش رژیم را در انطباق دادن نظام فرسوده ی اداری با تحولات اقتصادی و اجتماعی سالهای اخیر میسرساند هدف دیگر رژیم را که عبارت از ایجاد منظره ی مجهول و سالوسانه ای از دموکراسی و آزادی است نشان میدهد.

از سوی دیگر رژیم در ارتباط نزدیک با امپریالیسم با کلیه ی وسائل تبلیغاتی و تعلیماتی که در اختیار دارد، از قبیل مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما، آموزشگاه و دانشگاه و غیره میکوشد آید ثلوث ارتجاعی و امپریالیستی را در میان مردم ایران بویژه روشنفکران رسوخ دهد تا بلکه از اینراه از رجعی بیکار - جوشی آنان بکاهد و مبارزه ی مردم را علیه امپریالیسم و حکومت مطلقه در راه استقلال و دموکراسی از جاده صحیح منحرف ساخته بکوره راه اصلاحات سطحی و سازش و همکاری با امپریالیسم و رژیم ارتجاعی بکشاند. جانشین ساختن تئوری همکاری بین کارگر و کارفرما بجای مبارزه ی طبقاتی، ادعای همکاری سرمایه - داری و امپریالیسم، تبلیغ تئوری های ارتجاعی از قبیل مبارزه بین بخش صنعتی جهان و بخش باصطلاح غیرصنعتی یا فقیران، مبارزه ی نژادی یا مبارزه بین کشورهای پرجمعیت و کم جمعیت، تئوری "انقلاب از بالا" یا "انقلاب سفید" و غیر آن که همه بمنظور منحرف ساختن توده های مردم از مبارزه ی ضد امپریالیستی، توجیه سیستم سرمایه داری و جلوگیری از نفوذ روز افزون اندیشه های سوسیالیستی در میان توده های وسیع مردم برداخته شده است نمونه های از این کوشش رژیم ایرانست. این سیاست رانه تنها از آنجهت ضد دموکراتیک میدانیم که آزاد یهای فردی و اجتماعی را از مردم کشور ما سلب کرد، حکومت استبداد سلطنتی و فردی را بجای حکومت پارلمانی نشانده است، بلکه

بدان سبب نیز که منافع توده های عظیم کشور ما یعنی اکثریت قاطع مردم ایران را بسود اقلیتی استثمارگر و بسود سرمایه داری خارجی زیر پا گذارد، است.

این سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک در عین اینکه به رشد واقعی اقتصاد کشور صدمه ی جدی وارد میکند وضع معیشت و زندگی توده های زحمتکش یعنی اکثریت تام مردم کشور ما را روز بروز بدتر و شرایط آنرا دشوارتر میکند. توزیع غیرعادلانه ی درآمد ملی و هدر رفتن میزان هنگفتی از این درآمد بحساب مصارف تجملی اقلیت توانگر نه تنها موجبات تشدید فقر مردم زحمتکش را بیش از پیش فراهم میسازد بلکه خود تاثير بزرگی در نازل بودن سطح انباشت داخلی و پیشرفت اقتصادی کشور دارد.

بنا به برآوردهای سازمانهای رسمی دولتی زحمتکشان روستا که ۱۷٫۵٪ اهالی کشور را تشکیل میدهند فقط ۳۶ تا ۳۷٪ از تولید ملی را بصرف خصوصی میسرانند و بطور کلی بیش از ۹۰٪ از اهالی کشور، بیشتر از ۵۰ تا ۵۳٪ از تولید ملی را مصرف نمیکند در حالیکه تقریباً ۳۸ تا ۳۰٪ از تولید ملی بوسیله طبقات توانگر و دستگاهاهی دولتی بصرف غیرتولیدی میرسد و فقط کمی بیش از ۸٪ درآمد ملی بصورت مالیات بخزانه ی دولت واصل میگردد.

ترقی روزافزون هزینه ی زندگی بویژه قیمت اقلام ضروری مورد نیاز مردم زحمتکش منضم با بیکاری مزمن که اکنون شامل بیش از یک میلیون نفر از افراد فعال کشور ما میشود روز بروز بر فقر و تیره روی مردم میافزاید در حالیکه طبق برآوردهای اتحادیه های کارگری حداقل مخارج زندگی یک کارگر باعائلای چهار نفری اکنون در حدود ۶۰۰۰ ریال در ماه است؛ تازه دولت در صد است که دستمزدهای روزانه را بین ۵۰ تا ۶۰۰ ریال تثبیت نماید.

اینست منظره ی واقعی آن "انقلاب سفید"، آن "دموکراسی اقتصادی" و آن "سیاست مستقل ملی" که شاه و دستیارانش مدعی آن هستند.

وظایف مردم حزب ماد در مرحله ی کنونی

بیش از پیش جامعه ی ایران به دو قطب متضاد تقسیم میشود: از طرفی عده ی قلیلی سرمایه داران بزرگ و مالکین عده که قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست گرفته و در پناه رژیم سلطنت مطلقه و ترور پلیسی به تاراج منابع طبیعی و استثمار نیروی انسانی کشور ما بنفع خویش و بسود سرمایه انحصاری خارجی مشغولند، از سوی دیگر قشرهای مختلفی از مردم زحمتکش و بخش عده ای از طبقات متوسط جامعه که اکثریت عظیم اهالی کشور ما را تشکیل میدهند و قسمت اعظم آنان در شرایط فقر مطلق زندگی میکنند و حتی از ابتدائی ترین مسائل مادی و معنوی انسان امروزی محرومند.

طبقه ی کارگر و قشرهای پائین و متوسط دهقانی که خود بزرگترین نیروی فعاله ی کشور و منشأ ایجاد همه گونه خواسته اند عده ترین قربانیان سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم کنونی بشمار میروند. علیرغم سیاست آموزشی ارتجاعی و محدود کننده ای که رژیم کنونی در پیش گرفته است شمارهی دانشجویان، مهندسان، متخصصین فنی، پزشکان، پژوهندگان علمی، معلمان، استادان و بطور کلی روشنفکران رو با افزایش است. با وجود تفاوتهای گاه فاحشی که در شرایط این بخش از مردم کشور ما وجود دارد، اکثریت آنان فشار دستگاها اقتصادی و اجتماعی عقب افتاده ی ایران و تبعیضات و تخاصمات رژیم رانست بحقوق و سرنوشت خود حس میکنند و بهمین سبب نقش آنها در مبارزه ی آزاد بخش کشور ما بیش از پیش اهمیت بسزائی کسب میکند و لزوم اتحاد آنها با طبقه ی کارگر و سایر زحمتکشان شهرونده بویژه در شرایط ایران بیشتر عیان میگردد.

بطور کلی میتوان گفت که تغییرات سیاسی مهمی در میان روشنفکران کشور بظهور پیوسته است. در کنار آن بخشی از روشنفکران که راه سائیش با رژیم و بطور کلی همکاری با سرمایه داری بزرگ را در پیش

یگیرند، قشرهای مهمی از روشنفکران بضرورت يك سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پی میبرند و در مبارزه علیه رژیم فعالانه شرکت میجویند.

تظاهرات پد امنه ای که در جریان سالهای اخیر از طرف روشنفکران بویژه دانشجویان در داخل و خارج کشور علیه مظاهر ضد دموکراتیک رژیم بوقوع پیوست نشانه ی بارزی از این پدیده است. از سوی دیگر در کشور کمپارامله ی ایران یعنی کشوری که در آن خلقهای متعددی زندگی میکنند و طی قرنهای متعددی تاریخ بایکدیگرسرنوشت مشترکی داشته، در با دواع و ایجاد فرهنگ غنی و برآزندی ایران باهم همکاری کرده و در راه استقلال و آزادی متحد و دوش بدوش هم قدم کارهای بیشماري نموده اند هنوز همه ی خلقها از حقوق حقه ی خود برخوردار نیستند. علاوه بر شرکت در تمام مصائبی که ناشی از سیاست عمومی رژیم است یکرشته محرومیتهای ملی نیز آنها را در فشار قرار میدهد. بارشد آگاهی ملی و درک واقعیت اوضاع ایران مبارزه ی خلقهای کشور برای تأمین حقوق ملی دموکراتیک خود با منافع اساسی تمام خلقهای ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع درمیآیستد. مبارزات متعددی که در جریان سالهای اخیر بویژه در کردستان و آذربایجان ایران بوقوع پیوسته است این حقیقت را بنحو بارزی نشان میدهد.

بدینسان تضادهایی که طبقه ی کارگر، سایر زحمتکشان ده و شهر و اکثریت تام مردم ایران را در برابر انحصارهای خارجی، بورژوازی بزرگ، زمینداران عمده و رژیم حامی منافع آنان قرار میدهد شدت و حدت بیشتری کسب میکند و مبانی عینی اشتراك منافع کلیه ی طبقات، قشرها و خلقهایی که سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک بمنافع آنها لطمه میزند توسعه مییابد. به همین سبب امکان تجمع آنها بدور شعارهای دموکراتیک طبقه ی کارگر بیشتر میشود و طبقه ی کارگر رشد یابنده ی کشور میتواند در صورت اتحاد و تشکل و پیش گرفتن سیاستی صحیح، اصولی و مبتنی برواقتیات، در ورازمراجواجوی و

سکتاریسم رسالت تاریخی خود را در سرکردگی (هژمونی) انقلاب با موقعیت ایقانماید.

بدیهی است هدف غائی حزب توده ی ایران، حزب طبقه ی کارگر کشور مابعدت از استقرار نظام سوسیالیستی است ولی در مرحله ی کنونی انقلاب ایران که هنوز تضاد با امپریالیسم و بقایای فئودالیسم حل نشده است پیش کشیدن شعار سوسیالیستی بمنزله ی پیش تاختن در عرصه ایست که از محیط واقعیت جامعه ی کنونی ایران خارج است. اکنون کشور ما در مرحله ی ملی دموکراتیک انقلاب اجتماعی قرار دارد یعنی انقلابی که هدف آن عبارتست از انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی (سرمایه داران وابسته، امپریالیسم، ملاکان عمده و قشر بورکراتیک سرمایه داری) بدست طبقات و قشرهای ملی دموکراتیک (اعم از مزد بگیران شهری و روستائی)، دهقانان، سایر زحمتکشان شهری که قشر مهمی از روشنفکران و کارمندان ادارات و مؤسسات صنعتی، کشاورزی و بازرگانی را در بر میگیرد و خرد بورژوازی و سرمایه داری ملی) و محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصاد کشور، خاتمه دادن بوابستگی اقتصادی و سیاسی ایران و ریشه کن ساختن بقایای فئودالیسم.

ولی تحقق یافتن این درونمای جنبش انقلابی مردم ایران مستلزم اجتماع يك سلسله عوامل عینی و شرایط ذهنی است که بدون آن نیل بمقصود امکان پذیر نخواهد بود. در واقع انقلاب که عبارت از قیام توده های مردم بمنظور تغییر بنیادی نظام اجتماعی موجود است از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود. انقلاب يك کشور در مرحله ی اول زائیده ی شرایط عینی حیات اجتماعی است. ولی با اینکه ایجاد شرایط عینی تحول جامعه از اختیار عامل ذهنی جنبش خارج است معذک اقدامات مثبت عامل منزه و سازمان رهبری

کنند. هی جنبش میتواند نقش موثری در تسریع و شمر ساختن شرایط عینی ایفا نماید. هیچ حکومتی هر قدر در میان بحران و ورشکستگی دست و پا زند بخودی خود از قدرت دست نمیکشد و نیامد و تا عامل ذهنی یعنی اراده، توانایی و لیاقت طبقه یا طبقات انقلابی برای سازمان دادن اقدام قطعی و جازم بمعامل عینی ضمیمه نشود حتی و جود کلیه ی شرایط عینی لازم بتنهائی برای تحقق انقلاب کافی نیست. این شرایط اکنون در جامعه ی ما فراهم نیست و حتی جنبش انقلابی کشور ما با وجود کوششها و جانفشانیهای بیشمار هنوز نتوانسته است بدوران فروکشی که متعاقب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوجود آمد خاتمه دهد.

بنابراین در اوضاع و احوال کنونی وظیفه ی اساسی عبارتست از کوشش در برطرف ساختن موانع اعتلا جنبش و مبارزه در جهت فراهم نمودن وسائل تسریع این اعتلا و زمینه چینی برای پیشرفت آن. آنها که قبل از فرارسیدن و آماده شدن وضع انقلابی در رنما و هدفهای غائی نهضت را بجای وظائف مبرم سیاسی قرار میدهند و تمایلات احساسی خویش را جانشین واقعیت اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و تناسب واقعی نیروها میسازند و یا میخواهند فقط باتکا پیشاهنگان نهضت بیدان مبارزه قطعی روند نه تنها باشکست مسلم رو برو خواهند شد بلکه با چنین اقدامات نسنجیده و چه روانه زیانهای سنگینی بتعام جنبش انقلابی مردم ایران وارد خواهند ساخت.

روش ضد دموکراتیک رژیم کنونی ایران اسلوب استبدادی و پلیسی حکومت، سلب آزاد یهای دموکراتیک، در عین اینکه نارضائی اکثریت تام مردم ایران و نفرت آنها را نسبت بر رژیم بر میانگیزد، خود عده مانع در راه اعتلا جنبش انقلابی مردم بشمار میرود. مطلق ساختن هر یک از جهات این پدیده ی واحد موجب بروز برخی ابهامات و انحراف از خط مشی صحیح میگردد. در واقع نه نارضائی عمومی بتنهائی قادر به اعتلا و پیشرفت جنبش است و نه وجود حکومت استبدادی و پلیسی میتواند دلیل بر اتخاذ برخی روشهای ماجراجویانه و چه روانه باستناد مسدود بودن طرق مبارزه باشد.

مسلم است که سرکوب و تارومار و حشمانه ی سازمانهای دموکراتیک، ممنوعیت غیرقانونی احزاب و سازمانها و مطبوعات ملی و آزاد یخواه، از بین بردن استقلال قضات، تجاوز سازمان امنیت و محاکم نظامی استثنائی علیه حقوق و آزاد یهای اجتماعی و سیاسی، سلب آزادی اجتماعات و برخورد خشونت آمیز نسبت به هرگونه جریان مخالف با رژیم، شرایط بسیار دشواری برای فعالیت سیاسی بوجود آورده است ولی این دشواریها هر قدر رسخت، خشن و محدود کنند. ه باشد باز نمیتواند تمام طرق مبارزه را سد کند.

از سوی دیگر بهمان دلیل که فقدان آزاد یهای دموکراتیک مانع عده در راه اعتلا نهضت است مبارزه برای برداشتن این مانع از سر راه جنبش، تأمین آزاد یهای دموکراتیک و استقرار مجدد اصول دموکراتیک باید جهت اساسی مبارزه را در شرایط کنونی تشکیل دهد.

بنظر حزب توده ی ایران مبارزه در پیرامون این شعار مبرمترین وظیفه ی کنونی و حلقه ی مرکزی در مجموعه ی مبارزات بمنظور نیل به هدفهای سیاسی دگرگام است.

در رواق عدم رعایت اصول مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر که دولت ایران خود از امضا کنندگان آنست مهمترین نقطه ی ضعف حکومت مطلقه است. بهمین سبب رژیم کنونی مجبور است دائما چنین جلوه دهد که گویا حکومت ایران طبق اصول مشروطیت و قانون اساسی اداره میشود و ازینرو هیچگاه جرئت نکرده است خلاف آنرا تصریح نماید. رژیم کنونی چه از لحاظ افکار عمومی ایران وجه از نظر جلب حیثیت و اعتبار در خارجه مجبور است چنین موضعی اختیار کند تا بتواند بسیاست ضد ملی خود لباس قانونی بپوشاند. بهبود نیست که شاه گاه از "دموکراسی ارشادی" گاه از "تدارک تدریجی زمینه" و زمانی از "آزادی احزاب و اجتماعات" و یا از "انتخابات و دولت حزبی" دم

میزند و گاه نیز میکوشند ایران را نمونه ی يك کشور دموکراتیک پارلمانی جلوه گری سازند که گویاد آن " همه نوع آزادی هست جز آزادی خیانت" . در واقع آزادی غارتگری برای سرمایه های امپریالیستی و داخلی و آزادی زورگوئی و پامال حقوق حقه ی مردم برای هیئت حاکمه وجود دارد و بجز این آزادی خیانت از آزادی یهای دیگر خبری نیست .

از سوی دیگر شعار مبارزه در راه تأمین آزادیهای دموکراتیک و استقرار اصول قانون اساسی شعاری است که مشروعیت آن نمیتواند نه در ایران و نه در افکار عمومی جهان مورد تردید قرار گیرد . علاوه بر این شعار مزبور چون مربوط بزندگی عموم مردم است جنبه ی عام دارد و برای همه ی طبقات و قشرها جامعه ی ایران محسوس و قابل درک است و بنابراین شعاریست که میتواند توده های وسیع مردم را بسیج کند و بمبارزه برای بدست آوردن حقوق سیاسی قانونی خود جلب نماید .

بدیهی است تشخیص شعار اساسی مبارزه بمعنای انصراف از مبارزه در راه شعارهای دیگر و از جمله بمنزله ی انصراف از مبارزه در راه صلح جهانی و منطقه ای و مبارزه برای خروج ایران از پیمان سنتو و قرارداد ادو جانبه ی نظامی ، الغا قانون کاپیتولاسیون ، اتحاد سیاست بیطرفانه ، اجرا قانون ملی شدن صنایع نفت ، الغا امتیازات نسبت بسرمایه های امپریالیستی ، مبارزه علیه سیاست بازگانی نابرابر و درهای باز و غیره نیست ولی تشخیص شعار عمدتاً مستلزم آنست که قسمت اساسی کوششها و مبارزات سیاسی در جهت آن سیر کند زیرا شعار مزبور آنچنان حلقه ی مرکزی است که قادر است مبارزه در راه تحقق شعارها و خواسته های دیگر را تسهیل نماید . در صورتیکه حزب توده ی ایران و سایر سازمانهای ملی و دموکراتیک موفق شوند که توده های مردم را در این شعار گرد آورند و آنها را بمبارزه متشکل و متحد برای تحصیل آزادیهای دموکراتیک سوق دهند بنحویکه دولت مجبور شود لاقابل آزادی های مصرح در قانون اساسی ایران را رعایت نماید ناگزیر یکی از دو وپایه ی اصلی رژیم کنونی در چارتزلزل جدی میشود و ناچار زمینه را برای مبارزات ملی و دموکراتیک دیگر در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور میگذاید .

به همین جهت است که رژیم کنونی یادقت تمام مراقب است برخی اقدامات اصلاحی وی و تغییراتی که در نتیجه ی تحول اوضاع داخلی و خارجی ضرورتاً انجام میگردد باین پایه ی اساسی سیاست وی یعنی سیاست فشار و اختناق حتی القدر و کمتر لطمه وارد سازد . بنابراین واضح است که هدف ما در این دوره مبارزه فقط پایان دادن بشبوه ی مطلقه ی حکومت و استقرار آزادیهای است که بموجب قانون اساسی ایران و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مقرر گشته است . نیل بچنین هدفی در هر حال و در هر صورت گام بسیار مهمی در راه پیشرفت بسوی مقصد غائی ایمن مرحله از انقلاب ایرانست .

مبارزه در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک مبارزه وسیع و همه جانبه ایست که شامل عرصه های گوناگون حیات اجتماعی و حرفه ای ، سیاسی ، فرهنگی ، قضائی ، اداری و غیره میگردد . مبارزه در راه بسط فعالیت و آزادیهای سند یکائی برای کلیه ی زحمتکشان شهروند ، مبارزه در راه بدست آوردن آزادی سازمانی برای زنان ، جوانان ، دانشجویان و معلمان و روشنفکران و پیشه وران و کارمندان دولتی و مستخدمین مؤسسات و دستگاههای خصوصی دولتی ، مبارزه برای تصویب قانون عفو عمومی در باره ی کلیه زندانیان و محکومین و تبعیدیان سیاسی ، مبارزه برای تأمین بازگشت کلیه ی پناهندگان سیاسی از خارج به ایران ، مبارزه برای لغو ادگانه های استثنائی نظامی و ارجاع امور سیاسی و مطبوعاتی بدادگاه های صلاحیتدار ادگستر ، مبارزه در راه آزادی انتخابات و رفع مداخلت دولت در امر انتخاباتی ، مبارزه در راه آزادی آموزش بزرگان مادری برای خلقها و اقلیتهای ایرانی که قارسی زبان نیستند ، مبارزه در راه علنی شدن کلیه ی احزاب ملی و دموکراتیک و تصویب قانون اجتماعات و احزاب - اینها شعارهای

مبرمی است که مورد علاقه‌ی همه‌ی توده‌های مردم است و هر یک از آنها یا مجموعه‌ای از آنها می‌توانند بسر حسب اوضاع و احوال و شرایط پیشرفت نهضت اهمیت درجه اول کسب کنند.

حزب توده‌ی ایران تنها برای آزادی فعالیت خود مبارزه نمی‌کند. حزب توده‌ی ایران هوادار آزادی کلیه‌ی احزاب، سازمانها و مطبوعات است زیرا از طرفی اعتماد کامل بقضای صحیح توده‌های مردم دارد و به همین سبب از میدان رقابت سیاسی احزاب روگردان نیست و از سوی دیگر به همکاری و اتحاد با سایر احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک جدا معتقد است و چنین اتحادی را برای پیشرفت بطرف هدف مشترک مردم ایران ضرور می‌شمرد و نیز عقیده‌ی راسخ دارد که استقرار و بسط دموکراسی تنها با مبارزه‌ی یک حزب بایک سازمان تأمین نمی‌شود بلکه پیروزی در این زمینه مستلزم اتحاد واقعی کلیه‌ی احزاب و سازمانهای میهن پرست و ترقیخواه بر مبنای برنامه‌ی مشترک و واحد است. ما معتقدیم که همکاری حزب توده‌ی ایران با سایر سازمانها و احزاب ملی و دموکراتیک نه تنها در این دوره، نه تنها در این مرحله انقلاب ضرور است بلکه حتی برای استقرار سوسیالیسم نیز امکان پذیر خواهد بود.

ولی بدون متشکل کردن، متحد ساختن و سازمان دادن مبارزه‌ی توده‌ها نایل به هدفهای نهضت ممکن نیست. اجرا این وظیفه نه تنها برای رسیدن به هدف مشخص در دوره یاد مره هسای معینی از مبارزه‌ی انقلابی لازمست بلکه آنچنان وظیفه‌ایست که در تمام طول مرحله‌ی کنونی انقلاب و پس از آن نیز باعتبار خود باقیست.

واقعیت اوضاع کنونی ایران نشان دهنده‌ی ضعف جدی این خصیلت جنبش است. تجربه جنبش کارگری جهان و ایران بخوبی نشان میدهد که قشرهای مختلفه‌ی جامعه بر مبنای خواستههای ویژه‌ی خود و نیز بر اساس خواستههای دموکراتیک که جنبه‌ی عام دارند وارد صحنه‌ی مبارزه میشوند. بنا بر این نخستین گام مثبت و صحیح برای پیشرفت در راه متشکل کردن و متحد ساختن توده‌های مردم ایران عبارت از شرکت مؤثر در مبارزات روزانه‌ی طبقات و قشرهای مردم و کوشش در سازمان دادن آن مبارزات و تحقق بخشیدن بان مطالبات است. با وجود شرایط دشوار مبارزه در ایران انجام این وظیفه ضروری امکان پذیر است. تنها شرط موفقیت در این راه عبارت از فعالیت آگاهانه‌ی توأم با برادری و نروموش و یافتن طرق و شیوه‌های منطبق با شرایط مشخص سیاسی و اجتماعی معین جامعه و محیط ویژه‌ی مبارزه‌ی مشخص است.

در شرایط مشخص کنونی کشور ما، علیرغم تسلط رژیم ترور و اختناق، امکانات بسیاری برای فعالیت در میان طبقات و قشرهای مختلفه‌ی مردم وجود دارد. همین امر که رژیم کنونی علیرغم کینه‌های شدید نسبت به جنبش کارگری ایران و با وجود شدت حملات پلیدی نسبت به سازمانهای کارگری مجبور شده است فعالیت سندیکائی را ولود رچارچوب محدودی مجاز شمرد و بسیاری از دستاوردهای جنبش کارگری ایران را حتی در قانون کار اصلاحی رژیم برسمیت بشناسد بخودی‌خود امکانات نسبتاً مهمی برای فعالیت در میان کارگران بوجود می‌آورد. از سوی دیگر صندوق و شرکتهای تعاون روستائی، شوراهای ده و همچنین استفاد از تکنیک نو در کشاورزی و ایجاد صنعت جدید در روستا و توسعه‌ی روزافزون قشر کارگران کشاورزی خود زمینه‌های تازه‌ای برای فعالیت در میان زحمتکشان روستا بوجود آورد. است که به هیچوجه نباید به آن کم بهاداد.

امکانات بسیاری برای کار منظم و با ثمر بویژه بین دانشجویان ایرانی که نقش با ارزشی در جنبش ملی و دموکراتیک ایفا میکنند و همچنین در میان آموزگاران و دبیران و دیگر قشرهای روشنفکر وجود دارد که میتوان با شکل گوناگون از آن استفاد نمود. وجود سازمانهای علنی زنان و جنبش دفاع از حقوق زن بنوع خود عرصه مهم دیگری را برای فعالیت سازمانی و سیاسی عرضه میکند. امکانات فعالیت در میان کارمندان دولت، مستخدمین مؤسسات خصوصی و عمومی و غیره نیز کم نیست.

عمل متفق کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان میتواند مانع از آن شود که دولت مخارج تحولات اقتصادی کنونی را بوسیله ی مخارج غیرمولد، مالیاتهای کمرشکن، اقساط خرید زمین، بالا رفتن هزینه های زندگی و غیره بدوش آنها بار کند.

عمل متحد کارگران قادر است سرمایه داران و دولت را با احترام قانون کار، به بالا بردن دستمزدها، به اداره ی موقتیک بیمه های اجتماعی، به شناختن آزادیهای سندیکائی، به عدم مداخله ی دولت و سازمان امنیت در امور سندیکائی، به پایان دادن محدودیت تشکیل اتحادیه های شعبه ای ورشته ای (اقبی و عمودی)، به تصویب واجرائ قانون در باره ی بیمه در برابر بیکاری، به عدم جلوگیری از حقیقتظواهرات بمناسبت برگزاری مراسم روز اول ماه مه و غیره مجبور سازد.

عمل متفق دهقانان میتواند تقسیم مجانی و بلاعوض زمینهای راکه هنوز در تصرف ملاکان است میان همه ی خانواده های روستائی بدولت تحویل کند و دولت را وادارد که انتقال مجانی و بلاعوض زمینهای مورد اجاره ی دهقانان را به مستأجرین اراضی مزبور عملی سازد. دولت را وادار نماید که بار کمرشکن اقساط زمین را از گردن دهقانان بردارد، کلیه ی قروض دهقانی را لغو کند.

عمل متحد توده های روستائی میتواند زمینداران سرمایه دار و دولت را مجبور نماید که قانون کار و بیمه های اجتماعی را برای کارگران کشاورزی تأمین نماید. دولت را وادار کند که بیمه های اجتماعی را در مورد خانوارهای روستائی عملی نماید و یک سیاست کشاورزی مبتنی بر تأمین آب و بذر، کمک واقعی به دهقانان کوچک و متوسط و موقتاً تیزه کردن شرکتهای تعاونی، خرید محصولات دهقانی بقیمت ثابت اتخاذ نماید.

عمل متحد روشنفکران، معلمان، استادان و دانشجویان میتواند تقلیل شهریه های بیروستانه و دانشگاه، استقلال دانشگاه، عدم مداخله ی سازمان امنیت و دولت در امور دانشگاهی و سازمان دانشجویان، اداره ی موقتیک دانشگاه و سایر مؤسسات فرهنگی را بدولت تحویل کند و او را وادارد بخش مهمی از بودجه ی دولتی را بجای مخارج کمرشکن و غیرمولد نظامی و هزینه های شرکت در پیمان سنتو صرف امور آموزشی و فرهنگی نماید.

اقدامات جمعی کارگران، دهقانان، دانشجویان و کارمندان بودیگر قشرهای مردم در صورتی میتواند علیه قدرت دولتی موثر افتد و وی را در مورد خواسته های مشخصی هر یک از آنها وادار به تعقیب نشیند نماید که از لحاظ انتخاب شعار و شیوه ی عمل و سازمان یافتن متحد باشد و با پیگیری تعقیب شود. در صورتیکه پشتیبانی سایر قشرهای مردم از خواسته های ویژه ی هر قشر سازمان یابد مسلماً تأثیر جدی در پیروزی مبارزه ی مطالباتی خواهد داشت.

آنچه در جریان این مبارزات باید از نظر روشنفکران هدف و درونمای مبارزه در مرحله ی کنونی انقلاب است. مبارزه در راه شعار عدل و هد فهای مردم هیچگاه نباید مارا چنان بخود مشغول دارد که هدف و درونمای مبارزه ی انقلابی را در مجموع خود ندیده بگیریم. مبارزه در راه شعارها و هد فهای مردم وسائل است برای ایجاد هر چه بیشتر زمینه ی اجتماعی لازم بمنظور تحقق هدف اصلی مبارزه ی انقلابی مردم یعنی استقرار یک حکومت ملی و موقتیک. پیروزی نظام ملی و موقتیک در کشور ما خود حامل ضرورت برای سیر جامعه بطرف سوسیالیسم است. نهاد راین پیوند یا لکتیکی بین هد فهای تاکتیکی و هد ف استراتژیک مرحله ی کنونی انقلاب ایران است که مبارزات مادر راه خواسته های مردم کنونی محتوی واقعی انقلابی خود را کسب میکند.

نظر بر این جهات و بسبب آنکه حزب توده ی ایران، حزب طبقه ی کارگر و نظریاتش منطبق با منافع اکثریت تام مردم ایران است، بی شائبه و با تمام قوا در راه اتحاد هر چه وسیعتر نیروهای ملی و موقتیک میکوشد زیرا در زمان منافع طبقه ی کارگر و دیگر توده های عظیم مردم ایران بطور جدائی ناپذیر با یکدیگر

پیوند یافته است.

مبارزه‌ی ما علیه امپریالیسم و عمال آن، علیه تسلط انحصارهای امپریالیستی بر اقتصاد و منابع ثروت کشور، مبارزه‌ی ما برای تأمین یک سیستم اقتصادی مستقل منطبق با منافع اکثریت قاطع مردم و رشد سالم و سریع و همه‌جانبه‌ی اقتصاد ملی جز مبارزه در جهت مصالح واقعی میهن و آیندگان و کشور عزیز ما ایران چیز دیگری نیست. اگر ما در راه تحقق یک سیاست خارجی متکی بر استقلال ملی و صلح، حسن همجواری و دوستی بین ملت‌ها و دفاع از جنبش استقلال طلبانه‌ی ملت‌هایی که برای نجات خود پیکار میکنند مبارزه میکنیم برای آنستکه این سیاست را عمیقاً منطبق با مصالح واقعی حال و آیندگان ایران میدانیم.

مصالح حال و آیندگان ایران و منافع واقعی مردم کشور ماست که ما ربه پیکار علیه رژیم حکومت مطلقه و مظاهر ضد دموکراتیک آن و امیدارد و مبارزه در راه بسط آزاد پیمای دموکراتیک را بمثابه نخستین وظیفه‌ی میرم توجیه میکند.

حزب توده‌ی ایران معتقد است که یکی از عمده‌ترین علل پابرجا ماندن رژیم حکومت مطلقه پراکندگی و عدم هماهنگی بین نیروهای میهن پرست و آزاد یخوای ایرانست و بهمین سبب است که کوشش در راه ایجاد چنین اتحادی را وظیفه‌ی مرکزی و مستمر خویش تلقی میکند. حزب ماکلیه‌ی مساعی لازمه را بکار خواهد برد تا در اطراف مسئله‌ی مرکزی مبارزه در راه آزاد پیمای دموکراتیک و علیه حکومت پلیسی ترور و اختناق همه‌ی نیروها را، صرف نظر از تحلیل‌ها و تفسیرات و عقاید مختلفه، مجتمع سازد.

اتحاد عمل در پیرامون مسائل روزانه از قبیل اقدامات مشترک برای دفاع از این یا آن زندانی سیاسی، مبارزه‌ی متحد در راه آزادگی همه‌ی زندانیان سیاسی، مبارزه‌ی مشترک برای افشای جنایات و اعمال خلاف قانون سازمان امنیت و محاکم نظامی، مبارزه‌ی متحد برای ارجاع محاکمات سیاسی به محاکم دادگستری، مبارزه‌ی مشترک برای تصویب قانون عفو عمومی زندانیان و پناهندگان سیاسی، مبارزه‌ی مشترک برای آزادی اجتماعات و احزاب و تصویب قانون اجتماعات و غیره - بهترین وسیله برای ایجاد زمینه‌ی چنین اتحادیست. اقدامات مشترک باید در ریجاب این نتیجه انجامد که زمینه‌ی اتحاد بر بنیای برنامه‌ی مشترک عمل را فراهم سازد. تجارب سالهای اخیر اثر بخشی وحدت عمل را در عرصه‌های گوناگونی با ثبات رسانده است.

حزب ما به پیروی از این روش در فعالیت روزمره‌ی خود با تمام قوا از حقوق مردم ایران و گروه‌های سیاسی میهن پرست و آزاد یخوای، صرف نظر از آنکه عقاید و مشی آنها با ما موافق باشد یا نه، دفاع کرده و میکند.

حزب توده‌ی ایران باین خط مشی سیاسی که مبتنی بر واقعیات عینی جامعه‌ی ماست ایمان راسخ دارد و معتقد است که در مرحله‌ی کنونی، انحراف از این راه جزا تلافی نیروها و کشاندن آنها با اقدامات ماجراجویانه، جز راندن توده‌ها به یأس و بدبینی، بسود مواضع ارتجاع و امپریالیسم، معرفی نداد.



ولادیمیر ایلیچ لنین

آگه بود
 وجهانی داشت
 د روجود خود .
 او عینا مانند توومن
 انسان
 فقط ممکن است
 نزد یک چشمان
 افکاری
 کانتراز افکار ما
 پرچین مینمود
 پیشانیش را .
 لبان
 بالبخندی
 استهزا آمیز
 از زبان ما
 پس فشرده تر

د رفابریک پردود
 بربرف کبود
 (کافکند فرش خود بر روی زمین)
 باقلب و
 بانام و
 باگفتارتو
 میکوشیم ،
 می رژیم ،
 ای رفیق لنین !

 لنین زمینی است
 لیکن نه ز آنان
 که هستند
 شیدا بسرد خود :
 از راز پنهان زمان

ولیکن

کاری از
تجیب ساتراپ ها
که می گذشتند

در هودج ند .
از بهر شوق :

بهر ماد م .
در پیش دشمنان :
پولاد محکم .

او

عیناً

مثل ما

بیمار می کردید ،
همچو ما

بمرض

غلبه میکرد ؟

ولیکن

هرکس را

کاری دیکراست

بهرین

« بیچاره »

ما به شکرش

بهر او

شطرنج

د لپذ پوتراست .

.....

چون ورق مهزوم

د فترعورا

می جویم

بهترین روز فیروز را

د انما

بکروز را

آرم بخاطر

روز ۲۵

نخستین روز را .

می جهد د رهرو

از سر نیزه

برق

ماتروس ها

ایمب ها

بازی میکنند

توگوشی

با توپ لاستیکی

اطفال

میولنی

از غرش

میکند خروش

این یکی اندر بحث

وان یکی در جوش

وان دیگر

میدهد فرمانی

باعزم ،

این یکی

میکند

گلن گدن را

آنجا

از آخر کرد دور

اکنون ،

ناشهود

گذشت

لنین بزرگ

گرچه

بالنن

میروند به رزم

غالباً

ندیدند

تصویر او را .

سریازان

از بهر دیدن لنین

جوشیدند

جُنبدند

دویدند

به پیش .

و در این طوفان آهنین

لنین ،

مژه برهم زنان

چشمان تیزبین

فرود وخت

بر روی

زند و برتن ها

خیره بر آنها کرد

نگاه ثاقب

کوشی

دل در زیر هر لفظش

پنهان

کوشی

در هر حرفش

پنهان بد

طوفان

هر رازی عیان شد

هر سری مطبوع

و او

بانگاهش

مینمود معلوم :

رنج دهقان را

نیمه جنگ را

عزم کارگران پوتیلوف

« نچیل »

در عزمش نهان بد

قدرتی عظیم

در مغزش :

هزاران

د یار و کشور

نفوس بشری

یک میلیارد و نهم !

می سنجید تاریخ را

در ظرف یک شب

و فردا

بهمه خلق حق پرست

با این جبهه های از خون شده مست

به خیل برده و اسیر دنیا

در بند زنجیر انجمن

میگفت :

« جنگ ضد جنگ !

صلح بی درنگ !

حکومت بشرها !

زمین به دهقان !

نان به گرسنه !

حرمت به انسان !

.....

تزد ما
کلمات

گرچه مطمئن

میگردد معتاد

چون جامه کهن

لیک از نو خواهانم که سازم

ملیان

معظم

واژه حزب را

این زمان

چه سودی خیزد ز انسانی تنها

نارساتر باشد بانگش

از نجوا

که آترانشنود

مگر همسرش

تازه

گر همسرش

باشد در برش

نه اندر بازاری پریانگ و غوغا

حزب

آری اینست آن

یگانه طوفان

بانگهای خفیف فشرده

یک تن

که از آن

می نهند

دژهای دشمن

وزان

سپاهش

میگردد منکوب ،

چنانکه

سنگرها

از شلیک تب

بد است مرانسان را

وقتی که تنهاست

بدا برضفرد

کی جنگاور است ؟

هر مرد پرزوری

بر او سرور است

ولی حزب

که در آن

مردان استاد ه

سینه های سپر

محکم

آماده

در پیش این جیش جسور و دلیر :

هان دشمن !

تسلیم شو !

زانوزن !

بمیر !

حزب :

اینست

بازوی هزاران انگشت

انگشتان فشرده

چون کهند ه مشت

تسها !

این خود پوچ است

تسها !

این هیچ است

گرچه بس مهم و از نخوت کج است

ز امکان اجراء هر چیز محروم است

نتواند بردارد

یک تیر ه گز

ه اشکوب بنارا تکلیف

معلوم است

حزب !

این میایونها

شانه و پشت است

حزب !

این میایونها

بازو و مشت است

کیب در کیب

ایستاده

در پیش دشمن

باحزب

ما پناها

تاگردون ما زیم

بازو اندر بازو

بالا افرازم
کارگران را خود حزب
مُهْره پشت است
را و جاود ما
حزب جاود است
در قید بندگی گزشتد امروز
فردا
با قدرت حزب خود
بی شک
د بیهم ها بشکنم،
فدت ها بسوزم
از حزب است
در سینه
قلب من این
کو هرگز
نورزد
خیانت با من.
مغزِ طبقه
راهِ طبقه
روحِ طبقه
بختِ طبقه !
در رزم حیات
حاقی سرسخت طبقه !
حزب و لتین اند
چون دو توأمان
مامِ تاریخ را
طغیل راستین
میگویم ما لتین -
تصد ما حزب است
میگویم ما حزب و
تصد ما لتین .

يك سالگرد سترگ

(بمناسبت پنجاهمین سال تشکیل کمیترن)

در ماه مارس احزاب کمونیستی و کارگری جهان پنجاهمین سالگرد تشکیل انترناسیونال سوم کمونیست (کمیترن) را برگزار و از خدایات برجسته این سازمان تاریخی بین المللی بدین مناسبت یاد کردند. یادآوری قوائد و نقائص کار ۲۴ ساله کمیترن، جمعیندی تجربیات آن بویژه در مرحله کنونی که جنبش جهانی کمونیستی و کارگری همواره در جستجوی بهترین راه برای تبادل تجربه و وحدت عمل است کار مفیدی است که از جانب احزاب بزرگ شرکت کننده و پایه گذار کمیترن انجام شده و جا دارد که بازهم وسیعتر انجام گردد.

کمیترن محصول فعالیت های خستگی ناپذیر و جوشانی بود که لنین طی تمام دوران کار انقلابی خود برای تجمع نیروهای واقعا انقلابی و انترناسیونالیست از میان احزاب انترناسیونال دوم انجام داد. نخستین جنگ جهانی خیانت سوسیال دموکراسی اروپا را به مارکسیسم و انترناسیونالیسم پرولتری آشکار ساخت. رهبران احزاب سوسیال دموکرات جزعه قلیلی از آنها که به مارکسیسم و انترناسیونالیسم وفادار ماندند به بودجه های جنگی را می دادند و با تجویز جنگ منافع بین المللی پرولتاریا را فدای منافع آژمنده انحصارهای بین المللی ساختند.

تنها حزب بلشویک روسیه در این میان توانست پرچم مارکسیسم را برافراشته نگاهداری و با دادن شعار تبدیل جنگ جهانی به جنگ داخلی و مبارزه برای سرنگونی حکومت های خودی راه واقعا انترناسیونالیستی را با جسارت انقلابی نشان دهد.

اکنون تشکیل سازمان نوینی بجای انترناسیونال ورشکست دوم در دستور روز قرار میگرفت. پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و اوج بی نظیر جنبش انقلابی که سرتاسر اروپا و کشورهای از دیگر قاره ها را فراگرفت پیوسه تشکیل انترناسیونال نوین را تسریع کرد.

در ژانویه ۱۹۱۸ به ابتکار حزب کمونیست (بلشویک) روسیه مشاوره ای بین نمایندگان سوسیالیست جناح های چپ احزاب سوسیال دموکرات تشکیل یافت و متعاقب آن در جلسه مشاوره دیگری در ژانویه ۱۹۱۹ هشت حزب کمونیست تصمیم گرفتند جلسه موسساتی از احزاب کمونیست نوزاد بمنظور تساسیس انترناسیونال نوین دعوت نمایند.

این جلسه که بعنوان نخستین کنگره با شرکت نمایندگان ۳۰ حزب کمونیست در تاریخ ۲-۶ مارس ۱۹۱۹ در مسکو تشکیل گردید سازمان نوین جهانی احزاب کمونیست - انترناسیونال سوم کمونیست

(کمیترون) را پی ریزی کرد.

طی ۲۴ سال (تا سال ۱۹۴۳) کمیترون فعالیت عظیمی انجام داد و مشکلات و دشواریهای ایدئولوژیک و سازمانی بزرگی را از سر راه احزاب نوزاد کمونیستی برداشت و موفقیت های بزرگی را برای این احزاب تأمین نمود. از ۷ کنگره و پلنومهای عادی و وسیع متعدد کمیته اجرائیه کمیترون چهار کنگره نخستین و پلنومهای بینابینی کمیته اجرائیه آن زیر نظر و رهبری مستقیم شخص لنین برگزار کردید که این خود موجب تحکیم مبانی ایدئولوژیک و سازمانی احزاب عضو کمیترون بود.

از این نظر کنگره دوم که در تاریخ ۱۹ ژوئیه - ۷ اوت ۱۹۲۰ با حضور نمایندگان ۴۱ حزب تشکیل گردید دارای مقام خاصی است.

استقرار حکومت شوروی و رشد جنبش انقلابی مسائل حاد و راجح میساخت. اکنون گسایش روزافزونی بسوی کمیترون بوجود آمده بود که در مواردی شکل کاذب داشت و عضویت در کمیترون برای برخی از گروه ها بد روز شده بود. در نتیجه بیم آن میرفت که با ورود گروه های متزلزل و سانسورستی رفته رفته افکار رفورمیستی و اپورتونیستی در درون کمیترون نیز جائی برای خود باز کند. لذا کنگره دوم بنا به پیشنهاد لنین شرایطی برای عضویت احزاب در کمیترون تحت ۲۱ ماده وضع کرد که احزاب عضو نیز میبایست آن شرایط را می پذیرفتند.

۲۱ شرط عضویت بر اساس تجارب حزب بلشویک و بمنظور گسست کامل با هرگونه اپورتونیسم و رفورمیسم تنظیم شده بود. باید یرقی این شرایط اصول فراموش شده مارکسیستی اکنون مجدداً جزء وظایف احزاب کمونیست قرار میگرفت: افشا افکار ناسیونالیستی و شوونیستی موجود در احزاب سوسیال دموکرات، تقویت روح انترناسیونالیستی و برادری بین احزاب مارکسیستی، مبارزه با سیاست استعماری حکومت های خودی، کمک به نیروهای ضد امپریالیستی در مستعمرات خودی، خواست آزادی مستعمرات، تسجیل وظایف فراموش شده انترناسیونالیستی، مبارزه متحد علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم ایجاد ارتباط محکم با جنبش رهایی بخش ملی.

علاوه بر آن در مقابل کنگره دوم وظایف مهم دیگری در زمینه مبارزه روزمره و تاکتیک احزاب کمونیست مطرح بود که از همان آغاز کار میبایستی با شدت لازم با آن روبرو گشت. عکس العمل مبارزه علیه اپورتونیسم خطر جدیدی بوجود آورده بود - چپروی و سکتاریسم، نفی هرگونه کار توده ای، عقیده به عدم شرکت در انتخابات پارلمانی، عدم شرکت در کار اتحادیه های رفورمیستی الخ. بعبارت دیگر طبق توصیف لنین - حماقت تازه ای جانشین اپورتونیسم میشد.

اندر دهیانه لنین: " بیماری کودکی " چپروی " در کمونیسم " که در آستانه تشکیل کنگره دوم نوشته شده بود. مبنای تصمیمات کنگره در مبارزه با این خطر قرار گرفت. کنگره طی مواذی تاکتیک مبارزه احزاب کمونیست، مسائل مربوط به تلقیق کار عملی و مخفی، لزوم شرکت در سازمانهای توده ای رفورمیستی و در انتخابات (با حفظ اصولیت)، آماده بودن برای استفاد ه سریع از هر نوع چرخش و تحول و غیره را معین کرد و تصریح نمود که جدائی احزاب کمونیست از توده هاراه را برای اپورتونیسم و دشمنان کمونیسم ساز خواهد کرد. احزاب کمونیست باید همه جا در میان توده باشند تا بتوانند در راه توده ها قرار گیرند.

در حقیقت این کنگره دوم بود که کمیترون را از نظر ایدئولوژیک و سازمانی پایه گذاری کرد و گام مهمی در انتقال تجربیات حزب بلشویک روسیه به سایر احزاب کمونیست و یا بعبارت دیگر در بلشویکی کردن این احزاب برداشت.

انترناسیونال سوم در عین اینکه مرز عمیقی بین احزاب کمونیست و احزاب اپورتونیست انترناسیونال دوم کشید نفی مبارزه در جنبه واحد و وحدت عمل با احزاب انترناسیونال دوم را بعنوان سیاستی اشتباه آمیز تلقی کرد. هنوز در اوائل فعالیت کمیترون - در سومین کنگره آن - لنین لزوم همکاری با کلیه کارگران

را صرف نظر از تعلق حزبی خاطر نشان ساخت و روی تاکتیک مبارزه در جنبه واحد تکیه کرد. هنگامیکه فاشیسم بعنوان دشمن خطرناک سوسیالیسم و طبقه کارگر با پشتیبانی مادی و معنوی انحصارهای سرمایه داری فعالیت خود را گسترش میداد بد واپلنوم سیزدهم کمیته اجرائیه کمینترن (سال ۱۹۳۳) و سپس بانیروی هرچه تعاملتکنگره هفتم (۱۹۳۵) لزوم تشکیل جبهه واحد با کلیه احزاب و دستجات مترقی در اروپا بویژه با احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات را مطرح ساخت. موفقیت‌های که از اعمال این سیاست در ریکرشته از کشورهای (ازانجمله در فرانسه) بدست آمد ضربه بزرگی بود که به سیاست تجاوزکارانه و ستونهای پنجم آلمان فاشیستی وارد شد.

لزوم برخورد خلاق به مارکسیسم - لنینسیم نیز از جمله مسائل عمده ای بود که کمینترن در مقابل احزاب کمونیست مطرح ساخت تا از هرگونه برخورد قشری و دکماتیک به مسائل احتراز کنند. این موضوع مورد توجه خاص پلنوم پنجم وسیع کمیته اجرائیه کمینترن قرار گرفت. پلنوم بویژه روی این موضوع تکیه کرد که سواى مسائل عام مارکسیستی - لنینیستی که برای همه کشورهای صادق است در مسائل و استفاده از تجربیات دیگر کشورهای احزاب کمونیست هیچگونه قیدی ندارند و در کاربرد تجارب باید شرایط ویژه کشورهای خود را ملاک بدانند و از هرگونه تطبیق قالبی احتراز کنند.

آنچه بیشتر از همه در تصمیمات و فعالیت کمینترن جلب نظر میکند توجه خاصی است که به جنبشهای رهائی بخش ملی کشورهای مستعمره و وابسته شده است. مبارزه در راه آزادی مستعمرات و کمک جنبشهای رهائی بخش خلقها از صفحه سیاست انترناسیونال د موم زدوده شده بود. سبب آنها تنها فراموشی یا عدم توجه و یا این عذر که جنبشهای رهائی بخش ملی از نظر انقلابی بهای سوسیالیستی حائز اهمیت نیست نبود بلکه از نوعی برخورد طبقاتی ناشی میگشت: مادام که سران جنبش کارگری کشورهای صاحب مستعمر خود در غارت مستعمرات صاحب سهم شده بودند نمیتوانستند توده پرولتاریا را به مبارزه در راه آزادی مستعمرات بکشانند. تدهای معروف کمینترن در مورد مسئله ملی و مسئله مستعمرات روشنی تازه ای بر روی این موضوع افکند و احزاب کمونیست را متوجه اهمیت جنبش خلقهای مستعمره و نیمه مستعمره - برای مجموعه جنبش آزاد یخش ملی جهان نمود و یکبار دیگر این تزلزینی را مطرح ساخت که برای محسوس امریالیسم و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر این کشورها باید هم از کمک جنبش رهائی بخش ملی برخوردار باشند و هم خود باین جنبش کمک کنند و آنرا متفق خود بدانند. در قطعنامه کنگره پنجم کمینترن گفته شده است:

" جنبش رهائی بخش ملی یکی از عمده ترین حلقات آن یگانه جنبش عظیمی است که میتواند انقلاب رانه تنها در مقیاس اروپا بلکه در مقیاس همه جهان به پیروزی برساند."

تقویت جنبش رهائی بخش ملی و کمک همه جانبه به آنرا کمینترن جزو مهمترین وظایف احزاب کمونیست قرار داد و خود از هیچگونه کمکی در این زمینه دریغ نداشت. صد هانفر از رهبران و فعالین احزاب کشورهای خاور در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق و صد هانفر از کمونیست های جوان چین در دانشگاه مخصوص زحمتکشان چین (بنام سون یات سن) تحصیل کردند و پس از پایان تحصیل در مقامات حساس رهبری احزاب خود با فداکاری و از خودگذشتگی کارو مبارزه کردند.

* * * * *

شرح فعالیت ۲۴ ساله کمینترن - فعالیت ثمر بخشی را که دامنه آن تا اقصی نقاط جهان گسترده شد در این مختصر حتی فهرست وار نمیتوان گنجاند. کافیتست تنها گفته شود که کمینترن جنبش

جهانی کارگری و کمونیستی را از عواقب مرگباری که در نتیجه خیانت انترناسیونال دوم در انتظارش بود نجات داد، احیا کرد، با پرنسپ های مارکسیستی - لنینیستی مجهز ساخت و برای مبارزات سخت آید و آماده نمود. احزاب تربیت شده کمینترن از نبرد های سخت شایسته بیرون آمدند. نظری به موقعیت احزاب انترناسیونال دوم به هنگام نخستین جنگ جهانی که خود را پشت شعار " دفاع از میهن سرمایه داری " پنهان ساخته و آن مبارزه جانانه ای که احزاب کمونیست در جنگ دوم جهانی علیه فاشیسم و در راه دفاع از میهن زحمتکشان خود و اتحاد با جنبشهای رهائی بخش ملی کشورهای مستعمر و وابسته انجام دادند خود بهترین گواه شعر بخشی کاری است که انجام شده بود. در روز انحلال خود کمینترن در حدود هفتاد حزب کمونیست تحویل جنبش کارگری و کمونیستی نمود.

چنانکه در بدیم پس از انقلاب اکتبر و در اوضاع و احوال آنزمان، در شرایطی که جنبش کارگری فاقد احزاب طبقه کارگر طراز نوین و رهبران تجربه دیده و مجهز به اصول لنینی مبارزه و فاقد استراتژی و تاکتیک صریح بود، ضرورت تاریخ وجود مرکز نیومندی را ایجاد کرد. ولی پس از آنکه احزاب کمونیست به رشد لازم کمی و کیفی رسیدند، با در نظر گرفتن بخرنجی اوضاع بین المللی و داخلی کشورها و احتیاج مبرم به گرفتن تصمیمات سریع منطبق با شرایط اجتماعی و سیاسی خاص هر کشور، ضرورت می یافت که احزاب استقلال کامل در تحلیل اوضاع کشور خود، اخذ تصمیم و اجرای آن داشته باشند. وجود مرکزی مانند کمینترن نمیتوانست باعث بطور کارو مانع رهبری بموقع جریان باشد.

لذا کمیته اجرائیه کمینترن پس از مشاوره بارهبری احزاب مختلف در اوائل سال ۱۹۴۲ تصمیم به انحلال کمینترن گرفت.

جنگ علیه آلمان هیتلری و اوضاع و احوال سیاسی آنزمان تنها سرعت اخذ تصمیم دخیل بود نه چنانکه برخی تصور میکنند در ماهیت آن.

* * * * *

حزب کمونیست ایران بلافاصله پس از نخستین کنگره خود (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) به عضویت کمینترن درآمد و از دو مین کنگره در آن شرکت کرد و پس از آن در همه کنگره ها و نیز در ریلنومهای وسیع کمیته اجرائیه آن شرکت می نمود. علاوه بر هیئت های نمایندگی اعزامی برای هر کنگره، سلطانزاده نمایند د انجمنی حزب نزد کمینترن ارتباط منظم بین حزب و کمینترن را تاسیس می نمود. با کمکهای بید ریخ کمینترن حزب کمونیست ایران توانست در سخت ترین مراحل زندگی خود به کارو فعالیت ادامه دهد: در دهانفر از فعالین حزب در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق اصول مارکسیسم - لنینیسم را فرا گرفتند و با شایستگی در صفوف حزب خود فعالیت نمودند؛ در منتهای خفقان سیاسی زمان رضاشاه هیچگاه در دستگاه تبلیغاتی حزب کمونیست ایران تعطیل نشد و مطبوعات حزبی به کمک احزاب برادر از طریق کمینترن همواره در دسترس مردم کشور قرار میگرفت؛ اختلافات داخل رهبری حزب بر سر تجزیه و تحلیل اوضاع بخرنج سیاسی زمان رضاشاه همواره با فعالیت کمینترن بد رستی و بموقع حل میشد و شرکت کمینترن در حل آن هرگونه رسومی را بر طرف میساخت؛ حزب جوان کمونیست با وجود آنهمه پیگرد زمان رضاشاه بکمک و مساعدت کمینترن زنده ماند و میراث خود را در معرض استفاده حزب توده ایران قرار داد که در شرایط نوین توانست بزرگترین جنبش راد رخواور میانه بوجود آورد.

* * * * *

جریانات کنونی جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری یکباردیگر موضوع چگونگی رابطه بین احزاب کمونیستی و کارگری، لزوم یا عدم لزوم یک رهبری متمرکز و یا وجود مرکزی برای مهاد له اطلاعات و غیره را

مطرح ساخته است .

بدیهی است وجود مرکزی مانند کمینترن که فعالیت احزاب زیر نظر کلی آن قرار گیرد در شرایط فعلی نه لازم است و نه ممکن . در عین حال نبودن رابطه بین احزاب بی اطلاعی از فعالیت های یکدیگر ، عدم امکان تبادل تجربه در اشرافد ان برخورد های منظم معا یب د یگری خواه از نظر ضعف همکاری و هماهنگی در مبارزات عمومی و خواه از نظر عدم درک مواضع یکدیگر و تشدید اختلاف بوجود آمده و باز هم میتواند بوجود بیارد . بعهد ه احزاب کمونیست و کارگری است که راهی برای رفع این اشکال و مواضع موجود بیابند .

بنظر میرسد که مشاوره و تبادل نظرهای دوجانبه در موارد مشخص ، مشاوره های منطقه ای برای حل مسائل عمومی مربوط به سیاست احزاب آن منطقه و از همه مهمتر تشکیل جلسات مشاوره منظم هر چند سال یکبار عمومی احزاب که ارکان منتخبی ما مورد عوت آن باشد میتواند این مشکل را بطرف سازد .
احیاء وحدت و یکپارچگی در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی ، یافتن طرق وحدت عمل در مبارزه با دشمن مشترک بمنظور محو امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم ، وظیفه مهم همه احزاب کمونیست و کارگری است که آنها را در مقابل مسئولیت تاریخی خویش قرار مید هد .

درباره بعضی از معضلات اقتصاد کشاورزی ایران

بجای پیشگفتار

ایران در زمره ی کشورهای است که از نظر تولید مواد غذایی کشاورزی در وضع ناهنجاری قرار دارد. متوسط کالری روزانه ی خوراک در ایران در حد ۲۰۵۰ کالری است و این مقدار ۱۵۰ کالری کمتر از استاندارد لازم بهیشتی و ۷۵۰ کالری کمتر از میزان کالری مواد غذایی مورد مصرف در کشورهای رشد یافته است.

حتی اگر آمارند رجه در مجله ی بانک مرکزی (خرداد ۱۳۴۶) ارائه شده از جانب معاون وزارت کشاورزی راملک قرار دهیم مصرف متوسط سرانه ی گوشت در ایران ۱۳٫۵ کیلو در سال است، حال آنکه در کشورهای رشد یافته این رقم بین ۶۰ تا ۱۴۰ کیلو در سال است.
مجله ی "تهران اکونومیست" (۲۷ خرداد ۱۳۴۶) در سرمقاله ی مربوط بخطر گرسنگی در جهان مینویسد :

"تصور نکنید اگر گفته شود ایران از این وضع مستثنی است غرور ملی ماحفظ شده است...
باین جهت بد نیست بد انید در حالیکه کشور ماد رجال حاضر نه گرفتار زیاد ی جمعیت است نه کمی منابع کشاورزی و طبیعی معدنك از لحاظ تغذیه در ردیف ممالک در حال توسعه و نیمه گرسنه قرار ارد و مقدار کالری که بطور متوسط بدن افراد آن میرسد مختصری بیش از دوهزار کالری است در حالیکه احتیاج بدن انسان در حد ۳۰۰۰ هزار کالری میباشد. از جانب دیگر متأسفانه ایران هم مانند برخی دیگر از کشورهای آسیائی در خطر تهدید یا بقول دیگر خطر تیرسیاه بیرحم گرسنگی قرار ارد."

در این زمینه بجاست به اظهارات آقای دکتر حبیب هدایت مدیر عامل انستیتو خوار بار و تغذیه ی ایران در چهاردهمین کنفرانس علمی سازمان برنامه (کیهان ۱۹ آذر ۱۳۴۷) نیز توجه کرد. وی که در رپیرامون مسائل تغذیه در ایران صحبت میکرد بانذ کرفقد ان تغذیه ی کافی در خانواده ها، مسئله ی تغذیه ی کودکان راد ر ایران مطرح ساخته اظهار داشت کود کانی که از شیر ماد ر گرفته میشوند، بد ان علت که در آرای غذایی کافی نیستند رشد شان متوقف میگردد. وی افزود :

"... اصولاً عدّه ی زیادی از آنها قبل از اینچ سالگی میمیرند و کود کانی هم که باقی میمانند اکثراً افراد علیلی هستند."

ما این شواهد رابرای آن آوردیم که وضع فعلی ایران را آنچنان که هست، در ررأ تبلیغاتی که

هیئت حاکمه براه انداخته ، نشان داد ه باشیم .
طبق بررسیهای کارشناسان بورژوازی اگر درممالک رشد یابند ه افزایش تولید مواد غذایی از ۵٪
درسال کمتر باشد ، فقر و گرسنگی روز بروز گسترش بیشتری خواهد یافت . و این همان حد اقلی است که
برنامه ی عمرانی پنجساله ی چهارم ایران در نظر گرفته است . آیا دولت خواهد توانست چنین درصد
رشد سالیانه راتا مین نماید ؟ طرقي که رژیم برای اجرا این برنامه میخواهد در پیش گیرد کد امند ؟
پاسخ باین سئوالها از آن لحاظ حائز اهمیت است که هم اکنون در ایران بیش از ۱۲ میلیون
جمعیت وجود دارد و سالیانه نیز بین ۲۵ تا ۳ درصد به جمعیت کشور افزوده میشود .
هدف نویسند ه بررسی معضلات کشاورزی است بقصد نشان دادن وضع موجود و بدیهی است
ارائه طرق حل این معضلات .

نظری بوضع کشاورزی ایران در حال حاضر

طبق آمار مجله ی بانک مرکزی ایران (شماره ۸۰ سال ۱۳۴۷) در آخر برنامه ی سوم
نسبت جمعیت روستائی و شهری ایران ۳۲ و ۶۸ بوده است . برای مقایسه کافیت متذکر گردیم که در
کشورهای جنوب شرقی آسیا ۶۶٪ اهالی در کشاورزی مشغولند ، در شمال آفریقا ۶۱٪ و امریکای
لاتین ۳۴٪ .

از نظر اشتغال در بخشهای مختلف اقتصادی ایران نیز کشاورزی مقام اول را حائز است . مثلا
در سال ۱۳۴۶ درصد ۳ میلیون و ۳۷۲ هزار نفر و یا ۴۹٪ کل شاغلین کشور در رشته ی کشاورزی
کار میکردند . و این رقم در رشته ی صنایع ۲۴٪ و خدمات ۲۷٪ بوده است .

درآمد کشاورزی و دامپروری در حدود ۲۴٪ کل درآمد ملی ایران را در سال ۱۳۴۶ تشکیل
میداد . اگر محصولات قالیبافی راهم جزو صنایع روستائی محسوب کنیم ، بطور متوسط سه چهارم از صادر
بدون نفت ایران را محصولات کشاورزی تشکیل میدهد .

بنابراین کشاورزی نه تنها از لحاظ سهم خود در درآمد ملی بلکه از لحاظ اشتغال و صادرات
نیز مقام اول را در اقتصاد کشور احراز مینماید . بهمین جهت نحوه تولید و شیوه ی رایج در کشاورزی
میتواند معرف ماهیت و مضمون مجموع اقتصاد کشور باشد .

از مجموع ۱۶۴۵ هزار کیلومتر مربع اراضی ایران در حدود ۴۵٪ قابل کشت است . از این
مقدار زمین در حال حاضر ۲۳ میلیون هکتار زیر کشت آبی و ۳۹ میلیون هکتار زیر کشت دیم قرار دارد و
در حدود ۸۱۱ میلیون هکتار نیز سطح اراضی آیش است .

در اوایل سال ۱۳۴۷ در حدود ۱۷ میلیون نفر از اهالی ایران ساکن روستاها بودند . با در
نظر گرفتن اینکه سطح اراضی زیر کشت در ایران ۶ میلیون هکتار است میتوان دید که حد متوسط زمین زیر
کشت برای هر فرد ساکن روستا ۰۳ هکتار تجاوز نمیکند .

اگر فرضا بهر کشاورز ۱۰ هکتار زمین تخصیص داده شود (تقریبا حد اقل زمینی است که میتواند
نیازمند یهای عادی یک خانوار ۵-۶ نفری راتا مین کند) ، در چنین صورتی فقط ۶۰۰ هزار کشاورز
ایرانی از ۳۳۷۲ هزار نفر شاغلین فعلی روستاها میتوانند صاحب زمین قابل کشت گردند .

در مقابل ۵۵۱ ۶۷۸ نفر دهقان که بموجب قانون اصلاحات ارضی زمیندارند ه اند ، جمعاً
۷۹۲ ۷۹۵ نفر مالکین و خرد ه مالکین سابق اکثر زمینهای مرغوب را کماکان در اختیار دارند . یکی از
علل عمده ی گسترش بیسابقه ی فقر در روستاهای ایران نیز زائید ه ی تقسیم ناعاد لانه ی اراضی زیر
کشت است .

در گزارش سالیانه و ترازنامه ی بانک مرکزی ایران در پایان سال ۱۳۴۶ ارقامی در باره ی تولید

ناخالص ملی ایران در پنجسال دوران اجرا برنامه ی پنجساله ی سوم عمرانی کشور آمده است که مسقط پیکره های مربوط بد و گروه اساسی کشاورزی و صنعت راد را اینجا ذکر میکنیم .

تولید ناخالص ملی ایران (به میلیارد ریال)

سال ۱۳۴۶	سال ۱۳۴۲	
۱۰۹٫۴	۸۹٫۸	کشاورزی
۵۹٫۳	۳۸٫۷	تولید محصولات صنعتی

مقایسه ی این ارقام نقش عمد و درجه اول تولید کشاورزی راد را اقتصاد ایران بطور واضح نشان میدهد . یعنی بین آنستکه ایران کشور بیست کشاورزی و چون روش کشاورزی د ایران هنوز کهنه و پل همان اصول قدیمی است و بازده کار د کشاورزی ایران در سطح عقب ماند تری کشورها قرار ارد، میتوا نتیجه گرفت که اقتصاد ایران در مجموع اقتصاد بیست واپس مانده .
در گزارش مذکور بانك مرکزی ایران تولید محصولات عمد ی کشاورزی ایران بقرار زیر آ و رده شده است :

(به هزار تن)

سال ۱۳۴۶	سال ۱۳۲۴	
۴ ۶۱۸	۳ ۶۴۸	گند م
۱ ۰۳۵	۹۳۵	جو
۹۱۲	۶۸۱	برنج
۳۳۸	۴۱۷	پنبه (وش)
۲ ۸۷۵	۱ ۴۱۱	چغندر رقد
۶۳	۵۰	جای سبز

طبق آمار ی که در مطبوعات انتشار یافته ("آیندگان" ۲۱ ابان ۱۳۴۷) در حال حاضر د رحد ۴۲ میلیون را م د ام کوچک و ۵ میلیون را م د ام بزرگ د ایران وجود ارد و ارزش سالیانه ی محصولات د امی د رحد بد ۴۰ میلیارد ریال است که ۳۵-۴۰ درصد کل تولید ات کشاورزی را تشکیل میدهد بطوریکه مشاهده میشود تولید گند م و مواد د امی نقش اساسی راد ر تولید ات کشاورزی ایسران ایقام میکنند . تقریباً نصف جمعیت روستای ایران تمام و یا قسمتی از وقت خود را به کشت و برداشت محصول گند م صرف میکنند .

تولید ات کشاورزی ایران اکثر اکفاف مصرف د اخلی را نمیدهد . هر سال مقادیر قابل ملاحظه ای محصولات کشاورزی از خارج به ایران وارد میشود . طبق برآورد کارشناسان ایرانی يك خانواد ه ی روستائی ۲۲٪ کل هزینه ی خود را صرف تهیه ی نان میکنند . این رقم برآی يك خانواد ه شهری

به ۱۲٫۲٪ تقلیل مییابد .

واردات محصولات کشاورزی
(تن - میلیون ریال)

سال ۱۳۴۶		سال ۱۳۴۴		
ارزش	وزن	ارزش	وزن	
۱۸۸۳	۲۴۵۳۳	۱۴۷۴	۱۷۳۳۲	دام و محصولات دامی (۱) محصولات زراعتی (۲)
۱۱۴۷	۱۴۹۶۶۹	۲۲۱۲	۳۲۸۲۳۳	
۳۰۳۰	۱۷۴۳۰۲	۳۶۸۶	۳۴۵۵۶۶	جمع

یکی از علل عمده ی کمبود محصولات کشاورزی در ایران کمی میزان تولید در واحد سطح کشت است و این نیز معلول عوامل عدیده ای از قبیل عدم استفاده از روشهای علمی کشاورزی، کمبود وسائل موتوری و مکانیکی و رواج عوامل دستی و حیوانی در روستاها، بکار بردن نشدن کود شیمیائی، فقدان منابع مکی آب و غیره و غیره است.

در ایران بازده گندم در زراعت آبی از هر هکتار ۱۱۸۲ کیلو و در اراضی دیم ۴۸۲ کیلوگرم است. حال آنکه در دانمارک میزان تولید از هر هکتار ۴۱۸۰ کیلو، در بلژیک ۳۹۸۰ کیلو و در سوئد ۳۷۷۰ کیلو گرم است.

از هر هکتار زمین در ایران ۲۰ تن و در هلند ۵۰ تن چغندر قند بدست میآید. در ایران هر هکتار شالیزار در حدود یک تن تا ۱٫۵ تن برنج محصول میدهد. در حالیکه در کشورهای دیگر که اصول علمی کشت و برداشت محصول رواج دارد، متوسط تولید در هر هکتار ۷ تن است. پنبه در ایران در حدود یک تن در هکتار محصول میدهد، در صورتیکه در سایر ممالک دارای کشاورزی رشد یافته این رقم به بیش از سه تن میرسد. محصول مرکبات در ایران بطور متوسط ۵ تن در هکتار است، در مقابل ۲۵ تن در هکتار در سایر کشورها.

بهمین دلیل در ایران از مازاد محصول یک کشاورز فقط دو نفر میتوانند تغذیه کنند، اما در کشورهای که تولید کشاورزی بر پایه ی علمی و فنی استوار است از ۲۰ تا ۳۰ نفر بیشتر تغذیه میگردد. در حال حاضر برای ۶ میلیون هکتار زمین زیر کشت در ایران فقط ۱۲ هزار تراکتور وجود دارد. آقای علی اکبر محلوجی که این رقم را در کنفرانس اطاقهای بازرگانی در اصفهان ذکر کرد، بلافاصله علاوه نمود که از این تعداد "اغلب تا ۷ هزار دستگاه قابل استفاده نیست".

در کشورهای اروپائی برای هر ۱۰ الی ۱۲ هکتار زمین زیر کشت یک تراکتور وجود دارد. در ترکیه که از لحاظ رشد اقتصادی تفاوت زیادی با ایران دارد، ۶۵ هزار تراکتور یعنی برای هر ۵۰ هکتار زمین زیر کشت یک تراکتور وجود دارد.

تقریباً کلیه ی مدلهای تراکتور ساخته شده در جهان در ایران بکار بردن میشود که این هم مسئله

- (۱) دام و محصولات دامی شامل دام زنده، گوشت، ماهیها، قشر اران و صدف اران، شیو لبنیات، تخم مرغ، عسل و سایر محصولات خام حیوانی میگردد.
- (۲) محصولات زراعتی شامل سبزیها و گیاهان خوراکی، میوه های تازه و خشک، غلات، آرد غلات، دانه های روغن دار، پنبه و سایر محصولات نباتی میشود.

تعمیر و ترمیم لوازم یدکی را بی اندازه مشکل و اکثر غیر ممکن میسازد. به همین علت است که بیشتر تراکتورهای قابل استفاده نیست. بنگاه توسعه ماشین آلات کشاورزی که مروج اصلی بکار بردن ماشین در کشاورزی است از سال ۱۳۲۶ تا سال ۱۳۴۵ تعداد ۱۲۰۶ دستگاه تراکتور و ۴۳ دستگاه کمپاین در سرتاسر ایران فروخته است، یعنی سالیانه در حدود ۶۳ تراکتور و کمتر از سه دستگاه کمپاین. جالب است که این تراکتورها ساخت ۲۲ کارخانه‌ی مختلف بوده که از انجمله اندک‌های هانوماک، آلیسی چالمرز، دیزکان، قیات، زتور، دویس، د اوید براون، لکس، اشتایر، فورد، سامه و غیره و غیره.

طبق برآورد کارشناسان ایرانی روستاهای ایران، در حال حاضر، قابلیت جذب سالیانه ۸ هزار تراکتور دارد. اگر دولت موفق شود سالیانه ۸ هزار تراکتور در روستاهای ایران بکاراندازد (بنظر ما در شرایط مشخص فعلی امریست ناممکن)، با در نظر گرفتن تراکتورهای موجود در کشور تازه تعداد تراکتورهای ایران پس از ۷ سال به میزان فعلی موجود در کشور همسایه‌ی ما ترکیه خواهد رسید که خود جز کشورهای عقب‌مانده از لحاظ کشاورزی بشمار میرود.

مشکلات عدیده‌ی مشابهی هم در رشته‌ی دامداری ایران بچشم میخورد. هنوز در رایسران مسائل عدیده‌ی پرورش دام از قبیل خوراک دام (از مرتع گرفته تا علوفه‌ی دستی و غذاهای کنسانتره)، بیماری دام، بهبود جنس دام، تجارت و بازاریابی دام و محصولات دامی و از همه مهمتر معضل اسکان دامداران لاینحل مانده است. کفایت یادآور شویم که دامداران کوچ نشین متجاوز از ۸۰٪ محصول گوشت و لبنیات مورد نیاز کشور را تأمین میکنند.

در شرایطی که تولید کشاورزی در کشورهای رشد یافته پیش ازینش مکانیزه میشود و هم اکنون بسوی اتوماسیون پیش میرود، وضع در ایران بقاراری است که مشاهده نموده‌ایم. در گزارش سالیانه و ترازنامه‌ی بانک مرکزی ایران در آذر سال ۱۳۴۶ صریحاً اعتراف میشود که "رشد سرمایه‌گذاری در ماشین آلات و لوازم کشاورزی" در سال مورد بحث نیز "از رشد سرمایه‌گذاری مذکور در اقتصاد برآفتاب کمتر بود و سهم تولیدات داخلی در آن چندان زیاد نبود".

از آنچه گفتیم میتوان نتیجه گرفت که تولید کشاورزی ایران هنوز در عصر ماشین و تکنیک جدید، حتی بمقیاس نسبی آن گام نگذارده است.

چه تدابیری برای رشد کشاورزی ایران اتخاذ شده است

در برنامه‌ی هفتساله‌ی اول عمرانی (از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۳۴) از ۲۶ میلیارد ریال مجموع بودجه‌ی برنامه ۷۳ میلیارد ریال و یا ۲۸ درصد آن به امور کشاورزی و آبیاری اختصاص داده شده و یک درمعل ۲۵ میلیارد ریال آن بمصرف رسید.

در برنامه‌ی هفتساله‌ی دوم عمرانی (۱۳۴۱-۱۳۲۳) از ۸۳۳۵۷ میلیون ریال کل اعتبار برنامه مبلغ ۲۴۸۰۷ میلیون ریال به کشاورزی و آبیاری تعلق گرفت و عملاً از این مبلغ ۲۳۴۶۰ میلیون ریال یعنی معادل ۲۱٪ کل اعتبار برنامه‌ی دوم صرف کشاورزی و آبیاری گردید.

در برنامه‌ی سوم عمرانی (از نیمه‌ی دوم ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۴۶) از ۲۳۰ میلیارد ریال اعتبار کل ۴۹ میلیارد ریال (۲۱٪ اعتبار کل برنامه) برای کشاورزی و آبیاری اختصاص داده شده بود. پس از صرف اینهمه اعتبار آنچه باقی مانده سه سد بزرگ است که هنوز هم باید بمبالغ زیادی برای احداث شبکه‌های آبیاری و کارگزاردن توربین‌های برق آنها صرف گردد، با اضافه‌ی سدهای کوچک ناتمام و چاههای عمیق.

مهمترین سرمایه‌گذاری در کشاورزی، از لحاظ مبلغ و هدفهای مورد نظر، طی برنامه‌ی عمرانی سوم بعمل آمده است. طبق اسناد و مدارک رسمی دولتی برنامه‌ی سوم کشاورزی با توجه بعوامل و امکانات

بر مبنای هدفهای اصلی زیر قرارداد شده بود :

- ۱- افزایش تولیدات کشاورزی
- ۲- بالابردن سطح زندگی روستائیان
- ۳- توزیع عادلانه تر درآمد کشاورزی

برای رسیدن باین هدفها برنامه‌ی سوم رشد سالیانه‌ی تولید کشاورزی را بطور متوسط ۴٫۰٪ تعیین کرده بود . برنامه‌ی سوم پیش بینی میکرد که از طریق رشد سالیانه‌ی تولید و بالارفتن بهای محصولات کشاورزی درآمد روستائیان نیز فزونی خواهد یافت . ولی برنامه‌ی سوم در بخش تولید محصولات کشاورزی با شکست مواجه شد . محصولات کشاورزی بعوض ۴٫۰٪ رشد سالیانه، در حدود ۲٫۷٪ افزایش داشت . بدیهی است که در چنین شرایطی نمیتوان از بالابردن سطح زندگی روستائیان و توزیع عادلانه تر درآمد کشاورزی سخن بهمان آورد . زیرا تنها هدف اصلی و عمدی برنامه‌ی پنجساله‌ی کشاورزی ، یعنی رشد متوسط سالیانه‌ی ۴٫۰٪ جامعه‌ی عمل نمیشد ، بلکه طرف دوم افزایش درآمد روستائیان از راه بالارفتن بهای محصولات کشاورزی نیز بموقع اجرا گذارده نشد . آقای حسن زاهدی وزیر کشاورزی طی سخنرانی در سمپوزیوم بازاریابی که در ابانماه سال ۱۳۴۷ در تهران تشکیل شده بود صریحا اعتراف کرد که سهم تولید کنندگان از قیمتی که مصرف کنندگان میپردازند بین ۲۱٫۶ تا ۵۰ درصد است . در غارت دهقانان از این طریق بنا بگفته‌ی وی "بازرگانان ، مالکان هموئسات خصوصی ، صاحبان کارخانجات آرد سازی ، کارمندان دولت " و غیره شرکت دارند .

رشد سریع تولید کشاورزی از جهات مختلف اهمیت حیاتی برای حال و آینده کشور دارد . زیرا بالابردن سطح زندگی روستائیان ، تأمین مواد غذایی برای جمعیت روزافزون کشور تا تأمین صنایع ایران با مواد خام و غیره وابسته برشد کشاورزی است . ارتقا " سطح زندگی روستائیان که رابطه‌ی مستقیم با رشد سریع تولید محصولات کشاورزی دارد ، در عین حال موجب گسترش حجم بازار محصولات صنعتی خواهد گردید که این نیز بنوعی خود تأثیر مهمی در رشد صنعتی کشور ، ایجاد صنایع جدید و بالتایجه مشاغل جدید خواهد داشت .

سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد پیش بینی‌هایی در زمینه‌ی سرعت افزایش تقاضا جهت مواد غذایی در کشورهای عضو راجع به ده سال آینده بعمل آورد و نتیجه گرفته است که چنانچه رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد ۵٫۰٪ در سال در فاصله‌ی ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ و شش درصد در سال در فاصله‌ی ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ باشد ، میزان تقاضا حدود ۴۵٪ بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ و معادل ۱۱۰٪ بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ خواهد بود . تدابیر دولت ایران در زمینه‌ی رشد کشاورزی بهیچوجه پاسخگوی این برآورد و اعلام خطر سازمان ملل متحد نبود و نیست .

اصلاحات ارضی از تدابیرکم و بیش قابل اهمیتی است که دولت ایران در سالهای اخیر بموقع اجرا گذارده است . مجریان این اصلاحات برآن بودند که با فروش زمین بد هقانان ، بخودی خود ، تولید محصولات کشاورزی بسرعت روی با افزایش خواهد گذارد . ولی این آرزوی دولت برآورده نگردید . امروز ماهیت نیم بند اصلاحات ارضی بیشتر بچشم میخورد . گرچه موقعیت مالکین فئودال صاحبان چندین دهه شش انگ کاملاً متزلزل شده است . اما هنوز بخش قابل ملاحظه‌ای از بهترین اراضی زیر کشت در دست مالکین باقی مانده است . عده‌ای از این مالکین در عین حال صاحبان کارخانه‌ها و یا ادارات هستند گان شرکتهای بازرگانی و سهامداران بانکها و غیره اند . علاوه بر این مالکین عده‌ی کثیری از خرد و مالکین سابق و همچنین دهها هزار خانوار ریزه مالک صاحب قطعات کوچک زمین و صدها هزار خانوار دهقان بدون زمین وجود دارند .

مطالعه‌ی آمار و شواهد نشان میدهد که در اکثر نقاط کشور مقدور زمین موجود در دست دهقانان

از يك تا پنج هكتار تجاوز نميكنند. ۳۱ ارد بهشت ماه سال ۱۳۴۳ گروه تحقيق اقتصاد کشاورزی ايران پس از بررسی وضع در هك ه ي گيگاسر (كه در ۲۲ كيلومتری مغرب رشت قرار دارد) ارقام جالبی كه تقريباً ميتواند شامل كليۀ دهات استانهای شمال گردد، انتشار داد. در بررسی گروه تحقيق گفته ميشود

" در گيگاسر هيچ زارعی بیش از ۵ هكتار زمين در اختيارند ارد و كسانيكه بیش از ۳ هكتار دارند معدودند. بیشتر زارعين بين نيم تا د و نيم هكتار زمين دارند."

شاهد ديگری از مجله ي "آسيا و افريقا امروز" چاپ مسكو، مورخ اكتوبر سال ۱۹۶۷ مياوريم. احمد زيانف خبرنگار مجله كه در او اواخر سال ۱۹۶۷ از د شهاب آباد واقع در حوالی اصفهان ديدين نمود. مينويسد كه "متولترين" دهقان در اين دهه شخصي است بنام ابراهيمي كه در نتيجۀ ي اصلاحات ارضی ۳ هكتار زمين خريد و يك هكتار ديگر اجاره ميكنند. او دارای دو كاواست و در فصل آبياری حتی دو ونفسر بزرگ نيز بكار ميگيرد. درآمد ساليانۀ او ۴ هزار تومانست. دهقان ديگری كه اصلاحات ارضی شامل وی نيز شده ضمن صحبت به خبرنگار ميگويد كه زمين او اندکی بیش از نيم هكتار است و بیش از نصف زمين ده هم باند ازۀ ي وی زمين دارند. خبرنگار مينويسد كه اين دهقانان ميزان درآمد ساليانۀ ي خود را نيمد انستند، زيرا محصول راهيچوقت به پول تبديل نميكنند، بلكه كلا صرف تخذ يۀ ي افراد خانوادۀ ي خود مينمايند.

خبرنگار مجله ي "آسيا و افريقا امروز" خاطرنشان ميسازد كه هم در شهاب آباد و هم در دهسۀ در اطراف تهران كه وی يازد يد كرده، اكثر دهقانان نتوانسته اند از اصلاحات ارضی خيري ببرند. در بررسیهای گروه تحقيق اقتصاد کشاورزی در بارۀ ي جلولگيري از ورشكست ريزه مالکين موضوع مهمي مطرح گرد يد كه ما آنرا عيناً نقل می كنيم. گروه منور ضمن بررسی مسائل اقتصادي روستائی مازندران در بخش دورنمای آيندۀ ي اقتصادي مازندران باين نتيجۀ ميرسد:

"تصوير چنين دورنمائی (منظور جلولگيري از ورشكست ريزه مالکين است. ح ص) بستگی دارد با چگونگی واقعيت بخشيدن به انتظارات و توقعات زارعين بنحويكه بتواند ضمن برطرف کردن موانع موثر در قتل درآمد زراعی، آنانرا در برابر هجوم بورژوازی شهري و ديگر كسانيكه با سرمايۀ كم و نفوذ زياد به غارت و تصرف زمينها پرداخته اند حفظ و حراست كند. انجام اين امر بغير از طرح و اجرائی برنامه های عمرانی و هماهنگسگ کردن آنها مستلزم واقعيت بخشيدن باين امر است كه سازمانهای دولتی بايد حافظ و حامی منافع اكثریت زارعين و ريزه مالکين و حتی خردۀ مالکين منطقه باشد، نه اقلیت متنفذ و بورژوازی شهري و غير شهري."

ولی سياست هيئت حاكمۀ ي ايران درست در جهت عكس اين پيشنهاد گروه تحقيق در مسائل اقتصاد کشاورزی سير ميكنند. اين سياست متوجه ورشكست ساختن اكثریت زارعين و ريزه مالکين بسود اقلیت متنفذ يعني كولاكها و سرمايۀ دران نوحاسته در روستاهاست كه عبارتند از همان مالکين سابق و بورژوازی شهري روی آورد به ده.

طبق ارقامی كه معاون وزارت كشاورزی ارائه داشته (مجله ي بانك مركزی ايران ۲ خرد اد ۱۳۴۱) در حال حاضر در ايران زارعين ۲۹٪ از كل واحد های بهره برداری، مساحتی كمتر از ۲ هكتار و زارعين ۲۵٪ از واحد های بهره برداری، مساحتی بين ۲ تا ۵ هكتار در اختيار دارند و بطور متوسط مساحت بهره برداری زارعين در ايران در حد ود ۴ هكتار است.

پرواضح است كه وضع در روستاهای ايران در سالهای آيندۀ ي در چار تغيير و تبدلات عميقی

خواهد شد. پروسه ی قطب بندی در روستاها به کندي آغاز شده ، در آينده با سرعت بيشتري ادامه خواهد داشت . دهقانان صاحبان قطعات كوچك كه ۳۹ درصد از كل واحد هاي بهره برداري را تشكيل ميدهد ، زمينهاي خود را از دست خواهند داد . كما اينكه تاكنون بيش از ۱۰ هزار نفر از دهقاناني كه طبق قانون اصلاحات ارضي صاحب زمين شده بودند ، زمينهاي خود را فروخته اند .

يكي از عمده ترين مسائلي كه كليهي روستائيشينان ، اعم از صاحبان قطعات كوچك زمين و يـا اجاره داران ، با آن روبرو هستند ، مسئله ي سرمايه گذاري در توليد كشاورزي بقصد بالابردن بهره وري در واحد كشت و بازيه كار است . و در اينجاست كه سياست عملا ضد دهقاني رژيم تجلي ميكنند . زيرا مقامات دولتي لااقل تاكنون نخواسته اند در اين زمينه ، يعني واگذاري اعتبار و مسيح و همه جانبه به دهقانان ياري كنند . آقاي رضاصد قبايي رئيس كل بانك كشاورزي ايران در جلسه ي سخنراني ماهيانه ي بانك مركزي ايران (۱۳۴۷) اعتراف جالبتي کرده ميگويد :

" اگر در بعضي از ممالك توسعه يافته كشاورزي براي توسعه ي امور كشاورزي خود احتياج به اعتبار دارد ، در ايران حتي در حال حاضر كه درآمد زارع مالك شده ي مستأجر قابل قياس با درآمد زارع سهم بر قبل از اجرائي قانون اصلاحات ارضي نيست ، معهد اهنوز زارع اغلب محتاج پول است تا بتواند حوائج جاري كشاورزي خود را بر آورد و وسائلي كشاورزي و اغنام و احشامي را كه از دست داده است بخرد يا بذرت بيه نمايد و ... "

است كه در چنين شرايطي نبايد از زارع انتظار داشت كه در امور اساسي كشاورزي سرمايه گذاري نمايد . "

نتايج بررسي گروه تحقيق اقتصادي ، مشكلات عظيم اقتصادي روستاهاي ايران را روشنتر نشان ميدهد . مطابق اين بررسي از سال ۱۳۳۷ تا خرداد ماه ۱۳۴۳ رويهمرفته ۱۹۲ شركت تعاونسي در گيلان بوجود آمده بود . عده ي اعضاي شركتهاي تعاوني در زمان مطالعه ي گروه در گيلان ۴۷۳۱۹ نفر بود . سرمايه ي ۱۹۲ شركت تعاوني ۳۳۳ ميليون ريال بود و ۸۰ ميليون ريال نيز از طرف سازمان تعاون روستائي ايران با آنها اعتبار داده شده بود . گروه تحقيق مينويسد :

" تاكنون در رحدود ۳۸ هزار نفر از اعضاي شركتها از وام شركتها استفاده کرده اند . حد اكثر وام پرداختي بمرنفر ۱۰ هزار ريال بوده است . . . روستائيان اغلب بعلت قرضهاي سنگين تاكنون نتوانسته اند وامهاي خود را بمصارف توليد كشاورزي برسانند . بطوريكه قبلا گفته شد بدهيهاي زارعين گيلان بمناجمد ولتي وغير دولتي در رحدود ۷۵۰ ميليون ريال است . در حاليكه مجموع وامهاي اعطاي شده از طرف شركتهاي تعاوني را اگر جمع سرمايه و اعتبار فرض كنيم بيشتر از ۱۱۳ ميليون ريال نيست ، يعني فقط ۱۵ درصد بدهيها . "

واين وضع اسفناك مختص گيلان نيست . هم در سال ۱۳۴۳ و هم امروز در كليهي روستاهاي ايران ، بدون استثنا ، وضع از اين قرار بوده و هست . مثلا بموجب بررسيهائي كه موسسه ي مطالعات و تحقيقات اجتماعي در سال ۱۳۴۶ از نوع مصرف وام نموده در بيرجند ۷۰٪ ، در روستاهاي مشهد ۵۹٪ و در بندر عباس ۳۰٪ از كل وامهاي در رياقتي زارع براي تأمين معاش و بقيه با استثناي ۵٪ بمصارف ديگر رسيد . براي تهيه ي آب و هزينه هاي جاري كشاورزي مصرف گرديده است . و اما منابع واگذاري اين وامها نيز جالب است . مثلا در بيرجند كه ۷۰٪ از وام در رياقتي بمصرف امسار معاش روستائي رسيد (طبق اظهارات رئيس كل بانك كشاورزي) ۳۲٫۳ درصد كل وام در رياقتي از

محل اعتبارات بانک کشاورزی، ۶٫۲٪ از محل شرکت تعاونی و بقیه، یعنی ۱۱٫۵٪ از دکانداریسا رباخواران محلی و غیره تأمین شده است.

در مشهد بانک کشاورزی ۱۷٪ و شرکت تعاونی فقط ۶٪ کل وام پرداختی را تأمین کرده و بقیه، یعنی ۷۷٪ از رباخواران و سلف خران تأمین شده است.

بدینسان ملاحظه میشود که در حال حاضر هم مانند گذشته زارع ایرانی گرفتار رباخواران و سلف خران، مالکین و بورژوازی شهرود، است. طبق آمارهای دولتی کل وجوهی که در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ بعنوان اعتبارات کشاورزی در بخش کشاورزی پرداخت شده بطور متوسط نیازمند بیهای ۲۵٪ اعتبار گیرندگان رابطور کامل و ۳۰٪ رابطور ناقص تأمین کرده و حد اقل ۴۵ درصد از افراد با وجود احتیاج، موفق به اخذ وام و اعتبار نگردیده اند. آنچه در تقسیم اعتبار جلب نظر میکند، سهم مالکین و خردساز مالکین سابق است. بدین معنا که سیاست اعتباری دولت که میباید کلا در جهت تقویت بنیه مالی دهقانان صاحب زمین و یامستأجر سیر کند، برعکس متوجه کمک به زمینداران بزرگ گردیده است. بدینسان است تا زمانیکه این سیاست ادامه دارد معضلات کشاورزی ایران نیز لاینحل باقی خواهد ماند.

بموجب محاسبات ارائه شده از جانب بانک کشاورزی ایران هزینه تأمین بذرخوب، کود، دفع آفات، وچین و اموری از این قبیل برای یک هکتار حد اقل ۷ هزار ریال است. پایین حساب روستاهای ایران حد اقل بیک اعتبار ۴۰ تا ۵۰ میلیارد یالی نیازمند است. حال آنکه کل اعتبار برنامه عمرانی چهارم جهت افزایش سرمایه‌ی مؤسسات اعتباری و نیز دادن وام بد دهقانان از ۱۶ میلیارد ریال تجاوز نمیکند که مسلماً دردی را علاج نخواهد کرد.

سپهبد ریاحی وزیر وقت کشاورزی ۲۵ تیرماه سال ۱۳۴۶ در مجمع عمومی صاحبان سهام سازمان مرکزی تعاون روستائی چنین گفت:

"باید اذعان داشت که هنوز از نظر رشد واقعی اقتصاد ی ما به هدفهای خود نرسیده‌ایم، هنوز روستائینان ما از حد اقل بهداشت و فرهنگ و زندگی و تغذیه بهره‌مند نیستند، هنوز خانه روستائینان متناسب با زندگی امروز نیست."

هدفهایی که سپهبد ریاحی بدان اشاره کرده کدامند؟ مهندسان روحانی وزیر آب و برق در مصاحبه با خبرنگار مجله "پامشاد" (۴۰ ماهه ۱۳۴۶) اظهار داشت:

"برای یک زندگی آبرومند باید هر خانواده را هکتار زمین با درآمد ناخالص سالیانه ۴۵۰ هزار ریال که ۵۰ درصد آن صرف هزینه میشود وجود داشته باشد تا هر خانواده در سال ۲۲۵ هزار ریال درآمد بدست آورد."

ولی باید دید در شرایط فعلی که طبق برآورد کارشناسان ایرانی متوسط درآمد ناخالص دهقانان ایرانی پس از اصلاحات ارضی سالیانه از ۶۰ هزار ریال تجاوز نمیکند، این درآمد چگونه میتواند تأمین شود؟ درآمد فعلی سالیانه‌ی دهقانان ایرانی ۸۰ بار کمتر از رقمی است که مهندسان روحانی در نظر گرفته و پیشنها میکنند. حال ببینیم سران رژیم ایران از چه طریق میخواهند به هدفهای خود در رشته کشاورزی نائل آیند. دولت در اوایل آذرماه سال ۱۳۴۶ طرح لایحه‌ی قانونی تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را به مجلس برد که بتصویب رسید. مطالعه و تحلیل مواد این لایحه نشان میدهد که هدف تنظیم کنندگان قانون در وهله‌ی نخست پایان دادن بموجودیت واحدهای کوچکی است که بشکل قطعات نیم تا پنج هکتاری، پس از اجرای مراحل اول و دوم بدست دهقانان رسیده است. بدون تردید تعداد بیشماری از ریزه مالکین فعلی مجبور بفرختن سهام خود یعنی قطعات کوچک زمین به سهامداران بزرگ خواهند

شد. تنظیم کنندگان لایحه ی قانونی کلیه ی عواملی را که باید پیروسی و رشکست ریزه مالکین را تسریع نماید در نظر گرفته اند. مثلا در ماه ۱۱ قانون گفته میشود :

" اقساط بد هی زارعین از بابت بهای اراضی که دولت به آنها منتقل نمود و همچنین اجاره بهای اراضی مورد اجاره ی زارعین از طرف شرکت سهامی پرداخت و بحساب سهامداران منظور خواهد شد."

مقامات دولتی بخوبی میدانند که دهقانان " مالک" زمین قادر به پرداخت اقساط و اجاره بها نبوده و نیستند. کما اینکه در اکثر نقاط که قانون اصلاحات ارضی شامل آنها گردیده، دهقانان بطرق مختلفه از پرداخت اجاره بها مالک سرباز زد و میزنند. در عین حال شواهدی که ماقبال از منابع مختلفه ذکر نمودیم بطرز بارزی نشان میدهند که در آمد دهقانان از سهام بهیچوجه کفاف پرداخت اقساط دولتی و اجاره بها با اضافه ی گذران خانواده ی آنها را نخواهد داد. و از آنجائیکه اختیار زمین و محصول از دست دهقان بدر خواهد رفت، لذا چاره ای جز فروش سهام (یعنی زمین) نخواهد داشت.

۷ آذرماه ۱۳۴۷ سرهنگ ولیان وزیر کشاورزی و تعاون روستائی در کنفرانس مطبوعاتی در تشریح لایحه ی قانونی مزبور اظهار داشت :

" سهامداران این شرکتها میتوانند بدون هیچگونه محدودیتی اراضی متعلق بخود را بیکدیگر منتقل نمایند. ولی هدف اینست که هر خانواده روستائی بایستی از بهره ی خالص ۱۵ تا ۲۰ هکتار زمین آبی و یا ۴۰ هکتار زمین دیم استفاده نماید."

گرچه این فقط هدف اولیه ی تنظیم کنندگان قانونست، باوجود این حتی در این مرحله، برای اینکه هر خانواده روستائی حداقل از بهره ی ۲۰ هکتار زمین آبی و یا ۴۰ هکتار زمین دیم استفاده نماید، حد متوسط باید ۱۰-۱۵ خانوار دهقان ریزه مالک اراضی خود را بد دهقانان مرفه و یاخرده مالکین بفروشد. لذا در این مرحله قشر عظیمی از دهقانان زمین خود را از دست داد و ورشکست خواهند گردید.

محاقل دولتی ایران دریافته اند که عجله و شتاب در این امر میتواند نتایج سوء از نقطه ی نظر موجودیت رژیم بوجود آورد. هراس از عواقب ورشکست ساختن دهقانان صاحبان قطعات کوچک زمین در حالیکه شهرها آمادگی جذب بیکاران روستاها را ندارند از سوئی و لزوم اجرا حد اقل افزایش تولید مندرجه در برنامه ی چهارم عمرانی از سوی دیگر سران رژیم را واداشته است که همگام با تشکیل شرکتهای سهامی زراعی در چارچوب محدود، تدابیر دیگری اتخاذ نمایند. مهمترین این تدابیر عبارتست از ایجاد تأسیسات کشت و صنعت. آقای مهندس اصغیان مدیر عامل وقت سازمان برنامه در شصت و دومین جلسه ی سخنرانی ماهیانه ی بانک مرکزی (۷ اردیبهشت ۱۳۴۷) ضمن بحث در اطراف طرق افزایش تولید کشاورزی، میزبان تاینچ در صدد ارسال به دو راه اشاره نمود که یکی عبارتست از کمک بزارعین جز که طبق اظهاروی "اینکار بیشتر جنبه ی اجتماعی دارد تا جنبه ی بالابردن تولید" و دیگری ایجاد واحدهای کشت و صنعت.

ایجاد واحدهای کشت و صنعت از طریق جلب سرمایه های امپریالیستی در اراضی نسبتا

وسیع نقش عمده و اساسی در سیاست کشاورزی دولت در شرایط فعلی ایفا مینماید. در اوایل سال جاری دولت صندوق توسعه ی کشاورزی را بدین منظور بوجود آورد. بموجب اساسنامه ای که بتصویب دولت رسیده، صندوق عهد در پرداخت وام و اعتبار و یا مشارکت در اجرا طرحهای بزرگ توسعه ی محصولات کشاورزی، فراورد های دامداری و همچنین پروژه های کشت و صنعت میباشد. صندوق توسعه ی کشاورزی علاوه بر سرمایه ی یک میلیارد ریالی که از محل اعتبارات عمرانی در اختیارش گذارده

شده ، میتواند برای تأمین نیازمندیهای مالی خود نسبت بد ریافت ۲۰۰ میلیون دلار وام و اعتبارات خارجی نیز اقدام کند .

دولت که حاضر نیست حتی ۵۰ درصد اعتبار لازم برای دهقانان کم زمین را در اختیار آنسان بگذارد ، وقتی مسئله ی کمک به رسوخ سرمایه های انحصاری خارجی و مشارکت آنها با سرمایه های محلی در اقتصاد کشاورزی بمیان میآید ، بدون درنگ زمینه ی اخذ وام ۲۰۰ میلیون دلار را بحساب دولت برای پرداخت بشرکتهای مختلط فراهم میسازد . علاوه براین هم از اظهارات مدیرکل صندوق و هم دیگر سخنرانان سمپوزیوم بازاریابی کشاورزی چنین مستفاد میشود که در شرایط فعلی برای دولت ایران فقط موضوع بازاریابی در خارج از کشور مطرح است . بد یگر سخن رشد تولید آن گروه از محصولات کشاورزی در نظر گرفته میشود که بازاریابی داشته باشد . با زارد اخلی ایران و معضل مهم گسترش آن از طریق بالا بردن سطح زندگی اکثریت قاطع مردم ایران ، یعنی روستائینان برای سران رژیم مطرح نیست . آقای منصور روحانی وزیر آب و برق در سمپوزیوم بازاریابی اظهار داشت :

" صرف نظر از واحد های بزرگ شرکت زراعی که اخیرا بوجود آمده ایجاد تحولات سریع در بخش کشاورزی و روستائینان ایران مشکلتر بود و محتاج زمان طولانی است
علل اینکه روستای ایرانی نخواهد توانست با اشل مکانیزه ی جدید بسهولت خود را هماهنگ سازد " ولذ اباید محکوم به حفظ وضع موجود گردد ، بنظر آقای روحانی بشرح

زیراست :

- ۱- واحد زمین متصرفی کشاورزان کوچک است که امکان مکانیزه شدن را نمیدهد .
- ۲- اعتبارات و سرمایه ی آنها بسیار قلیل و محدود است .
- ۳- اطلاعات قنی آنها نامحدود و نحوه ی استفاده از ماشین و سموم و بذ را اصلاح شنسده راند آرند .
- ۴- وسائل و لوازم مورد احتیاج بسهولت در اختیار آنها قرار نمیگیرد .
- ۵- دبستگی و علاقه ی مردم روستائینان بروشهای قدیمی و سنتهای کهن مانع قبول روشهای جدید کشاورزی میشود .
- ۶- تنوع مواد تولیدی کم بود و به متناسب استعداد منطقه و همچنین تقاضای مصرف کنند و توجهی ندارند آرند .
- ۷- عدم کاد کافی برای ترویج کشاورزی مانع افزایش اطلاع آنهاست .
- ۸- از وضع جدید بازاریابی و زمان بازاریابی و اطلاعات مربوط به نوسان قیمتها اطلاع ندارند

در واقع نیز اینها بخشی از آن مشکلات عظیمی است که در راه رشد تولید کشاورزی و بهبود زندگی روستائینان ایران قرار دارد و لذا کلیه ی منابع دولتی باید در راه حل آنها بکار برد شود . ولی مقامات دولتی حاضر به اتخاذ تدابیر عاجل در این مورد نیستند . طبیعی است که در چنین شرایطی اکثریت دهقانان مانند گذشته از اعتبارات دولتی محروم خواهند ماند و همچنان از جانب مالکین و بورژوازی شهری در غارت خواهند شد تا بتدریج پروسه ی قطب بندی در روستاها ، که هدف غائی رژیم نیز هست ، انجام پذیرد .

بنظر ما در حال حاضر و آئینده ی نزدیک تدابیر دولتی در زمینه ی دورنمای رشد کشاورزی ایران بطور عمد در دو جهت سیر خواهد کرد :

- ۱- ایجاد شرکتهای سهامی زراعی بتدریج و در مقیاس محدود .
- ۲- ایجاد مؤسسات کشت و صنعت بمقیاس وسیع و با سرعت هرچه بیشتر از طریق رسوخ دادن

سرمایه های امریالیستی و گسترش کمپراد وریم در اقتصاد کشاورزی ایران .
چنانکه متذکر شدیم هیئت حاکمه ی ایران نخواهد توانست با اینگونه تدابیر معضلات عدیده ی موجود در روستاهای ایران راحل نماید . برخلاف دوران قبل از اصلاحات ارضی که دهقانان در وهله نخست بافتد الها و مالکان بزرگ روبرو بودند ، از ویژگیهای این دور ه از مبارزه ، قرار گرفتن رژیم است بلاواسطه در مقابل دهقانان . و این مسئله ی مهمی است که باید مورد توجه نیروهای ملی و مترقی کشور قرار گیرد .

برخی نتیجه گیریها

یکی از ویژگیهای اقتصاد ایران در امیختگی بخرنج مناسبات تولیدی است که زائید ه ی وجود سیستمهای متعدد اقتصاد است . اقتصاد جنسی که نقش عمده در اقتصاد کشاورزی دارد ، نشانه ی عقب ماندگی کشاورزی ایران است . چنانکه میدانیم در اقتصاد جنسی محصول تولید شده اساساً بصرف تولید کنند ه ی خرد و خانواده ه ی او میرسد .
مجله ی بانک مرکزی مورخ ابان و آذر سال ۱۳۴۶ در این مورد مینویسد :

" زراعت اغلب زارعین ایران در سطح زراعت تجارتی نیست و بیشتر مواد تولیدی را برای مصرف خانواده ه های خود بکار میبرند "

در اقتصاد جنسی مقدار محصول وارد ه بازار تنها وابسته بمیزان تولید نیست ، بلکه رابطه ی نزد با سیستم موجود مناسبات طبقاتی دارد . امروز نیز در روستاهای ایران اکثر دهقانان با صاحبان زمین روبرو هستند و مجبورند بخشی از محصول رابعنوان اجاره بها و یاقسط و حقا به و غیره در اختیار آنان بگذارند . بخش قابل ملاحظه ای از محصول نیز نصیب باخواران و سلف خران میگردد . مسئله ی انتقال محصول کشاورزی ببازار فروش در شرایط ایران جلب نظر میکند .
برای نمونه پروسه ی انتقال برنج تولید شده در ده " رشت آباد " را ببازار فروش که وزیر کشاورزی بآن اشاره کرد ه ، مورد توجه قرار مید هیم :

- ۱- تولید کنند ه ، برنج را تحویل پيله و در بازار محلی مید هد که وی را بهنگام کشت با اجناس مورد احتیاج تا مین نموده است .
 - ۲- پيله و برنج را ببازرگان جزه در محل میفروشد .
 - ۳- بازرگان صادر کنند ه در رشت برنج را از بازرگان جزه میخرد .
 - ۴- بازرگان وارد کنند ه در تهران برنج را از بازرگان صادر کنند ه ی رشت خرید اری میکند .
 - ۵- بازرگان وارد کنند ه در تهران برنج را به عمده فروش میفروشد .
 - ۶- عمده فروش کالا را در اختیار خرید ه فروشان قرار مید هد .
- تذکار این مطلب نیز ضرور است که تولید کنند ه ی برنج در مقابل وام دریافتی (که اکثر اجنسی است و بمقدار اندک نقدی) ۳۵ تا ۷۵ درصد بهره به پيله ورمیبرد از و علاوه بر آن متعهد میگردد که محصول خود را نیز کالا در اختیار وی بگذارد .

از سوی دیگر اقتصاد جنسی بنا به خصات خود بر پایه ی تکنیک قدیم و شیوه های آبا و اجداد ی تولید استوار است . بهمین علت میزان تولید در اقتصاد جنسی با سرعت اندک رشد مییابد . چنانکه در برنامه ی پنجساله ی سوم رشد کشاورزی از ۲۷ درصد تجاوز نکرد . عقب ماندگی ، پراکندگی و تنگی حجم بازار ، اندک بودن بازده کار همه از مشخصات اقتصاد جنسی است .
بدون تردید اقتصاد جنسی در ایران تحت تاثير تشکیل اقتصاد کالائی در کشاورزی تحلیل

خواهد رفت و توسعه‌ی مناسبات سرمایه‌داری باعث از هم پاشیدن اقتصاد جنسی خواهد شد. تلاش رژیم نیز در این راه است. ولی طریقی که دولت در ریش‌گرفته پردرد و زاینده‌ی مصائب و فلاکت‌های بزرگ برای اکثریت مردم ایران خواهد بود.

بنظر مرامد امیری که برای پایان دادن بعقب‌ماندگی اقتصاد کشاورزی ایران، در شرایط فعلی میتوان و باید اجزای نمود عبارتند از:

۱- قبل از هر چیزی یک اصلاحات ارضی را دیکال که هدفش واگذاری رایگان کلیه‌ی اراضی اعم از مالکانه، موقوفه و خالصه بد هقانات باشد، ضرورت دارد. پس از انجام چنین اصلاحات ارضی، بعقیده‌ی ما، تنها راه اتحاد هقانات عبارتست از تشکیل آزادانه‌ی انسان در شرکتهای تعاونی تولیدی روستائی. فقط این شرکتهای هستند که باید کلیه‌ی امورتولیدی و فروش محصولات کشاورزی را بعهده گیرند. شرکتهای تعاونی تولیدی روستائی بامتحسد ساختن هقانات در درون خود، واحد‌های بزرگ زراعتی بوجود خواهند آورد که امکان استفاده از ماشین آلات کشاورزی را فراهم خواهد ساخت. همچنانکه ورود باین شرکتهای آزاد خواهد بود، باید حق خروج از آنها نیز بد هقان داد. و در اینجا است که وظیفه‌ی بزرگی بعهده‌ی دولت واگذار خواهد گردید. و آن اینکه دولت باید چنان شرایطی برای فعالیت شرکتهای تعاونی تولیدی بوجود آورد که خارج ماندن از آنها عملاً بصره‌ی هقانات نباشد. یعنی دهقانات به تجربه دریابند که در چارچوب شرکتهای تعاونی تولیدی روستائی سود بیشتری بدست خواهند آورد.

برای خاتمه دادن به اسارت روستائیان عملاً و بهرزمین رایگان باید کلیه‌ی قروبی دهقانات به مالکین و سلف خران و بوزروازی شهر روده و غیره ملغی گردد. دولت هنگام با کمکهای از قبیل آباد کردن و واگذاری زمینهای بایر به شرکتهای تعاونی، معاف ساختن از مالیات بردرآمد طی یک مدت طولانی باید وامهای طویل‌المدت و بی بهره در اختیار این شرکتهای بگذارد، ماشین آلات کشاورزی به قیمت ارزان و با اقساط طولانی، بذر لازم، انواع کودهای شیمیائی و غیره نیز به آنها بدهد. در عین حال دولت باید محصولات کشاورزی را از شرکتهای خریداری نماید و یانحوه‌ی فروش آنها را سازمان دهد.

۲- زمینهای زیرکشت ایران از لحاظ قدرت و بهره‌وری باید یکگرفرق دارند. آب و هوا و فصل و مدت رویش در انتخاب نوع کشت و بشهر ریماندن محصول تا بیشزایدی دارند. تشخیص این عوامل واستفاده‌ی صحیح و معقول از آنها بستگی به کاردانی و مهارت کشاورزان دارد.

در زمینه‌ی تربیت و تعلیم کاد رهای کشاورزی و آموزش کشاورزی، ایران در زمره‌ی عقب‌مانده ترین کشورهاست. دانشکده‌های کشاورزی ایران سالیانه در حدود ۲۰۰ نفر فارغ التحصیل بیرون میدهند که اکثرانیز در ادارات به امور دفتری مشغولند. برنامه‌های این دانشکده‌ها کهنه است و اصلاً بدرد امروز نمیخورد. مدارس حرفه‌ای کشاورزی وجود نندارد. مراکز تحقیقاتی واقعی نیست و آنچه موجود است عملاً قادر به هیچ نوع کمکی به روستاهانمیباشد.

آقای عبدالعظیم ولیان وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستائی در سمپوزیوم بازاریابی ستر اعتراف میکند که از ۸۸۰۰ شرکت تعاونی روستائی در سراسر کشور که ۲۱ هزاره راد بر سر میگیرد فقط ۱۱٪ آنها از راهنمای مروج کشاورزی آنها در سطح سپاهی سرباز وظیفه

برخورد آرند. یعنی اکثریت مطلق روستاهای ایران حتی در این سطح ابتدائی نیز دارای مسرورج و راهنمای کشاورزی نیستند.

لذا باد نظر گرفتن اینکه ۹۵ درصد روستائیان ایران بیسوادند باید بید رنگ مد ارس کوتا ه مد تی که در عین باسواد کردن د هقانان ، فن و اطلاعات در باره ی حرفه ی کشاورزی رانیز تعلیم د هذ د ایرگرد د . همراه با این اقدام باید د انشک ه ها و مد ارس حرفه ای کشاورزی د ر کلیه ی شهرستانهای که تولید محصولات کشاورزی نقش عمد ه را ایفا میکند تا مین نمود .

۳- افزایش تولید د ر واحد سطح که از معضلات مهم بود ه و رابطه ی ناگستنی با افزایش د رآمد روستائیان و بالا بردن سطح زندگی آنان د ارد مستلزم ایجاد انستیتوهای تحقیقی کشاورزی است که د انشمندان ، محققین و مهند سین کشاورزی و اقتصاد یون متمرکز د ر آنها بتوانند با کشاورزان همکاری نزدیک داشته باشند .
تد ابیر ضرور و عاجلی که د ر این زمینه باید اتخاذ گرد د عبارتند از :
اصلاح بذر ،

استفاده ی وسیع از انواع کود های شیمیائی باد نظر گرفتن خصوصیت زمین و محصول ،
مبارزه با آفات ،

اصلاح نسل دام و بالاخره استفاده از شیوه های نوین کشاورزی بقصد بهره برداری
بهرتر از عوامل جوی و منابع طبیعی .

۴- د رمورد مکانیزه کردن تولید کشاورزی ، قبل از هر چیز باید خاطر نشان ساخت تا زمانیکه کشور ما د رای صنایع سنگین و کلبدی بمقیاس وسیع نیست و ماشینهای اساسی مورد نیاز کشاورزی ایران د رد اخل کشور تولید نمیشود نمیتوان از رشد واقعی کشاورزی ایران سخن بمیان آورد . زیرا با وارد کردن ماشین آلات کشاورزی (اعم از حاضر و آماد ه و یا مونتاژ آن د رایران) ، امکان مکانیزه کردن کشاورزی که شرط اساسی رشد آنست بوجد نخواهد آمد .
بهمین د لیل سرمایه گذاری د ر آن گروه از صنایع تولید ماشین آلات کشاورزی که د رد رجه اول و بتعداد زیاد تولید آنها لازم است از ضروریات بشمار میرود .

۵- نویسازی کلیه ی روستاهای ایران ، یعنی ایجاد راهها ، شبکه های وسیع آبیاری ، مسکن ، مؤسسات فرهنگی و بهداشتی و تأمین روستاها ببارق نیز از جمله ی اقدامات عاجلی است که باید بموقع اجرا گرد ارد ه شود . زیرا از د هقانی که از حد اقل یک زندگی عادی معاصر محروم است ، از فرهنگ و بهداشت و مسکن محروم است نمیتوان انتظار داشت که بفرهنگ تولید بهره آزد .

۶- نویسازی صنایع روستائی و حمایت و تشویق از آن که بویژه د رمراحل اولیه ، یعنی د ر شرایطی که رشد صنایع د ر شهرها امکان جذب نیروهای غیر فعال روستاها را نمید هد اهمیت زیادی د ارد . در عین حال توسعه ی صنایع روستائی خود وسیله ایست برای افزایش د رآمد د هقانان و بالا بردن سطح زندگی د ر روستاها از طریق افزایش اشتغال . د ر این مورد نه تنها باید صنایع روستائی راتجدید ساختمان داد ، بلکه آنها را باید با مواد خام لازم تأمین کرد و کمک بفروش محصول نمود و بدینسان د ست واسطه ها و سلف خران و نزول خواران و غیره را از روستاها کوتا ه کرد .

چنین است برخی از تد ابیر عمد ه و عاجلی که بعقیده ی ما میباید برای خاتمه دادن به عقب ماندگی فعلی اقتصاد کشاورزی ایران اتخاذ نمود . انجام این تد ابیر حتی د رمقیاس محدود آن از عهد ه

رژیم فعلی ایران برآورد نیست.
از ویژگیهای ایران بمشابه کشور رشد نیافته از لحاظ صنعتی و کشاورزی، ضعف نسبی آگاهی سیاسی دهقانانست. البته این بهیچوجه بمعنای انکار قابلیت انقلابی روستائیان ایران در مجموع خود نیست که مادرموارد عیدیه تاریخ معاصر ایران شاهد بروز آن بوده ایم. در اینجاسخن از ضعف نسبی آگاهی سیاسی میرود. و این نیز واقعیتی است انکارناپذیر که معضلات اقتصادی دهقانان را بسوی شرکت فعال در نهضت آزاد بیخش، بسوی مبارزه علیه استثمار و بهره کشی میکشاند و خواهد کشاند. قشر بندی نهائی در روستاها که نتیجه ی جبری سیاست رژیم است، بحمید ایش اردوی بزرگ پرولتاریا و نیمه پرولتاریای کشاورزی منجر خواهد شد. در اینجاست که وظیفه ی مهمی بعهد ی نیروهای ملی و مرفقی و در وهله ی نخست حزب توده ی ایران - حزب طبقه ی کارگر ایران میافتد. باید طرق عیدیه ی تشکل دهقانان، پرولتاریا و نیمه پرولتاریای کشاورزی را پیدا کرد و بامتحد ساختن آنان بانیروی در حال رشد کارگران صنعتی و مجموع طبقه ی کارگر، از این نیروی عظیم در نهضت استفاده نمود.



پایان سخن

يك مبارز شهيد

این قطعه شعر را سرهنگ بمبشی در
آستان شهادت سروده است

تا بشیر تا بنک روز دامن گستراند
از فراز کوه سارد و بر برد امان صحرا ،
بوسه ی رگبارد شمن ، دور از چشم عزیزان ،
سوی خاک و خون کشاند پیکر خونین مارا •
همسرم !
زندگی هر چند شیرین است اما دوست دارم ،
با تمام آرزو در راه انسانها بمیرم •
دوست دارم کز نشیب جویبار زندگانی ،
قطره ای شفاف باشم در دل دریا بمیرم •
چهره برد امان مکش تا پاسد ار شب نگوید ،
همسری از ننگ راه شوهر خـود شرم دارم •
لاله ای خونین بروی سینه بنشان تا بگوید ،
همسر محکوم قلبی کینه توز و گرم دارم •
بچه هایم را مواظب باش همچون چشمه های ،
تا نگردد چهره ی شاد ایشانرا گرد زلت •
روزگاری گر که برسیدند ز احوال بابا ،
گو که بالبهای خند ان کشته شد در راه ملت •

درباره کارتل بین المللی نفت *

۱- مواضع کارتل در نفت خاورمیانه و شمال آفریقا

در يك جمله و باختصار میتوان گفت ذخائر و صنایع نفت جهان سرمایه داری بطور عمده زیر تسلط و نظارت کارتل بین المللی نفت مرکب از اجتماع هفت شرکت عمده جهانی نفت قرار دارد. اعضا هفتگانه این کارتل که از آنها بنام "هفت خواهران" نیز یاد میشود عبارتند از: پنج شرکت عمده نفتی امریکائی بنامهای "استاندارد اویل اوف نیوجرسی"، "موویل اویل"، "تکزاکو"، گالف اویل کورپوریشن و استاندارده اویل اوف کالیفرنیا". يك شرکت عظیم نفتی هلندی وانگلیسی بنام "رویال داچ شل" و شرکت معروف انگلیسی بنام "بریتیش پترولیوم لیمیتد". مواضع این کارتل در تسلط بر اقتصاد نفت در جهان سرمایه داری باستناد ارقام سال ۱۹۶۴ باختصار بدین شرح بوده است:

۷۳ درصد ذخائر جهانی نفت و یا ۷۷ درصد مجموع ذخائر نفت در جهان سرمایه داری در سال ۱۹۶۴ زیر نظارت مستقیم اعضا کارتل بین المللی نفت قرار داشته است. این ذخائر رقمی برابر ۳۲ ۶۳۰ میلیون تن نفت بوده که ۲۷ ۷۵۰ میلیون تن آن در اراضی نیمکره شرقی یعنی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و بقیه در نیمکره غربی امریکا قرار داشته است. چنانکه از این ارقام دیده میشود مرکز اساسی قدرت کارتل از لحاظ ذخائر نفت تسلط بر ذخائر نفتی نیمکره شرقی است که آن نیز بطور عمده در خاور میانه و شمال آفریقا قرار دارد.

اماراتی که تسلط کارتل را بر استخراج جهانی نفت مشخص میسازد بدین نحو میباشد. از ۱۴۰۸ میلیون تن نفتی که در سال ۱۹۶۴ استخراج شده ۵۰ ر ۷۲۸ یا ۵۲ درصد استخراج جهانی نفت زیر نظارت و تسلط کارتل قرار داشته است. مجموع انحصارات دیگر نفتی در جهان سرمایه داری در همان سال بر استخراج ۸ ر ۴۲۰ میلیون تن یا ۵۰ درصد استخراج جهانی نفت نظارت داشته اند. نفت استخراجی در کشورهای سوسیالیستی در همان سال ۷ ر ۲۴۸ میلیون تن یا ۱۸ درصد استخراج جهانی بوده است.

از ۷۲۸ میلیون تن نفت استخراجی زیر نظارت کارتل بین المللی نفت / در آینده بمنظور اختصار کارتل / ۳۹۴ میلیون تن آن در نیمکره شرقی بدست آمده است. در این نیمکره در سال ۱۹۶۴ مجموع استخراج نفت بدون احتساب نفت استخراجی در کشورهای سوسیالیستی ۵۱۴ میلیون تن بوده که چنانکه دیده میشود کارتل بر استخراج ۷۷ درصد آن نظارت و تسلط داشته است. بطور کلی ارقامی که تسلط کارتل را بر ذخائر استخراج و تصفیه مواد نفتی در نیمکره شرقی در سال ۱۹۶۴ مشخص میساخته بدینصورت بوده است. کارتل در سال مزبور بر ۵ ر ۸۲ درصد ذخائر نفتی

* رفیق مهدی کیهان مقالاتی تحت عنوان "درباره کارتل بین المللی نفت" و "وضع کارگران و اتحادیه هاد صنایع نفت" نوشته است که بخش نخست آن در این شماره درج میشود.

نیمکره شرقی مسلط بود - ۷۷ درصد استخراج نفت خام این نیمکره و ۶۰ درصد ظرفیت تصفیه پالایشگاه های نفت آنرا در اختیار داشته است . از این گذشته قسمت اعظم شبکه حمل و نقل و توزیع نفت خام و فرآورده های نفتی این نیمکره متعلق به کارتل و تحت نظارت آن قرار داشته است . ضمناً قسمت عمده ای از انحصارات نفتی خارج از کارتل نیز کلا و یا جزئاً بطور مستقیم و یا غیر مستقیم زیر نظارتی کارتل قرار داشته اند که معرف اهمیت و موقعیت کارتل در اقتصاد جهانی نفت خاصه موقعیت آن در اقتصاد جهان سرمایه داری در نیمکره شرقی میباشد .

تسلط کارتل در نفت خاور میانه و شمال افریقا تقریباً یک تسلط انحصاری مطلق است . با استثنای موارد جزئی عملاً تمام ذخائر نفتی ، استخراج ، تصفیه ، صدور و فروش نفت منطقه مورد بحث در امتیاز اعضا کارتل میباشد . در ده ساله اخیر تعدادی شرکتهای مستقل نفتی امریکائی ، اروپائی و ژاپنی به بهره برداری از منابع نفتی شمال افریقا و خاور میانه دست یافته اند . گرچه مواضع این شرکتهای رفته رفته قویتر میشود ولی هنوز مواضع اصلی در این منطقه در تصرف کارتل میباشد .

اعضا کارتل یا با اشتراک یک یگر و یا بطور مستقل صاحب عمده ترین امتیازات نفت در هر یک از کشورهای نفت خیز خاور میانه و شمال افریقا هستند . آنها از طریق اتحاد های انحصاری که در یکجا کنسرسیوم و در جای دیگر شرکت متحد و یا مختلط و نظایر آن نامیده میشود عملاً استخراج ، صدور و فروش نفت قریب کلیه این کشورها را در اختیار دارند .

بطور کلی و باختصار مواضع اعضا کارتل و سهام آنها در هر یک از اتحاد های انحصاری که به منظور غارت نفت کشورهای نفت خیز خاور میانه و شمال افریقا تشکیل گردیده در سال ۱۹۶۶ بدین شرح بوده است :

خاور میانه (۱)

عربستان سعودی - در این کشور ذخائر شناخته شده نفت ۹ میلیارد تن یا ۱۷ درصد ذخائر شناخته شده نفت جهان بود و استخراج نفت به ۱۱۹ میلیون تن بالغ شده است . دارندة امتیاز شرکتی بنام "آرابین - آمریکن اویل کمپانی" است که باختصار به آن "آرامکو" اطلاق میشود . سهام آرامکو متعلق به چهار شرکت امریکائی عضو کارتل بود و بدین ترتیب تقسیم شده است :

"استاندارد اویل کمپانی اوف نیوجرسی" ، "استاندارد اویل کمپانی اوف کالیفرنیا" و "تکزاکو" هر یک ۳۰ درصد و "موویل اویل" ۱۰ درصد سهام .

کویت - ذخائر شناخته شده نفت در سال ۱۹۶۶ - ۹۵ میلیارد تن یا ۱۷ درصد از مجموع ذخائر شناخته شده نفت جهان . میزان استخراج ۱۱۴ میلیون تن . صاحب امتیاز شرکتی است بنام "کویت اویل کمپانی لیمیتید" که سهام آن بتساوی بین دو عضو از اعضا کارتل - یکی امریکائی "گالف اویل کورپوریشن" و دیگری انگلیسی "بریتیش پترولیوم" - تقسیم شده است .

ایران - ذخائر شناخته شده نفت ایران در سال ۱۹۶۶ شش میلیارد تن یا ۱۱٫۴ درصد ذخائر جهانی برآورد گردیده و تولید نفت در همان سال ۱۰۵ میلیون تن بوده است که ۹۶ درصد آن در منطقه امتیاز کنسرسیوم بین المللی نفت استخراج شده است . تقسیم سهام کنسرسیوم بین اعضا کارتل بدین ترتیب است : "بریتیش پترولیوم" ۴۰ درصد ، "رویال داچ شل" ۱۴ درصد ، "استاندارد اویل کمپانی اوف نیوجرسی" ، "تکزاکو" ، "گالف اویل کورپوریشن" ، "موویل اویل" و "استاندارد اویل

کمپانی اوف کالیفرنیا" هر يك ۷ درصد سهام، "کمپانی فرانسزد و پترول" ۶ درصد سهام، پنج درصد بقیه سهام کنسرسیوم متعلق به گروه شرکتهای نفتی امریکا خارج از کارتل میباشد که از آنها بمنسوان "ایرکون اجنسی" نامبرده میشود.

عراق - ذخائر شناخته شده نفت جمهوری عراق ۲۳ میلیارد تن یا ۶۱ درصد ذخائر جهانی نفت برآورد شده و استخراج نفت در آن کشور در سال ۱۹۶۶ - ۶۸ میلیون تن بود است. سهام کمپانیهای نفت عراق مرکب از "عراق پترولیم کمپانی لیمیتد"، "بصره پترولیم کمپانی لیمیتد" و "موصل پترولیم کمپانی لیمیتد" به این ترتیب بین اعضا کارتل تقسیم شده است: "بریتیش پترولیم"، "رویال داچ شل"، "کمپانی فرانسزد و پترول" و "نیرایست دی یولوپمنت کورپوریشن" هر يك ۲۳٫۷ درصد سهام در "نیرایست دی یولوپمنت کورپوریشن" و عضو امریکائی کارتل "استاندارد اویل کمپانی اوف نیوجرسی" و "مویل اویل" هر يك ۵۰ درصد سهام را دارا میباشند. پنج درصد باقیمانده سهام کمپانیهای نفت عراق متعلق به دلال معروف نفت گلبنگیان میباشد.

شیخ نشین ابوظبی - ذخائر نفت ابوظبی ۱٫۷ میلیارد تن یا ۳٫۳ درصد ذخائر جهانی نفت برآورد شده است. استخراج نفت در سال ۱۹۶۶ - ۱۷ میلیون تن و دارند امتیاز نفت در این شیخ نشین و شرکت بنامهای "ابوظبی پترولیم کمپانی لیمیتد" و "ابوظبی مارین اریژنلیمیتد" میباشد. در اولی ترتیب تقسیم سهام مانند کمپانی نفت عراق است و در دومین سهم ۶۱٪ متعلق به "بریتیش پترولیم" و ۳۳٪ از آن "کمپانی فرانسزد و پترول" میباشد.

شیخ نشین قطر - ذخائر شناخته شده نفت قطر ۰٫۵ میلیارد تن و یا قریب يك درصد ذخائر جهانی برآورد گردیده است. استخراج نفت در سال ۱۹۶۶ - ۱۳ میلیون تن بود که زیر نظارت و شرکت "قطر پترولیم کمپانی لیمیتد" و "رویال داچ شل" صورت گرفته است. تقسیم سهام "قطر پترولیم کمپانی لیمیتد" مانند کمپانی نفت عراق و سهام شرکت دوم متعلق به گروه "رویال داچ شل" میباشد.

شیخ نشین بحرین - استخراج نفت در بحرین در سال ۱۹۶۶ سه میلیون تن بود و ذخائر شناخته شده نفت آن ۲۰۰ میلیون بشکه برآورد گردیده است. نام کمپانی نفتی که در بحرین فعالیت میکند "بحرین پترولیم کمپانی لیمیتد" است که باختصار به آن "باپکو" اطلاق میشود. سهام باپکو بین دو عضو امریکائی کارتل - "استاندارد اویل کمپانی اوف کالیفرنیا" و "تکزاکو" بتساوی تقسیم شده است. در کشورهای نفتخیز خاورمیانه تعداد کثیری شرکتهای نفتی مستقل امریکائی، اروپائی و آسیائی (ژاپن و هندوستان) در دهساله اخیر به فعالیت پرداختهاند. برخی از این شرکتهای استخراج مقادیر قابل ملاحظه ای نفت دست یافته و برخی دیگر مراحل اکتشافی عملیات خود را میگذرانند. منطقه فعالیت این شرکتهای بطور عمده آبهای فلات قاره خلیج فارس و منطقه بیطرف کویت و عربستان است. خاصه در منطقه اخیر شرکتهای نفتی خارج از کارتل به ذخائر غنی و استخراج میزان قابل ملاحظه نفت دسترسی پیدا کرده اند.

ذخائر شناخته شده نفت منطقه بیطرف کویت و عربستان سعودی ۱٫۹ میلیارد تن یا ۳٫۲ درصد ذخائر جهانی نفت برآورد شده و استخراج نفت این منطقه اعم از خشکی و دریا در سال ۱۹۶۶ به ۲۲ میلیون تن بالغ گردیده است. دارند امتیاز بیطرف کویت در خشکی شرکتهای بنام "آمریکن ایندینت اویل کمپانی" است که سهام آن متعلق به هفت شرکت مستقل نفتی امریکائی میباشد. در منطقه بیطرف عربستان سعودی در خشکی دارند امتیاز شرکت مستقل نفتی امریکائی "گتی اویل" میباشد. بالاخره امتیاز استخراج نفت فلات قاره منطقه بیطرف کویت و عربستان سعودی بشرکتی واگذاشته که ۱۰ درصد سهام آن متعلق به دولت عربستان سعودی، ۱۰ درصد سهام متعلق به دولت کویت و ۸۰ درصد متعلق به شرکت ژاپنی بنام "ژاپن پترولیم تریدینگ کمپانی لیمیتد" است.

بغیر از منطقه بیطرف کویت و عربستان سعودی در مناطق دیگر نفتخیز حوزه خلیج فارس اعم از دریا و خشکی شرکت‌های مستقل نفتی خارج از کارتل در سال‌های اخیر به کشف ذخائر غنی و استخراج مفاد یوقابل توجه نفت دست یافته اند. با این وجود باید گفت که استخراج و صادرات نفت خاورمیانه در حال حاضر نیز همچنان بطور عمده در دست اعضا کارتل متمرکز می‌باشد. از مجموع ۶۱ میلیون تن نفتی که در سال ۱۹۶۶ در این منطقه استخراج گردیده بیش از ۴۳۰ میلیون تن آن زیر امتیاز و نظارت مستقیم انحصارات نفتی عضو کارتل قرار داشته است. رقم اخیر بوضوح نشان می‌دهد تسلط کارتل بر نفت خاور میانه در حال حاضر نیز تسلطی مطلق و انحصاری است.

شمال آفریقا (۱)

دکتر سورعد هفتخیز شمال آفریقا بترتیب عبارتند از لیبی و الجزایر. لیبی - ذخائر نفت لیبی در سال ۱۹۶۶ به سه میلیارد تن یا قریب ۷۵ درصد ذخائر شناخته شده نفت جهان تخمین زده شده و استخراج نفت در آن کشور ۷۲ میلیون تن بوده است. در سال ۱۹۶۶ هشت گروه از انحصارات نفتی مرکب از اعضا کارتل و شرکت‌های مستقل نفتی امریکائی و اروپائی دارند. امتیاز نفت در لیبی بوده اند. سهم اعضا کارتل از ۷۲ میلیون تن نفت استخراجی قریب ۵۶ درصد بوده که از آن میان ۳۵٫۷ درصد به "استاندارد اویل کمپانی اوف نیوجرسی"، ۲۰٫۵ درصد به "موپیل اویل"، ۶٫۵ درصد به گروه شل، ۲٫۷ درصد به "تکراکو" و ۲٫۷ درصد به "استاندارد اویل کمپانی اوف کالیفرنیا" تعلق داشته است. "بریتیش پترولیوم" استخراج نفت منطقه امتیاز خود را در سال ۱۹۶۷ آغاز نموده است.

الجزایر - ذخائر نفت جمهوری الجزایر در سال ۱۹۶۶ به کمی بیش از یک میلیارد تن یا قریب ۲ درصد ذخائر شناخته شده نفت جهان تخمین زده شده و استخراج نفت در آن کشور ۳۲ میلیون تن بوده است. استخراج نفت الجزایر در دست هشت گروه شرکت‌های نفتی خارجی اساساً فرانسوی متمرکز بوده که برخی مستقل و برخی با اشتراک سرمایه دولتی در الجزایر به تولید نفت اشتغال داشته‌اند. از اعضا کارتل نام گروه شل و "کمپانی فرانسزد و پترول" در میان شرکت‌های نفتی خارجی در الجزایر دیده می‌شود که اولی به ۸ درصد و دومی به ۱۶٫۱ درصد مجموع نفت استخراجی در جمهوری الجزایر در سال ۱۹۶۶ نظارت داشته‌اند.

مقایسه وضع نفتی خاورمیانه با شمال آفریقا نشان می‌دهد که در تسلط کارتل بر این دو منطقه تفاوت محسوس و کاملاً آشکاری وجود دارد. در حالیکه در خاورمیانه تسلط کارتل تسلطی همه جانبه و مطلق است، در شمال آفریقا وضع بشکل دیگری است. در اینجا اعضا کارتل حتی بر کمتر از نیمی از استخراج نفت نظارت دارند. هرگاه وضع خاص جمهوری الجزایر را که در آن رفته رفته دولت نظارت بیشتری بر استخراج نفت پیدا میکند در نظر بگیریم و در عین حال پیشرفت‌های سریع صنایع ملی نفت در جمهوری سوریه و افزایش قابل ملاحظه استخراج نفت در جمهوری متحد عرب را مورد توجه قرار دهیم باید - روشنتری از تغییر متناسب قوا بر میان کارتل در شمال آفریقا مواجه می‌شویم.

با وجود آنچه گفته شد نباید فراموش کرد که کارتل هنوز هم در شمال آفریقا و هم بویژه در خاور میانه مواضع مهم و اصلی صنایع نفت را در نظارت و اختیار دارد. در این مناطق صرف نظر از قسمت اعظم اراضی نفت خیز و استخراج نفت همچنین لوله‌های نفتی، صنایع تصفیه، مراکز بارگیری، وسائل حمل و

نقل دریائی نفت بطور عمد ه متعلق به اعضا* کارتل میباشد* بدینسان روشن است که در حال حاضر تسلط کارتل بر نفت خاورمیانه و شمال افریقا تسلطی همه جانبه است و مجموعه فعالیت صنایع نفت در این منطقه را در بر میگیرد*
۲- کارتل و قرارداد های نفتی در خاورمیانه و شمال افریقا

قرارداد های نفتی منعقد ه بین اعضا* کارتل و دول نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقا از عصب مانده ترین و اسارت بارتین قرارداد های امتیازی هستند* این قرارداد ها از نظر مساحت حوزه امتیاز مدت زمان و قیود غارتگرانه در نوع خود بی نظیرند*
مدت قرارداد های نفتی موجود در خاورمیانه و شمال افریقا به اختلاف بین ۶۶ سال در عربستان سعودی، ۷۵ سال در عراق، ۹۲ سال در کویت و ۹۴ سال در بحرین نوسان داشته و حتی بسر ای کشورهای نظیر ایران و ونزوئلا شامل مدتی قریب چهل سال میگردد*
مساحت حوزه امتیاز قرارداد های نفتی اعضا* کارتل در خاورمیانه و شمال افریقا شامل قسمت مهمی از اراضی نفتخیز این کشورهاست و تاهمین اواخر حتی تمام وسعت جغرافیائی این کشورها را در بر میگرفت* از نظر وسعت مساحت امتیاز، قرارداد های نفتی اعضا* کارتل در خاورمیانه با هیچیک از قرارداد های نفتی همین انحصارات در نقاط دیگر نفتخیز جهان قابل مقایسه نیست* در عین حال باید در نظر داشت که ذخایر اراضی نفتخیز خاورمیانه از جمله غنیترین و محصولده ترین منابع نفتی جهان میباشد*
در خاورمیانه و شمال افریقا روش معمول استرداد اراضی قبل از پایان مدت امتیاز تاهمین اواخر مطلب ناشناخته ای بود* انحصارات نفتی عضو کارتل با حفظ تسلط خود بر تمام مساحت امتیاز تا پایان مدت قرارداد ها عملا شرایط انحصاری برای فعالیت غارتگرانه خود بوجود آورد ه و بدینوسیله نیز از ورود شرکتهای مستقل نفتی به اراضی نفتخیز خاورمیانه جلوگیری بعمل میآورند* با استقاده از وسعت حوزه امتیاز، انحصارات عضو کارتل در عین حال مساعدترین شرایط بهره برداری یعنی استفاده از غنیترین منابع نفتی را برای خود ذخیره نموده اند که طبیعی است زیان بزرگی به منافع کشورهای نفتخیز وارد میسازد*
یکی از مثالهای روشن واقفا گننده در این مورد فعالیت کمپانی نفت عراق است* مساحت مناطق نفتی مورد بهره برداری این کمپانی شامل یک هم درصد اراضی منطقه زیر امتیاز میگردد* ۹۹٫۹ درصد مساحت منطقه امتیاز کمپانی نفت عراق با وجود دارا بودن منابع غنی نفت مانند منابع و ذخایر رومیله بنا بمقاصد استعماری اعضا* کارتل بلا استفاده نگاه داشته شده بود* در سال ۱۹۶۱ دولت جمهوری عراق طبق قانون شماره ۸۰ به اینوضع پایان داد و مساحت منطقه امتیاز کمپانی نفت عراق رابه نیم درصد وسعت اولیه محدود ساخت* طبق قانون شماره ۹۷ مصوبه ۱۹۶۷ بهره برداری از مجموع مساحت اراضی نفتی که از امتیاز کمپانی نفت عراق خارج گردیده منحصرا به شرکت ملی نفت عراق واگذار شد* مساحت محتاج ذکر نیست که جمهوری عراق از نظر محدود ساختن مساحت اراضی زیر امتیاز و وضع استثنائی دارد* در کشورهای نفتخیز دیگر خاورمیانه صرفنظر از تخییراتی که در سالهای اخیر صورت گرفته وضع مانند سابق است* در این کشورها مساحت مناطق امتیاز در قرارداد های موجود نفتی به دهها و بلکه صد ها هزار کیلومتر مربع بالغ میشود* چنانکه هم اکنون در ایران با وجود تقلیل یک چهارم مساحت حوزه امتیاز کنسرسیوم در سال ۱۹۶۸، معذک مساحت مطلقا امتیاز به ۱۹۴ هزار کیلومتر مربع که مساوی مساحت چهار کشور اروپائی هلند، بلژیک، دانمارک و اطریش است برابرمیشود*
قرارداد های نفتی اعضا* کارتل در خاورمیانه و شمال افریقا متضمن امتیازات اسارت آور اقتصادی مالی و گمرکی بمنفع انحصارات امپریالیستی نفت میباشد* در اینجا اعضا* کارتل بجز پرداخت مالیات بر

درآمد به میزان پنجاه درصد و پرداخت مشخصی بنام بهره مالکانه نفت که دریافت آن از سالهای اخیر و بر اثر مبارزات پیگیر اوپک عملی گردیده هیچ نوع التزام مالی دیگری در قبال کشورهای نفت خیز بعهد ه ندارند. در عین حال معافیت از حقوق گمرکی، آزادی در معاملات بازرگانی و ارزی و نظایر آنها از قواعد عمومی حاکم بر قرارداد های نفتی اعضا^۱ کارتل در خاور میانه است.

شبهه نیست که استقرار اصل تقسیم بالمناصفه درآمد با اصل پنجاه - پنجاه در روابط اعضا^۲ کارتل بادول نفتخیز خاور میانه و شمال افریقا نسبت به آنچه در گذشته وجود داشت قدمی جلو بود. اما امروز نه فقط خود این اصل کهنه شده و بهیچوجه جوابگوی منافع کشورهای نفتخیز نیست بلکه تجربه نیز ثابت نموده که تا وقتی مکانیسم تعیین و تقسیم درآمد درست انحصارات نفتی باشد تا^۳ همین منافع عادلانه کشورهای نفتخیز میسر نیست. امر تعیین میزان درآمد بر اساس قرارداد های موجود نفتی عملاً تابع تمایلات اعضا^۴ کارتل میباشد.

بمنظور برداشت هرچه سریعتر سرمایه هائی که در صنایع نفت بکار انداخته میشود اعضا^۵ کارتل در سیستم محاسباتی خود بهر نوع جعل و تقلبی متوسل میشوند. بعلاوه چنانکه میدانیم کشورهای نفت خیز بر امور تصفیه حمل و نقل و توزیع نفت که از مهمترین مراحل صنعتی و بازرگانی نفت بشمار میآید کمترین نظارتی ندارند. بالاخره مهمترین عاملی که از انواع اخیر فعالیت های نفتی تحصیل میشود و بنسب خود قسمت اساسی تر درآمد های نفتی را تشکیل میدهد وول نفتخیز کوچکترین سهمی دارانیستند. مجموعه این جهات نشان میدهد که فقدان موازنه در تقسیم درآمد نفت بین اعضا^۶ کارتل و دول نفتخیز بر مراتب عمیقتر از آنست که در نظر اول بحشم میخورد.

اما مطالب جالبتر در روابط بین اعضا^۷ کارتل و دول نفتخیز اینست که اصولاً اجزای مشکله آنچه منفعت نام دارد معلوم نیست و حتی خود مفهوم منفعت باد درآمد در قرارداد های نفتی موجود چیز نامعلوم و مبهمی است.

این تئوری که میگوید کسب درآمد های غیرعادی انحصاری اعضا^۸ کارتل از نفت کشورهای نفتخیز از نظر تا^۹ همین هزینه های سنگین اکتشاف نفت ضروری است تئوری باطلی است. هدف این تئوری صرفاً تیرش غارت آشکار درآمد نفت کشورهای نفتخیز و تا^{۱۰} همین مقاصد انحصارات امپریالیستی نفت بحساب منافعی است که حقا باید بسه دول صاحب منابع نفت پرداخت گردد. توجه به تقسیم جغرافیائی هزینه های اکتشاف نفت در دهساله گذشته بدرك مطلب کمک میکند.

ارقام منتشره بانک "چیس منهاتن" Chase Manhattan گواهی میدهد که در دهساله ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۵ در سراسر جهان باستثنای کشورهای سوسیالیستی مبلغ ۱۵۰۰۰ میلیون دلار در اکتشاف نفت سرمایه گذاری شده است. از این مبلغ سهم کشورهای نفتخیز خاور میانه ۳۵۰ میلیون دلار یا فقط ۲۳٪ از مجموع هزینه های اکتشافی انحصارات نفت بوده است. در این دهساله که در عین حال دوره رشد سریع صنایع نفت خاور میانه است متوسط سالیانه سرمایه گذارهای انحصارات نفت در اکتشاف ذخایر نفت فقط و فقط ۳۵ میلیون دلار بوده که ۱۲٪ درصد منافعی را تشکیل میدهد که اعضا^{۱۱} کارتل از تصاحب نفت این منطقه بدست آورده اند.

بوضوح دیده میشود که اکتشاف ذخایر نفتی خاور میانه محتاج چنان سرمایه گذاری نبوده که بتواند دریافت و تصاحب درآمد های غیرعادی انحصاری اعضا^{۱۲} کارتل را از نفت این منطقه تیرش نماید. البته صحیح است که در دهمان دهساله ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۵ مجموع سرمایه گذارهای اکتشاف نفت در جهان سرمایه داری به مبالغ بزرگی بالغ گردیده است. اما این امر بهیچوجه نمیتواند ارتباطی با خاور میانه داشته باشد. بعلاوه مطلب مهم اینست که از مجموع سرمایه گذارهای اکتشاف نفت ۷۹٪ درصد یا معادل ۱۱۹۰۰ میلیون دلار آن منحصر ب منظور اکتشاف ذخایر جدید نفت در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب

و در نوبه اول ایالات متحد ه امریکا مصرف شده است .

برای دریافتن وضع نامساعد خاورمیانه و شمال افریقا از نظر سهم بسیار ناچیز از سرمایه گذاری های صنایع نفت کافیتت توجه داشته باشیم که تنها خاورمیانه مالک ۶۰ درصد از ذخایر شناخته شده نفت در جهان بوده و سهم این منطقه در استخراج نفت در سال ۱۹۶۶ به ۲۸ درصد تولید جهانی نفت بالغ میشود است . سهم نازل خاورمیانه از مجموع سرمایه گذاریهای صنایع نفت نتیجه آنست که در این منطقه توجه انحصارات امپریالیستی نفت تنها معطوف بسرمایه گذاری در امر استخراج و صدور نفت بوده و سرمایه گذاری در فعالیتهای دیگر صنایع نفت منجمله صنایع تصفیه ، پتروشیمی ، استفاد ه از گازهای طبیعی بعد مورد توجه آنان قرار نگرفته است .

مجموع سرمایه ای که تا ۳۱ دسامبر ۱۹۶۶ در صنایع نفت خاورمیانه و افریقا بکار انداخته شده به ترتیب ۳۰۲۵ و ۳۴۰۰ میلیون دلار بوده است . از این مبالغ سرمایه ای که به استخراج نفت خام اختصاص یافته به ترتیب ۷۲ و ۶۵ درصد مجموع سرمایه گذاری در این مناطق را تشکیل داده اند . حال آنکه سهم سرمایه گذاری در صنایع تصفیه نفت به ۱۲ تا ۱۰ درصد محدود بوده است . جمع سرمایه ای که در صنایع پتروشیمی در خاورمیانه بکار انداخته شده ۵۵ میلیون دلار یا ۱۵ درصد مجموع سرمایه گذاری در صنایع نفت این منطقه را تشکیل میداده است . همین رقم برای افریقا فقط ۱۰ میلیون دلار بوده که ۳۰ درصد سرمایه گذاری نفت در این قطعه است .

ضمنا بجاست خاطر نشان شود که قسمت مهمی از سرمایه ای که در فعالیتهای تصفیه نفت و پترو شیمی خاورمیانه و افریقا بکار انداخته شده بحساب سرمایه ملی در این کشورها و علیرغم تمایل انحصارات نفتی صورت گرفته است .

از بحث در این قسمت نتیجه گیری کنیم . در حالیکه قسمت مهمی از سرمایه گذاریهای صنایع نفت در جهان سرمایه داری بحساب درآمد های انحصاری از نفت خاورمیانه و شمال افریقا صورت میگیرد در همان حال تقسیم جغرافیائی این سرمایه گذاریها بزبان کشورهای نفتخیز است . توزیع سرمایه بیسن فعالیتهای مختلف صنایع نفت جهان سرمایه داری بشکلی است که کشورهای نفتخیز را تولید کنند ه نفت خام نگاه داشته آنها را از مزایائی که رشد همه جانبه صنعت نفت در بردارد محروم مینماید . اجرا این سیاست نئوکولونیالیستی در گذشته زیان بزرگی بمنافع کشورهای نفتخیز وارد ساخته . ادامه این سیاست برای منافع آتی این کشورها زیانهای بیشتری بهمراه خواهد داشت .

رشد صنایع نفت در کشورهای نفتخیز در شرایطی تابع سیاست امپریالیستی و مقاصد تنگ نظرانه انحصارات نفتی باقی مانده که د یگر خود صنایع نفت از نظر ترقیات علمی و فنی زمان حاضر بیش از ایسن نمیتواند در چهارچوب فعالیت صنایع تا مین کنند ه سوخت و انرژی باقی بماند . هم اکنون نفت و گاز ماده خام تولید هزاران محصولات مختلف پتروشیمی و گاز و شیمی است . استفاد ه از نفت در تولید پروتئیسن چند ان دور نیست .

بد یشکل هم اکنون اهمیت اقتصادی و مالی نفت و گاز به مراتب بیش از اهمیتی است که فروش مواد شید روکربن کسب نموده . ترقیات علمی و فنی معاصر امکانات وسیعی برای استقرار ارتباط نزد یک بین صنایع نفت و رشته های مختلف اقتصاد ملی فراهم آورد ه است . تسلط انحصارات امپریالیستی نفت مانع از آنست که کشورهای نفتخیز از این امکانات استفاد ه کنند .

۳- د رگونگی یاد والیس اقتصاد ی در کشورهای نفت خیز

صنایع نفت در کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال افریقا بدیده ایست مجزا و منفرد از اقتصاد ملی این کشورها . بین صنایع پیشرفته استخراج نفت که عموما به استفاد ه از آخرین ترقیات علمی و فنی

معاصرمتکی است با اقتصاد عقب ماند ه کشورهای نفتخیز هیچ نوع وجه تشابه و ارتباطی وجود ندارد . این دو الیسم اقتصادی که برای کلیه کشورهای نفتخیز عمومیت دارد نتیجه مستقیم تسلط اعضا^۱ کارتل بر صنایع این کشورهاست . عدم توجه و بی اعتنائی به مصالح اقتصاد ملی کشورهای نفتخیز که در اوائل نتیجه خود بخودی غارت و استثمار ذخایر نفت بوسیله انحصارات نفتی بود بعد ها به سیاست آگاهانه کارتل در مجازانگاه داشتن صنایع نفت از اقتصاد ملی و جلوگیری از هر نوع ارتباط بین آنها در کشورهای نفتخیز بدل گردید .

یکی از طرق مجازانگاه داشتن صنایع نفت از اقتصاد ملی کشورهای نفتخیز تمرکز مجموعه فعالیتها علی فنی و صنعتی صنایع نفت در خارج از این کشورهاست . انحصارات نفتی این سیاست امپریالیستی را از همان ابتدای بهره برداری از ذخایر نفت کشورهای نفتخیز به اجرا گذاشته و هنوز هم با تمام قوا ادامه میدهد . بر اساس این سیاست تفکر علمی و فنی صنایع نفت در انحصار دول امپریالیستی نگاه داشته شده و تمرکز صنایع سازنده ماشین آلات و لوازم مورد احتیاج صنایع نفت و تربیت کارشناسان نفتی بداخله کشورهای پیشرفته سرمایه داری اختصاص دارد .

طریقه دیگر جلوگیری از ارتباط صنایع نفت با اقتصاد ملی کشورهای نفتخیز جدائی عملیات استخراج از تصفیه و تولید فراورده های نفتی است . این سیاست بویژه در سالهای پس از جنگ دوم جهانی به مقیاس وسیع به اجرا گذاشته شد . صد و نفت خام به فعالیت اساسی صنایع نفت کشورهای نفت خیز بدل شد و پالایشگاهها و امرتغییر شکل مواد نفتی به مراکز مصرف خاصه کشورهای اروپای غربی انتقال داده شد . نتیجه اینکه هم اکنون خاورمیانه و شمال آفریقا با دارا بودن سهمی برابر ۲۸ درصد تولید جهانی نفت خام / در سال ۱۹۶۶ / فقط ۲۵ درصد ظرفیت پالایشگاههای نفت جهان را داراست . این بدان معنی است که بیش از هشتاد درصد نفت این مناطق بصورت نفت خام صادر میگردد .

تغییری که در این جهت بزبان کشورهای نفتخیز در سالهای پس از جنگ دوم جهانی صورت گرفته بوضوح کاملی در مثال صنایع نفت ایران منعکس است . در سال ۱۹۵۰ با استخراج ۳۳ میلیون تن نفت خام ظرفیت پالایشگاههای نفت در ایران به قریب سی میلیون تن بالغ میشود . در سال گذشته ۱۹۶۸ در برابر ۱۴۲ میلیون تن استخراج نفت خام ظرفیت تصفیه نفت در ایران کمتر از بیست میلیون تن بوده است .

انحصارات نفتی و در نهمه اول اعضا^۱ کارتل هم اکنون در زمینه گسترش و ساختمان پالایشگاهها نفت طرحهای مهمی در دست اجراء دارند . مطالعه این طرحها نشان میدهد که در سالهای آتی نیز جریان عده تمرکز کار تصفیه و تغیر شکل نفت خام در نقاطی خارج از کشورهای نفتخیز صورت خواهد گرفت . طریقه دیگر جلوگیری از ارتباط صنایع نفت با اقتصاد ملی کشورهای نفتخیز ممانعت از ایجاد صنایع پتروشیمی ، استفاده از منابع گاز و یا هر نوع فعالیتها^۱ دیگر وابسته به صنایع نفت در کشورهای نفتخیز میباشد . از نظر تولید فراورده های مختلف نفتی و محصولات پتروشیمی وضع کشورهای نفتخیز بطوریکه غالب آنها حوائج خود را به این مواد از طریق واردات تأمین میکنند . در ایران با وجود پالایشگاه عظیم و سابقه داری نظیر پالایشگاه آبادان تا همین اواخر برخی روغنهای صنعتی از خارج وارد میشد و هم اکنون قسمت اعظم حوائج داخلی به فراورده های صنایع پتروشیمی از خارج وارد میشود . برداشت سریع سرمایه و انتقال درآمد های نفت بخارج از علل دیگر عدم ارتباط صنایع نفت با اقتصاد ملی کشورهای نفتخیز است . اعمال این سیاست تنگ نظرانه انحصارات نفتی بدول نفتخیز امکان نمیدهد از فعالیت سرمایه های بزرگ و نتایجی که از نظر تسریع در رشد اقتصادی بر آنها مترتب است بهره مند گردند .

کشورهای نفتخیز بسرمایه ارزی برای تقویت سیستم پولی و بازاری مالی خود احتیاج فراوان دارند. قرارداد های امتیازی نفت سبب شده است عملیات بازرگانی و مالی نفت جدا از امور بازرگانی و مالی کشورهای نفتخیز صورت گرفته و از این راه نیز زیان بزرگی بمنافع این کشورها وارد آید. ^ص زیان کشورهای نفتخیز تنها این نیست که طبق قرارداد های امتیازی نفت آنها از درآمد حاصل از عوارض گمرکی واردات و صادرات محرومند. قرارداد های نفتی خاورمیانه انحصارات عضو کارتل را از پرداخت هر نوع حقوق گمرکی و عوارض معاف میدارد. زیان کشورهای نفتخیز در عین حال در اینست که آزمایشی دسترسی به ارزهای مختلف که حاصل فروش نفت در کشورهای گوناگون است محروم نگشاید داشته شده اند.

خودداری انحصارات امپریالیستی نفت از قبول تعهد در زمینه تأمین اعتبارات مالی طرحهای صنعتی و یا پروژه هایی که انجام آنها برای پیشرفت اقتصادی کشورهای نفتخیز حائز اهمیت است. ^ص طریقه دیگرست که بدان وسیله سیاست جدائی صنایع نفت از اقتصاد ملی و سعی در عقب ماندگی اقتصادی کشورهای نفتخیز به اجرا گذاشته میشود.

نکته جالبتر در مورد اخیر اینکه انحصارات نفتی نه فقط خود به تقبل تأمین اعتبارات مالی طرحهای اقتصادی در کشورهای نفتخیز تن در نمیدهند بلکه بوساطت گوناگون بدول این کشورها فشار وارد میآورند تا ذخایر و درآمد های نفتی خود را بخواج انتقال داده و بصورت سپرده های بانکی و یا خرید سهام شرکتهای صنعتی وثیقه پیشرفت سریعتر اقتصاد ممالک غربی قرار دهند. شاهد گویا در این مورد تمرکز ذخایر ارزی شیخ سرزمینهای نفتخیز عربی در کشورهای غربی است که چنانکه رسماً عنوان شد مبلغ آن به پنج میلیارد دلار بالغ میگردد.

٤- کارتل و قیمت های اعلان شده نفت

باتعویض سیستم کهنه حق الامتیاز تحت تأثیر ملی شدن صنایع نفت ایران و انعقاد قرارداد های نفتی معروف به پنجاه - پنجاه در خاورمیانه مسئله تعیین قیمت نفت خام و نوسانات آن از نظر تعیین میزان درآمد دول نفتخیز اهمیت جدی و حیاتی کسب نمود. محاسبه درآمد نفت طبق قیمت های اعلان شده "یا محاسبه شده" موجب گردید هر نوع تغییری در این قیمتها بطور مستقیم و متناسب در بهره مالکانه و مالیات بردرآمد پرداختی انحصارات نفت بدول نفتخیز اثر بیگذارد.

تا سال ۱۹۵۸ تعیین قیمت های اعلان شده نفت در خاورمیانه بستگی تام به قیمت های نفت در سواحل شرقی امریکاداشت. بهمین سبب قیمت های نفت کمتر در چارنوسان شده و زمانی که ممکن بود از راه این نوسانات بکشورهای نفتخیز وارد آید چند آن محسوس نبود. ولی همینکه سیستم قیمت گذاری نقاط مبدأ و گانه در چارترنزل گردید و قیمت های نفت خاورمیانه بطور مکانیکی از قیمت های نفت امریکاداشت اعضا کارتل در تعیین خود سرانه قیمت های نفت خاورمیانه آزادی عمل بیشتری بدست آوردند. از این بیحد کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال آفریقا در برابر نوسانات قیمت های نفت آسیب پذیری شدیدی تری پیدا کردند و میزان درآمد نفتی این کشورها بستگی بیشتری به مانورهای کارتل پیدا نمود.

ششم فوریه ۱۹۵۹ قیمت نفت خام ۳۱ درجه در نواحی نفتی در غرب تکزاس برای تحویل فوب بنادرامریکائی خلیج مکزیک ۱۶ سنت تنزل یافته از هر بشکه ۳۱.۶ دلار به ۳ دلار تقلیل پیدا کرد. اعضا کارتل که در کمین نشسته بودند با استفاده از این فرصت قیمت های کلیه انواع نفت خام خاورمیانه را به میزان ۱۸ سنت هر بشکه یعنی دو سنت بیشتر از تنزل قیمت نفت امریکاتقلیل دادند. بدین ترتیب تفاوت بین قیمت های نفت در خلیج فارس و خلیج مکزیک که تا این زمان ۱۵ سنت بود بازم بیشتر شد. اما در نهم اوت ۱۹۶۰ اعضا کارتل حتی بدون آنکه مجوز ظاهری در دست داشته باشند سه

تنزل خود سرانه و مجد د قیمت‌های نفت د ر‌خاورمیانه پرد اخته قیمت نفت خام ایران و کویت راهر بشکه ۸ سنت و قیمت نفت خام عربستان سعودی، عراق و قطررا هر بشکه ۱۰ سنت تقلیل دادند / — برای اطلاعات بیشتر د رای‌نمود رجوع شود به مقاله "نفت ایران از نظر بین المللی" نوشته د کتر منصور صدیقی روزنامه "بوریس" ۳۱ مارس ۱۹۶۸/

ارقام زیانهای عده ای که د نتیجه کاهش خود سرانه قیمت‌های نفت بکشورهای نفتخیز خا و ر میانه و شمال افریقا وارد آمد ه بد رستی معلوم نیست . اما اگر د نظر گرفته شود که از سال ۱۹۵۹ باینطرف میلیارد ها بشکه نفت خاورمیانه و شمال افریقا با تقلیلی برابر ۲۶ سنت در هر بشکه قیمت گذاری شده د ید ه میشود که زیان کشورهای نفتخیز از قبل تنزل قیمت‌های نفت به میلیارد ها د لار بالغ میگردد . لیکن وضع قیمت‌های اعلان شده نفت خام و نوسانات آنها با وجود اهمیت فوق العاده ای که ه دارد عوایدی را که از فروش نفت به مصرف کننده ه بد ست اعضا^۱ کارتل میرسد چنانکه شاید و باید روشن نمیسازد . د رای‌نمود بجاست حتی همان ارقامی را معیار قضاوت قرار د هیم که خود اعضا^۱ کارتل از نتایج عملیات نفتی خود د رفروش نفت خاورمیانه و شمال افریقا د بازار اروپا ارائه داد ه اند . آنچه مسلم است د رای ارقام میزان منافع کمتر از حد واقعی نمایند ه شده .

از ۲۵۰ د لار قیمت متوسط هر بشکه فر آورده های نفتی د بازار اروپا ۱۷۵ د لار آن قیمت اعلان شده نفت خام و ۳۵۰ د لار هزینه و منافع مراحل حمل، تصفیه و توزیع اعلام شده است . از ۱۷۵ د لار قیمت اعلان شده هر بشکه نفت خام ۲۵ سنت بحساب هزینه تولید ، ۴۷ سنت بحساب مالیات بر درآمد و بهره مالکانه کشور صادر کننده و بالاخره ۷۶ سنت بحساب منافع خالص شرکت‌های نفتی د مرحله استخراج منظور شده است . از ۳۵۰ د لار هزینه و منافع مراحل بعدی د عرضه هر بشکه نفت ۶۰ سنت بحساب هزینه حمل ، ۵۰ سنت هزینه تصفیه و ۲۴۰ د لار به حساب توزیع و منافع حاصله از این مراحل منظور شده است .

چنانکه از ارقام منتشره د ید ه میشود قسمت اعظم درآمد نفت د مراحل حمل، تصفیه و توزیع بد ست شرکت‌های نفت میرسد گذشته از آنکه منافع خالص آنها د مرحله استخراج نیز برابر و حتی بیشتر از سهم درآمد کشورهای نفتخیز میباشد . د ر حقیقت ارقام ذکر شده ه گواهی مید هد که آنچه از قیمت متوسط فروش هر بشکه فر آورده ه های نفتی به د ول صاحب منابع نفت میرسد فقط ۱۴ درصد وجهی است که انحصارات نفتی از مصرف کننده ه دریافت مید آرند . تحقیقات دامنه دار سازمان کشورهای صادر کننده نفت " اوپک" نیز موید همین حقیقت است .

۵- لغو قرارداد های امتیازی نفت يك نیاز اقتصادی و سیاسی آمرانه است

تسلط اعضا^۱ کارتل بر نفت خاورمیانه و شمال افریقا مبتنی بقرارد اد های نفتی است که امتیازات مستعمراتی هستند و نه قرارداد اد هائی که بر پایه رعایت تساوی حقوق و منافع طرفین منعقد شده ه باشد . تسلط اعضا^۱ کارتل بر ذخایر نفت خاورمیانه د زمانی برقرار شد که این منطقه تحت سلطه رژیم مستعمراتی و فرمانروائی مطلق د ول امپریالیستی قرار داشت . د ر آن موقع کشورهای فقیر، ضعیف و حتی تقسیم شده ه این ناحیه نه د ارای اطلاعات فنی و اقتصادی بودند و نه قدرت سیاسی داشتند که بتوانند د بهره برداری از نفت خود شرایط عاد لانه ای رابه انحصارات نفتی بقبولانند . اما اعضا^۱ کارتل علاوه بر قدرت عظیم مالی و فنی نیروی د پیلهامسی و سیاسی و حتی حمایت نظامی د ول ذ ینفع خود را بهنگام تحصیل امتیازات نفتی پشت سرد داشتند .

قرارد اد های امتیازی نفت بطور کلی د ر دهه د دوم قرن بیستم و سالهای قبل از آن به کشورهای نفتخیز خاورمیانه تحمیل شد . اما این بد ان معنی نیست که قرارداد اد هائی که د سالهای بعد منعقد

گردید. متمایز از قرارداد های قبلی است و فاقد جنبه های امتیازی میباشد. تفاوت های کم و بیش بین قرارداد های مختلف نفتی و حتی تغییراتی که با تعویض حق الامتیاز با اصل تقسیم باالمنصفه درآمد در سالهای ۱۹۵۰ در قرارداد اد های نفتی خاورمیانه روی داد ماهیت قرارداد اد های نفتی اعضا^۱ کارتل باد ول نفتخیز را تغییر نداد. این قرارداد اد هاهمچنان به کیفیت امتیازی و مستعمراتی خود باقی ماند. اند. قرارداد اد های امتیازی نفت بشرحی که بیان شد موجب ادامه غارت ثروت نفت کشورهای نفتخیز باعث عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی این کشورها و ناقض استقلال و حق حاکمیت ملی ملل و دول صاحب منابع نفت میباشد.

در گذشته قرارداد اد های امتیازی نفت مانع رشد آزاد اقتصادی کشورهای نفتخیز بود. است. در حال حاضر نیز این قرارداد اد هاما نبع از بشمرسیدن کوششهایی است که جهت احیا^۲ استقلال اقتصادی کشورهای نفتخیز بعمل میآید. کشورهای نفتخیز از نظر تامین حوائج رشد اقتصادی و صنعتی به تملک ثروت نفت، عرضه مستقیم آن به بازار جهانی و مبادله بدو و واسطه نفت با کالاهای دول صنعتی احتیاج مبرم دارند. قرارداد اد های امتیازی اعضا^۳ کارتل ثروت نفت کشورهای نفتخیز را از همان سرچاه به تملک انحصارات نفتی داد. و این وضع راکه مانع از استقرار روابط مستقیم بین تولید و مصرف کنندگان نفت میباشد تا پایان سده بیستم و اول هزاره سوم میلادی بنفع اعضا^۴ کارتل تثبیت نمود. است.

ابقا^۵ قرارداد اد های امتیازی نفت در هر شکل و عنوانی تولید و جدورثت راد رنظارت و کنترل اعضا^۶ کارتل نگاه میدارد. در اینحال دول کشورهای نفتخیز بدریافت هرمیزان درآمد نفت ناآل آیند جز نقش رابط بین غارت و استثمار کنندگان یعنی انحصارات امپریالیستی نفت و استثمار و غارت شوندگان یعنی زحمتکشان و ملل کشورهای نفتخیز نقش دیگری ایفا نخواهند نمود.

با ابقا^۷ قرارداد اد های امتیازی نفت دول نفتخیز نمیتوانند مجری سیاست مستقل ملی بود. و درآمد نا خود نسبت به اجرا^۸ چنین سیاستی صادق باشند. قرارداد اد های امتیازی نفت خد شه بزرگیست با استقلال کشورهای نفتخیز. تا هنگامیکه این قرارداد اد هالغو نشده تا^۹ ثیر زیان بخش و مخرب آنها برحق حاکمیت ملی کشورهای نفتخیز باقیست.

قرارداد های امتیازی نفت متباین و متضاد با منافع کشورهای مصرف کنند. نفت است. این قرارداد اد هاما مسائل تامین انرژی و مواد خام ثید روکین را تابع مقاصد نفع طلبانه و امپریالیستی اعضا^{۱۰} کارتل نگاه داشته است. حال آنکه کشورهای مصرف کنند. نفت محتاج اجرا^{۱۱} سیاست نفتی مبتنی بر تامین مصالح عمومی و مصونیت در مقابل بحرانهای ناشی از تسلط کارتل بر بازار جهانی نفت هستند. مدت های مدید سرنوشت تولید انرژی در اروپا بسته به ذغال سنگی بود که در خود این منطقه استخراج میشود. واردات نفت در این دوره تنها مکمل منابع سوخت ملی محسوب میشد. نظارت انحصارات نفت در این دوره به استحال و توزیع نفت محدود بود.

امروز وضع تامین انرژی در اروپا بکلی تغییر یافته است. بهم خوردن سریع تناسب بین ذغال سنگ و سوخت سیال تامین نفت و گاز را بچنان مسئله حیاتی بدل نمود که دیگر نمیتواند در چارچوب نظارت محدودی انحصار نفت باقی بماند. مشکلات جدی اروپای غربی در تامین انرژی و مواد خام ثید روکین معلول وضع اخیر است.

اروپای غربی با وجود احتیاج روز افزون به انرژی هم اکنون با کمبود منابع انرژی مواجه است. در سالهای آتی این کمبود افزایش بیشتری خواهد یافت. طبق ارقام منتشره بازار مشترک کمبود منابع انرژی در کشورهای اروپای غربی که در سال ۱۹۶۰ معادل ۳۰۰ میلیون تن ذغال سنگ بود در سال ۱۹۷۰ به ۷۱۰ تا ۷۴۵ میلیون تن و در سال ۱۹۸۰ تا ۹۷۵ و قریب یک میلیارد تن بالا خواهد رفت. این کمبود در حال حاضر و بعین میزان بیشتری در آیند. با واردات نفت و گاز تامین خواهد شد. انحصارات نفتی که

هم اکنون و از مدتها قبل اروپا را با بحران انرژی مواجه ساخته اند چگونه خواهند توانست در سالهای آتی چنین احتیاج بسط یابند ه ای را مرتفع سازند ؟

اروپا محتاج تا همین منابع انرژی است و بواردهات بلاواسطه و مستقیم بیش از پیش نفت و گاز خاور میانه و شمال آفریقا احتیاج روز افزون دارد. قراردادهای امتیازی نفت مانع از بوجود آمدن شرایط سالم و طبیعی برای تأمین چنین احتیاجی است. پیدایش شرایط سالم و طبیعی برای تأمین حوائج سوخت و مواد خام نید رو کربن مورد نیاز صنایع پیشرفته کشورهای اروپای غربی در گرو لغو قراردادهای امتیازی و استقرار ادو مستعاد لانه و متساوی الحقوق بین کشورهای تولید و مصرف کننده نفت است. لغو قراردادهای امتیازی نفت نه فقط برای کشورهای نفتخیز یک نیاز اقتصادی و سیاسی آمرانه است بلکه از نظر تأمین منافع کشورهای مصرف کننده اروپائی نیز ضروریست.

۱- در صنایع و بازرگانی جهانی نفت تسلط و استثمار باید جای خود را به برابری و تعاون بدهد

در بررسی مکانیزی که بایک چنین نتایج شگرف عقب ماندگی اقتصادی و غارت مالی کشورهای نفتخیز در حال رشد و ایجاد بحرانهای سیاسی پی در پی برای کشورهای مصرف کننده نفت همراه میباشد میتوان و باید توجه عمد را معطوف وضع بازرگانی جهانی نفت نمود. در اینجا ما بایک انزونه های بسیار روشن اختلاف در موازنه و تحریف و از شکل افتادگی روابط بازرگانی بین کشورهای در حال رشد و ممالک پیشرفته صنعتی غرب مواجه هستیم. ناگفته پیداست که اینوضع محصول تسلط معدودی انحصارات امپریالیستی نفت و در نوبه اول اعضا^۱ کارتل بر صنایع و بازرگانی جهانی نفت میباشد. منافع این انحصارات مقتضی ادامه تسلط و استثمار در صنایع و بازرگانی جهانی نفت است. حال آنکه مصالح کشورهای نفتخیز و مصرف کننده ایجاب میکند صنایع و بازرگانی جهانی نفت در چار دگرگونی عمیق و همه جانبه ای گردیده تسلط و استثمار در آن جای خود را به برابری و تعاون بدهد.

استقرار برابری و تعاون در روابط بین کشورهای نفتخیز خاور میانه و شمال آفریقا و کشورهای مصرف کننده اروپای غربی یک احتیاج عینی زمان حاضراست که واقعیت یافتن آن مشروط به تغییر شالوده بازرگانی نفت، اجرا^۲ سیاست آگاهانه و مقرون بصرفه و مفید استفاده از منابع انرژی و بالاخره تشریک مساعی کشورهای تولید و مصرف کننده نفت در زمینه های وسیع اقتصادی است.

تغییر شالوده کنونی بازرگانی جهانی نفت در نوبه اول مستلزم لغو حتمی و غیر قابل اجتناب سیستم امتیازات نفتی است. برای آنکه کشورهای نفتخیز بتوانند موضع برابر و متساوی الحقوقی در بازار جهانی نفت داشته باشند قبل از هر چیز باید مالک بدون قید و شرط ثروت و صنایع نفت خود باشند. تنها بالغو قراردادهای امتیازی است که کشورهای نفتخیز به معنی واقعی کلمه بکشورهای تولید و صاد رکند ه نفت بد ل میشوند. والا تا زمانیکه سیستم امتیازات بهر شکلی باقی بماند تولید و صد و رتقت عملا در دست انحصارات خارجی نفت خواهد بود. تا زمانیکه قراردادهای امتیازی لغو نگردیده و سیستم امتیاز از بین نرفته است کشورهای نفتخیز قادر نخواهند بود در برابر خریداران خارجی قبول مسؤلیت نموده و حقوق برابر و متساوی با خریداران و مصرف کنندگان راد در بازار جهانی نفت از قوه بفعل در آورند.

لزوم اجرا^۳ سیاست آگاهانه و مقرون بصرفه استفاده از منابع انرژی هم اکنون ضرورت خود را در هماهنگ ساختن عرضه و تقاضا در بازار جهانی نفت نشان میدهد. این هماهنگی که باید تابع مصالح و منافع کشورهای نفتخیز و مصرف کننده باشد در شرایط حاضر ملعبه سیاست امپریالیستی و غارتگرانه اعضا^۴ کارتل میباشد. کشورهای نفتخیز با همه تلاش خود از راه اوپک و مستقیماً نتوانسته اند بحق نظارت بر تعیین میزان استخراج سالیانه نفت و سهم افزایش آن در سترسی یابند. متقابلاً کشورهای مصرف کننده نیز با وجود تسلط کارتل قادر نیستند در افزایش یا نقصان تولید و عرضه مواد نفتی متناسب با حوائج اقتصاد

ملی خود تا* شیر داشته باشند.

استفاده و مقرون بصرفه از منابع انرژی متضمن منافع هر دو جانب است. - یعنی هم کشورهای تولیدکننده و هم کشورهای مصرفکننده است. این نوع استفاده از منابع انرژی در شرایط ابقا* تسلط و استثمار بر صنایع و بازرگانی جهانی نفت میسر نیست. استفاده مقرون بصرفه از منابع انرژی مستلزم اجراء سیاست آگاهانه ای است که بر اساس برابری و تعاون کشورهای نفتخیز و مصرفکننده تنظیم شود و منفع متقابل اقتصادی ضامن اجراء آن باشد.

اهمیت اجراء سیاست آگاهانه و مقرون بصرفه استفاده از منابع انرژی در عین حال در آنست که ضمن پایان دادن به تسلط انحصارات امپریالیستی نفت بر حل و فصل مسئله جهانی نفت و گاز در عین حال به رقابتهای دول نفتخیز میان خود که بسعی عوامل امپریالیستی ایجاد میشود و کشمکشهای پسی در پی در بازار جهانی نفت نظیر قطع صدور نفت ایران در سال ۱۹۵۱، مسدود شدن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ و بالاخره بحران ژوئن ۱۹۶۷ پایان میدهد.

تشریک مساعی کشورهای تولید و مصرفکننده نفت در زمینه های وسیع اقتصادی از نیازهای عملی و ضروری زمان حاضر است. بازرگانی نفت در صورتیکه از تسلط انحصارات امپریالیستی خارج شود قادر است یک زمینه بسیار وسیع همکاری و تشریک مساعی بین کشورهای تولید و مصرفکننده نفت بوجود آورد. کشورهای نفتخیز در عین حال در اربودن منابع غنی نفت از نظر رشد اقتصادی در مرحله ای قرار دارند که نیازشان به کمک علمی، فنی و صنعتی کشورهای مصرفکننده نفت روز افزون است. در یک جمع آزاد از تسلط اعضا* کارتل بر صنایع و بازرگانی نفت اروپای غربی ضمن دریافت نفت و گاز مورد احتیاج خود از غنی ترین و نزدیکترین ذخایر نفتی خاورمیانه و شمال آفریقا میتواند حوائج کشورهای مناطق اخیر را به توسعه شقوق مختلف صنایع ملی نفت و گاز ورشته های دیگر اقتصاد ملی برآورد. این چنین تعاون و تشریک مساعی نه فقط بسود کشورهای نفتخیز خاورمیانه و شمال آفریقا است، بلکه منافع رشد اقتصادی خود اروپا را نیز در بردارد.

پیدایش سرمایه بزرگ بانگی و صنعتی

یکی از ثمرات عدّه‌ی سیاست اقتصادی دولت‌های دوره‌ی رفرم

اکنون چندین سال است در کشور ما حوادثی میگذرد که از لحاظ تأثیر خود در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور حائز اهمیت بوده و طبعا در تغییر آرایش نیروهای اجتماعی تأثیر معینی خواهد داشت.

در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۰ که میتوان آنرا دوره‌ی رفرم نام گذارد، دولت ایران بر حسب وضع عینی کشور، فشار نیروهای مترقی و موقعیت خویش چاره‌ای جز رفرم نداشت. البته با وسائل عظیم مالی که در این سالها دولت دست خود متمرکز کرده بود امکانات بسیاری برای تسریع رشد نیروهای تولیدی در اختیار داشت، ولی خصلت طبقاتی هیئت حاکمه این امکان را از کشور ما سلب نمود و رفرم همانند جهت برقراری مضرت‌ترین شکل سرمایه داری انجام گرفت. یکی از مهمترین نکات سیاست اقتصادی دولت در سالهای اخیر بنظر ما توسعه‌ی اعتبارات بانکی و صنعتی است که دولت تقریبا برایگان در اختیار سرمایه داران بزرگ گذارد. است.

بحث مابعد مقاله‌ی فعلی نشان دادن طرز اجرای این قسمت از سیاست اقتصادی دولت و ذکر بعضی از نتایج آنست.

پروسه‌ی تکامل سرمایه داری در شکل کلاسیک آن از انباشت اولیه‌ی سرمایه آغاز و در حین تشدید تمرکز و تجمع سرمایه بتدریج بمراحل بعدی که شامل دوره‌ی های تشکیل واحدهای بزرگ صنعتی و بانکی و سرمایه‌ی مالی و پیدایش گرایشهای انحصاری در سرمایه‌ی بزرگ است گذر نموده در مرحله‌ی آخریه پیدایش سرمایه داری انحصاری - دولتی با کلیه‌ی عواقب اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن منتج میگردد.

ولی در کشورهای در حال توسعه راه طبیعی تشکیل بورژوازی بزرگ بانکی و صنعتی محلی بشدت مسخ شده و تغییر شکل میدهد. عقب ماندگی اقتصادی این کشورها و فعالیت‌های خرابکارانه‌ی انحصار - های امپریالیستی و سیاست ضد ملی هیئت حاکمه‌ی بعضی از این کشورها عوامل دیگر طبعا طریق و سرعت دیگری برای تشکیل سرمایه‌ی بزرگ محلی تعیین مینمایند. یکی از تفاوت‌های اساسی میان راه رشد سرمایه داری کلاسیک و آنچه در اکثر کشورهای در حال توسعه بوقوع می‌پیوندد آنست که ایجاد و تقویت بورژوازی معاصر بانکی و صنعتی محلی در کشورهای در حال توسعه اساسا از طریق حمایت مستقیم دولت‌های محلی انجام می‌پذیرد. بدیگر سخن قسمتی از پروسه‌ی تکامل سرمایه داری و منجمله

رشد سرمایه‌ی بزرگ بانکی و صنعتی، پیدایش کارتل‌ها و گرایشهای انحصاری و سایر علائم سرمایه‌ی بزرگ، نه از طریق معمولی رشد از پائین بالا، بلکه بطریق معکوس از بالا بی‌پایین انجام میگردد. این مطلب در مورد مینن ما ایران نیز کاملاً صدق میکند.

تجزیه و تحلیل ارقام و آمارهای رسمی نشان میدهد که از چهل سال قبل تا اوائل سالهای ۱۳۴۰ صنایع کارخانه‌ای و بانکهای ایران اساساً توسط دولت‌ها بوجود آمده‌اند، در حالیکه در طی ۱۰ سال اخیر در پیروسی‌ی متمرکز سرمایه‌ی خصوصی یکپارچه جهشی بعمل آمده و بخصوص واحد‌های بزرگ سرمایه‌ی صنعتی و بانکی خصوصی یکی پس از دیگری ایجاد میگردد که صاحبان آنها اکثر اهلان سرمایه‌داران تجاری و بوروکراتیک سابق - عناصر طبقه‌ی حاکمه‌ی فعلی میباشند.



شاه در پیام خود به سومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی کشور در سال ۱۳۴۵ چنین گفت :

"امروزه ۰۰۰ زیربنای اقتصادی کشور با سرمایه‌گذاری وسیع گذشته (منظور سرمایه‌ی دولتی است ش.ب.) از هر جهت برای فعالیتهای موثر بخش خصوصی آماده و مهیا شده است." (۱)

این اظهارات شاه انعکاس وضع واقعی سیاست اقتصادی دولت در ایرانست. در واقع دولت با استفاده از میلیارد‌ها درآمد بحساب انواع مالیات‌ها و بهره‌کشی از منابع طبیعی کشور بخصوص نفت (که بدست انحصارات خارجی انجام میگردد) به حمایت بخش خصوصی و مخصوصاً سرمایه‌های بسزرگ پرداخته است. اینک چند مثال :

از فروردین ۱۳۴۱ تا فروردین ۱۳۴۶ سهم سرمایه‌گذاری خصوصی در صنایع و معادن کشور ۱۳ میلیارد ریال بود. طی همین مدت سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم دولت در توسعه‌ی صنایع و معادن ۶۱ میلیارد ریال بود که بیش از ۴ میلیارد ریال آن بعنوان اعتبار و مشارکت از طریق سه بانک "توسعه صنعتی و معدنی"، "بانک اعتبارات صنعتی" و "صندوق اعتبارات صنعتی" به بخش خصوصی واگذار گردید. آنچه در اینجا اهمیت دارد آنست که از مبلغ ۴ میلیارد ریال اعتبارات دولت بخش خصوصی بنا بر گزارش بانک مرکزی ایران فقط ۴۴۲ میلیون ریال اعتبار که توسط "صندوق ضمانت صنعتی" پرداخت شده است بمنظور کمک به صنایع خرد و کارگاههای کوچک بخش خصوصی بوده و بقیه یعنی بیش از ۳ میلیارد ریال به صاحبان سرمایه‌های بزرگ صنعتی پرداخت شده است (۲).

در گزارش سال ۱۳۴۶ بانک مرکزی ایران نیز ذکر شده است که از کل مبلغ ۲۳٫۴ میلیارد ریال سرمایه‌ی دولتی که در ظرف سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۲ برای سرمایه‌گذاری در صنایع و معادن اختصاص داده شده و مصرف شده است ۲۲٪ یعنی قریب ۷٫۵ میلیارد ریال بمصرف وام‌های دراز مدت و سایر

کمک‌های فنی به بخش خصوصی واگذار شده است.

طبق اظهار نظرهای رسمی‌ی برنامه‌ی پنجساله‌ی چهارم ۱۳۵۱-۱۳۴۶ دولت تنها از طریق سازمان برنامه قصد دارد مبلغ ۹٫۵ میلیارد ریال دیگر به بخش خصوصی فقط بعنوان وام‌های

(۱) تهران - آکونومیست شماره ۷۳۵

(۲) گزارش بانک مرکزی ایران. سال ۱۳۴۵، صفحه ۱۰۰

دراز مدت پرداخت نماید (۱) . در حالیکه مقدار کمک دولت به بخش خصوصی مجموعاً طبق نظر معاون وزارت اقتصاد در طی برنامه‌ی چهارم بمبلغ ۸۳ میلیارد ریال بالغ خواهد شد که اکثر ب سرمایه داران بزرگ صنعتی و معدنی پرداخت خواهد شد .

دولت ب سرمایه گذاران بزرگ در رشته‌ی کشاورزی مکانیزه نیز از کیسه‌ی مردم بذل و بخشش فراوان مینماید . طبق ارقام منتشره از طرف بانک مرکزی ایران از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۴۶ اعتبارات پرداخت شده ب سرمایه داران بزرگ کشاورزی به نسبت فوق العاده‌ای بالا رفته است . در سال ۱۳۴۱ فقط ۴٪ اعتبارات بانک اعتبارات کشاورزی بشکل وامهای بزرگ و دراز مدت ب سرمایه داران بزرگ داده شده بود ولی در سال ۱۳۴۵ این رقم به ۳۸٪ بالغ شد (۲) . در این مدت مبلغ متوسط هر یک از اعتبارات بزرگ کشاورزی از ۱۰۰ هزار ریال به ۸۳ میلیون ریال رسید . ارقام فوق نمونه هائیمست از سیاست حمایت دولت از سرمایه‌ی بزرگ خصوصی . حال نمونه‌ای چند از گفتار مجریان این سیاست اقتصادی را ذکر میکنیم :

آقای یگانه معاون وزارت اقتصاد ایران در سال ۱۳۴۶ طی یکی از نطق‌های خود مسائل اساسی سیاست فعلی ایران را بشرح زیر خلاصه کرد :

ادامه‌ی سیاست حمایت از صنایع داخلی و حفظ آن از رقابت کالاهای خارجی در عین تشویق رقابت داخلی و نظارت بر قیمت‌های فروش صنایعی که جنبه‌ی انحصاری یانبه انحصاری دارند .

ادامه‌ی سیاست معافیت بسیاری از صنایع و همچنین قسمتی از منافع حاصله از سرمایه - گذار بهادار صنایع از مالیاتها .
ادامه‌ی کمک مالی به بخش خصوصی از جانب دولت .
از یاد کمک دولت در مسئله‌ی بازاریابی ، تهیه‌ی کادروسا بر احتیاجات بخش خصوصی (۳) .

در عین حال طبق اظهارات آقای سمیعی مدیر سابق بانک مرکزی دولت سعی خواهد کرد تا قسمتی از سرمایه‌های هائی که اکنون در رهازرگانی فعالیت دارد برشته‌های تولیدی انتقال داده شود . او همچنین اطلاع داد که دولت قصد دارد کشاورزی مکانیزه‌ی بخش خصوصی را توسعه دهد (۴) .

قبل از بحث در پاره‌ی مواد فوق باید قید کنیم که ما همیشه طرفدار توسعه‌ی صنایع و تشویق آن بوسیله‌ی دولت بوده‌ایم . ایراد اساسی ما فقط براهی است که دولت برای تکامل و توسعه‌ی صنایع انتخاب کرده است . کاملاً روشن است که کمک وسیع و همه جانبه‌ی دولت ب سرمایه‌ی بزرگ خصوصی بزبان رشد بخش دولتی است .

حال ببینیم ثروت عظیمی که امروز بنام اعتبارات مختلف به " سرمایه گذاران " بزرگ واگذار میگردد در حقیقت بچه اشخاصی داده میشود . ما در اینجا بعنوان مثال چند نمونه از کتاب نویسندگی امریکائی بندیک Bendic نقل میکنیم (۵) . بندیک مینویسد :

(۱) گزارش بانک مرکزی ایران سال ۱۳۴۶ صفحه ۱۲۹

(۲) همانجا ، صفحه ۱۷۱

(۳) تهران اکونومیست شماره ۷۵۱

(۴) همانجا شماره ۷۳۶

(۵) Bendic R.E. "Industrial Finance in Iran" Boston, London 1964

در سالهای ۱۳۴۱-۱۳۳۹ مبلغ کل سرمایه‌ی استقراضی در بازار ایران قریب چهار میلیارد ریال یعنی برابر کل اعتبارات کلیه‌ی بانکهای ایران در این سالها بود، ولی عملیات اعتباری بازار اساساً توسط ۱۰ تا ۱۲ نفر که نصف بیشتر اعتبارات و سرمایه‌ی اعتباری بازار را کنترل میکردند انجام میشد.

بند یک پس از این بحث باین نتیجه میرسد که :

" بازار بسمت انحصار طلبی کشید میشد ۰۰۰ و گروه کوچکی از افراد نیمه‌ی از عملیات استقراضی بازار را کنترل می‌نمایند."

نویسندگان می‌زنور همچنین از فعالیت‌های تجاری و صنعتی بسیاری از سرمایه‌داران بازار بحث مینمایند و بعنوان نمونه وضع یکی از بزرگترین سرمایه‌داران معاصر ایران را که ارتباط محکم با هیئت حاکمه‌ی فعلی دارد، نقل مینمایند. این شخص حییب ثابت است که بقول بند یک :

"موسس تلویزیون ایران و نماینده‌ی ایرانی کمپانی آر. سی. آ. فولکس واگن، پپسی کولا در ایران است و علاوه بر این نماینده‌ی ۷۰ کمپانی تجاری دیگر نیز بمعهد دارد. ثابت اولین و بزرگترین مشترک و خریدار سهام بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی بوده است."

و این بانک بطوریکه در صفحات بعد خواهیم دید در لحظه‌ی فعلی کنترل کننده‌ی قسمت اعظم صنایع خصوصی و نیمه دولتی است. این واقعیت و دهمها شواهد دیگر نشان میدهند که دولت در کنار با اصطلاح تجدید سازمان اقتصاد‌ی بطور اساسی به تجار بزرگ - کمپرادورها‌ی سابق تکیه کرده است. مادر ایجاد دیگر در باره‌ی ملاکین بزرگ سابق که با سرمایه‌های بزرگی که دولت بعنوان قیمت زمینهای واگذاری و غیره در اختیار آنان گذارد، است وارد فعالیت‌های جدید اقتصادی شده اند بحثی نمیکیم.

در بحث مربوط به شرکت‌های سهامی آقای بند یک ضمن آنکه قید مینماید که شرکت‌های سهامی ایران اکثر بعنوان شرکت‌های سهامی محدود ثبت شده و مخصوص یک یا چند نفر است اشاره به رشد اشکال جدید شرکت‌های سهامی نیز مینماید. در هر دو صورت بند یک متذکر میگردد که شرکت‌های با سرمایه‌های بزرگ چه محدود و چه غیر محدود متعلق به سرمایه‌داران بزرگ و خانواده‌های آنهاست.

اومینویسد :

"از ۵۶۰ شرکتی که در سال ۱۳۴۰ در تهران به ثبت رسید ۳۶۲ شرکت شرکت‌های سهامی با مسئولیت محدود بود و اند و سهام این شرکتها جز در موارد معدودی اصولاً بفروش گذارد نشد است."

بند یک همچنین مینویسد :

"از اوائل سالهای ۱۳۴۰ فقط ۴ گروه سهام کمپانیهای صنعتی در ایران بفروش رسانیده شد و ولی چون این سهام با بلوکهای بقیعت از ۱۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال بفروش رسید کاملاً واضح است که کلیه‌ی آنها توسط سرمایه‌داران بزرگ خسرید شد."

در سالهای اخیر بسیاری از کلاهبرداریهای سرمایه‌داران بزرگ که میخواسته اند بطرق مختلف صاحبان سرمایه‌های کوچک را فریب داد و سرمایه‌های آنان را تصاحب نمایند افشا شده که در نتیجه آن اکنون صاحبان سرمایه‌های کوچک از شرکت در شرکت‌های بزرگ شدیداً امتناع مینمایند. این وضع

بخصوص از آن جهت پیش آمده که طبق گفته‌ی بسیاری از متخصصین اقتصادی در ایران قانونی که بتواند واقعاً سرمایه‌های کوچک را دفاع نماید وجود ندارد. در عین حال تقویت سرمایه در آن بزرگ در حقیقت بمنزله‌ی تشویق انبساط ریزدن سرمایه‌های کوچک است و عملاً کار باینجانبین خاتمه خواهد یافت. ولی در مرحله‌ی فعلی سرمایه‌های کوچک از طرفی سرمایه در آن بزرگ و از جانب دیگر دولت را بفرستادن "چاره جویی" انداخته است. اکنون این دو عامل فوق‌دست‌به‌دست هم داده اند تا بهر صورتی شده کاری کنند که "اعتماد" سرمایه‌های کوچک را جلب نمود و این منبع رانیز به منابع سرمایه‌ی بزرگ اضافه نمایند.

با اینهمه در میان سرمایه در آن بزرگ ایران افرادی هستند که به مسئله‌ی اتحاد سرمایه‌های بزرگ خصوصی که نتیجه‌ی منطقی آن تشکیل کارتلها و کنسرنها و دیگر اتحادیه‌های بزرگ است بیش از جلب سرمایه‌های کوچک اهمیت قائلند. مثلاً آقای عبدالعلی فرمانفرمایان یکی از سرمایه‌داران بزرگ در کنفرانس اطاقهای بازرگانی در شیراز چنین گفت:

"فلسفه‌ی رقابت نامسود و در منظور تعدیل در قیمت‌ها و اصل مالکیت سهام کارخانجات باید تا "تیر" در وضع بازار عمومی دیگر قابل قبول اقتصاد یونان نیای امروز نیست".
"اگر به نقشه عمومی صنعتی ممالک پیشرفته بنگرید ملاحظه میفرمائید که حتی در بازارهای وسیع این ممالک در هیچ رشته‌ای از صنایع بیش از دو یا سه شرکت فعالیت نمیکند و رقابت آنها در زمینه‌ی پیشرفته‌های علمی و فنی است و نه در بازار قیمت‌ها" (۱)

با در نظر گرفتن پیروسی که تکامل اقتصاد معاصر ایران، ملاحظه‌ی خیزهای سریع اتحادیه‌های سرمایه‌های بزرگ خصوصی (البته بقیاس ایران - باحد اقل سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال) که دارای گرایشهای مختلف انحصاری نیز میباشند مشکل بنظر نمی‌رسد. در حقیقت در نتیجه‌ی سیاست اقتصادی دولت در سالهای اخیر، بر روی زیربنای اقتصادی ایران که شامل شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه - داری نیز هست و در شرائطی که در بانی از موسسات صنعتی و پیشه‌وری خرد و بسیار خرد در کشور وجود دارد، شاهد پیدایش اتحادیه‌های صنعتی، بانکی، تجارتهی هستیم که با قدرت اقتصادی و روشهای اداری و مالی خود اثر محسوسی در بازار سرمایه‌ی ایران باقی میگذارند. نتیجه‌ی این وضع قبل از هر چیز برقراری سلطه‌ی سرمایه‌ی بزرگ خصوصی (داخلی و خارجی) بر اقتصاد کشور است. چنانکه قبلاً نیز متذکر شدیم مسئولیت اصلی این کار بعهده‌ی دولت است. دولت امروز وظیفه‌ی مسئولیت واسطه‌ای را بعهده گرفته است که کار بعهده‌اش تحویل ثروت خلق ب سرمایه داری بزرگ است.

امثالهای فراوانی در مورد آنچه گفته شد میتوانیم ذکر کنیم. یکی از آن مثالها پیروسی که تشکیل بانک خصوصی توسعه‌ی صنعتی و معدنی ایران است. این بانک بزرگترین بانک خصوصی (با سرمایه‌ی ایرانی و خارجی) کشور است. و بقول مقامات مسئول، کنترل قسمت اعظم موسسات صنعتی خصوصی و نیمه دولتی را بعهده دارد. این بانک در سال ۱۳۳۸ با سرمایه‌ی ۴۸۰ میلیون ریال بوجود آمد. ابتکار تشکیل این بانک با بانک مرکزی ایران و سازمان برنامه بود. است. چهل درصد سهام بانک را بابت متوسط ۲۰ کمپانی آمریکائی و اروپائیی خریداری شد. شصت درصد دیگر سهام با ضمانت یکجای حبیب ثابت ب سرمایه در آن بزرگ ایرانی واگذار گردید. پس از گذشت چند سال از بدو تشکیل خود، دارای بانک به ۱۰ میلیارد ریال رسید که بیش از ۱۰ برابر سرمایه‌ی پرداخت شده‌ی آن بود. هر گاه بستمون بد هیئتهای بانک توجه کنیم می بینیم که آنچه بنام با اصطلاح دارای در این بانک وجود

دارد مرکب از انواع و اقسام قرضه ها و اعتبارات دراز مدت دولتی است که سازمانهای دولتی یا خود به این بانک داده اند و یازدول خارجی قرض کرده و در اختیار این بانک خصوصی گذاردند. ۱۰ میلیارد بدهی بانک (که برابر دارای بانک است) بدین ترتیب بود:

۶۰۰ میلیون ریال اعتبار بانک مرکزی از محل اعتبارات ناشی از تجدید نظر در رپشتوانگی اسکناسی تأمین شده است؛
۱۱۲۷ میلیون ریال اعتبار سازمان برنامه؛
۱۰۶۵ میلیون ریال به حساب قرضه دولت از دو بانک خارجی؛
۵۸۲٫۹ میلیون ریال اعتبار بانک اعتبارات صنعتی؛
۲۳۸ میلیون ریال اعتبارات بانک ملی ایران و غیره (۱).

باین ترتیب قسمت اساسی و یاقریب ۹۰ بدهی بانک را قرضه های مختلف تشکیل میدهند. ولی این بانک مبالغ هنگفتی سود بدست میآورد؛ مثلاً در سال ۱۳۴۵ مبلغ کل سود بانک به ۱۲۸ میلیون ریال رسید که پس از پرداخت ۴۶٫۸ میلیون ریال بابت مالیات بدولت ۹۰٫۵ میلیون ریال سود خالص برای بانک باقی ماند که ۳۴٫۸ میلیون ریال آنرا بین صاحبان سهام تقسیم کرد. باین حساب نرخ سود بانک به ۱۸٪ و نرخ سود صاحبان سهام به ۸٪ بالغ گردید. استقبال شایان سرمایه داران بزرگ از این بانک و علاقه ی آنها به خرید و فروش سهام آن از همینجا ناشی گشته است. در اوایل سال ۱۳۴۵، نیمه از سهام بانک که متعلق بخارجیان بود از آنها باز خرید شده و بسرمایه داران ایرانی واگذار گشت. بطوریکه در اوایل سال ۱۳۴۷ قریب ۸۰٪ سرمایه ی بانک بسرمایه داران ایرانی تعلق یافت. طبق اطلاع مطبوعات در سال ۱۳۴۷ سرمایه ی پرداخت شده ی بانک به ۷۲۰ میلیون ریال رسید و سرمایه ی اضافه شده طبق اطلاع همان محافل بین ده ی محدودی سرمایه داران بزرگ - صاحبان سهام سابق بانک - تقسیم و به آنان فروخته شد. این بود طرز تشکیل این بانک. حال بطور مختصر ببعالیتهای بانک اشاره میکنیم:

از کلیه ی مبلغ ۱۰ میلیارد ریال دارای خود، بانک در سال ۱۳۴۵ بیش از سه میلیارد ریال فقط صرف اعتبارات بزرگ دراز مدت و شرکت مستقیم در سرمایه گذاری مؤسسات خصوصی و نیمه دولتی صنعتی کشور نمود. در همین سال بانک بعنوان قرضه های کوتاه مدت و اعتبارات فنی مبلغ ۹ میلیارد ریال دیگر نیز به همین نوع مؤسسات پرداخت نمود. مجموع این دو رقم ۴٫۹ میلیارد ریال است که با مجموع دارای بانک کمی اختلاف دارد. بدین طریق بانک بتدریج کلیه ی صنایع خصوصی را چه از طریق پرداخت اعتبارات دراز مدت و چه از راه اشتراک در سرمایه گذاری آنان کنترل نموده و تابع خویش

مینماید. نفوذ بانک توسعه ی صنعتی و معدنی در اقتصاد کشور در مسالهای برنامه ی چهارم بیشتر خواهد شد. طبق اظهارات مسئولین بانک در جریان برنامه ی چهارم ۱۳۵۱-۱۳۴۷، از ۵۲ میلیارد ریال سرمایه گذاری بخش خصوصی، ۸٫۷ میلیارد ریال و یا ۱۶٪ کل سرمایه گذاری بخش خصوصی سهم بانک توسعه ی صنعتی و معدنی خواهد بود. ولی همان محافل رسمی "امید دارند" که بانک در شرایط عادی بتواند در عرض پنج سال برنامه ی چهارم بیش از ۱۶ میلیارد ریال در بخش خصوصی سرمایه گذاری نماید (۲).

(۱) بیان بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران - سال ۱۳۴۵ - تهران اکونومیست شماره ۲۹۰

(۲) تهران اکونومیست شماره ۲۹۰

سرمایه ی بانک توسعه ی صنعتی و معدنی در سال ۱۳۴۵، ۱۳۷٪ کل سرمایه های هدف ه بانک خصوصی و مختلط (ایرانی و خارجی) را تشکیل میداد و مقدار اعتبارات این بانک نیز ۱۰٪ کل اعتبارات ۱۷ بانک خصوصی و مختلط بود.

این واقعیات نشان میدهد که این بانک بحساب مردم ایران و بکمک دولت تشکیل شده است و مؤسسين بانک در نظر دارند کلیه ی صنایع ایران اعم از خصوصی و دولتی را تحت نظارت خویش در آورند.

حال به نمونه ی دیگر میگردیم :

شرکت کشتیرانی آریا تحت ریاست یکی دیگر از سرمایه داران بزرگ - آقای خسروشاهی رئیس اتاق بازرگانی تهران - بوجود آمد. آقای محمد خسروشاهی در باره ی این شرکت میگوید (۱) :

"تشکیل شرکت کشتیرانی با هدایت وزارت اقتصاد و کمک سازمان برنامه به بهترین صورت انجام یافت و من مخصوصاً این یاد آوری را از آن جهت میکنم که با وجود تأمین سرمایه آن از طریق سه بانک (بانک ملی ایران، بانک توسعه ی صنعتی و معدنی، بانک صادرات) و اعطای ۳۰۰ میلیون ریال اعتبار ۲۰ ساله و بدون بهره، باز هم این شرکت، شرکتی است ملی" (یعنی خصوصی و متعلق به بازرگانان ۰ ش ۰ ب)

آقای خسروشاهی سپس میگوید :

"۳۰۰ میلیون وام بدون بهره ی سازمان برنامه و حمایت بدون قید و شرط وزارت اقتصاد از این شرکت در واقع ضامن سود آور سرمایه و سهام آن میباشد ۰۰۰"

بعقیده ی ما بهتر از این نمیتوان نقش واسطه ی دولت و مؤسسات دولتی را در واگذاری غیر قانونی ثروت ملی به مشتی سرمایه دار بزرگ سود پرست نشان داد.

آنچه در باره ی نقش دولت و سازمانهای دولتی در ایجاد مؤسسات بزرگ بانکی، تجارتي و صنعتی بخش خصوصی گفته شد، بدون نشان دادن نقش سرمایه ی خصوصی خارجی در تشکیل چنین شرکتهایی کامل نخواهد بود. واقعیت نشان میدهد که سرمایه ی خصوصی خارجی پس از نفوذ در بانکها (طی سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۴) اکنون بکمک سرمایه داران بزرگ ایرانی در عرصه ی صنایع مصرفی و مونتاژ نیز رسوخ مینماید. خصوصیت بارز این پروسه در آنست که با آنکه مجموع کل سرمایه - گذاری خصوصی خارجی نسبتاً مبلغ کمی را تشکیل میدهد ولی در مقایسه با سرمایه گذاری خصوصی ایرانی سهم بزرگی را تشکیل میدهد و از اینجاست که محافل مترقی و مطلع در مسئله ی رشد اقتصاد صنعتی ایران کنونی دائماً زنگ خطر مینوازند. این خطر از ۲ نکته عبارتست :

اولاً آنکه سرمایه ی خصوصی خارجی در صنایع بزرگ جدید التأمین تقریباً معادل سرمایه گذاری

خصوصی ایرانیست .

ثانیاً آنکه سرمایه ی خصوصی خارجی و اصولاً سرمایه ی بزرگ صنعتی بیشتر به صنایع مصرفی تمایل دارد تا صنایع تولیدی .

حال بطور مختصر مواد فوق را میشکافیم .

بدانکه نشان میدهد که مثلاً در سال ۱۳۴۱ از کل مبلغ ۳۹٫۵ میلیارد ریال سرمایه گذاری

(۱) تهران اکونومیست شماره ۷۰۰

بخش خصوصی فقط ۳۳ میلیارد ریال در ساختمان مؤسسات صنعتی جدید سرمایه گذاری شده است. در سال ۱۳۴۳ از ۴۴٫۳ میلیارد ریال برای مقاصد فوق ۴٫۹ میلیارد ریال و در سال ۱۳۴۵ از مجموع ۵۲٫۲ میلیارد ریال کل سرمایه گذاری بخش خصوصی ۳٫۴ میلیارد در ساختمان مؤسسات صنعتی جدید مصرف شده است. بطور کلی دیده میشود که بطور متوسط در ظرف سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۱ مبلغ سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان مؤسسات صنعتی از ۶٪ تا ۷٪ مبلغ کل سرمایه گذاری بخش خصوصی تجاوز نکرد. ولی اصل مطلب در اینجاست که طبق مدارک رسمی در سال ۱۳۴۵ سرمایه خصوصی خارجی که فقط از راه اداره ای جلب سرمایه های خارجی بایران وارد شده ۸۰۹ میلیون ریال بوده است. در همان سال ۲۶۵ میلیون ریال بعنوان اصل سرمایه های خارجی یا سود بر سرمایه های کشور خارج شده و باین طریق سرمایه ی خالص خارجی گذارد. شده در ساختمان صنایع جدید ایران ۳۳ میلیون ریال و یا ۲۰٪ کل سرمایه گذاری بخش خصوصی در صنایع بوده است که بعقیده ی ما سهم بسیار بزرگی را تشکیل میدهد (۱). در اینچنانکه کرایین مطلب نیز لازم است که اکثر مؤسسات ایجاد شده مؤسسات صنعتی کوچک هستند و خارجیان فقط در مؤسسات بزرگ خصوصی سرمایه گذاری میکنند.

از ارقام فوق نتیجه ی دیگری نیز میتوان گرفت و آن اینست که دولت با سیاست اعتباری پیوسته و بارخود "سختگذاشته" قسمتی از عایدات و سود سرمایه های متعلق به خلق را به جیب خارجیان ریخته و هر سال اجازة ی خروج آنها را بشکل سود بر سرمایه و بصورت ارز صادر مینماید.

حال میباید از هم به مسئله ی واگذاری مؤسسات صنعتی دولتی بر سرمایه داران خصوصی طبق ارقامی که در کتاب "ایران آلمان" سال ۱۹۶۸ ذکر گردیده از مجموع کارگاههای صنعتی ایران در سال ۱۳۴۵، ۱۹۸ کارگاه صنعتی بدولت تعلق داشته است (۲) که مجموعاً ۷ میلیارد ریال ارزش داشته است. این مؤسسات طبق بند سوم برنامه ی شاه که در فروردین ۱۳۴۱ اعلام گردید باینست در ازای خرید زمینهای مالکین بزرگ از طرف دولت به آنها واگذار گردید. گذشته از این طبق ماده ی ۲۴ قانون "برنامه ی عمرانی چهارم کشور" دولت میتواند تأسیسات انتفاعی و تولیدی را که در اثر اجرای برنامه های گذشته و این برنامه (برنامه ی چهارم) بوجود آمده و یا خواهد آمد اعم از تمام شده و یا در هر مرحله ی احداث، کلا و یا قسمتی از سهام آنها به پیشنهاد دستگاه ایجادکننده و یا مالداره کنندگی این تأسیسات به اشخاص حقیقی و یا حقوقی ایرانی بفروش برساند، بمنظور "حاضر کردن" مؤسسات صنعتی و یا انتفاعی دولت برای فروش بر سرمایه داران بزرگ در سال ۱۳۴۲ مؤسسه ی خصوصی تأسیس گشت که بودجه ی بزرگی از طرف دولت در اختیار آن گذارد. شد تا این کارخانه ها را تعمیر نمود، ماشین آلات آنها را تعویض نماید. پس از آنکه هر کارخانه ی دولتی باین طریق برای فروش آماده گشت سهام کارخانه ی مزبور بیکم از دو بانک دولتی "اعتبارات صنعتی" و یا "اعتبارات کشاورزی" واگذار میگردد تا آن بانکها آن سهام را به مشتریان خود بفروشند. طبق اطلاع مطبوعات ایران از مهرماه ۱۳۴۵ فروش

(۱) طبق گزارش بانک مرکزی ایران ۶۴٪ سرمایه گذاری خارجی خصوصی در اقتصاد ایران از ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۴۵ در چهار رشته ی لاستیک سازی، شیمیایی، مواد ساختمانی و باطری مستسازی مصرف شده است. طبق همان مدارک ۷۲٪ سرمایه گذاری خصوصی خارجی از آمریکا، انگلستان و آلمان بایران وارد شده است.

(۲) در سال ۱۳۴۴-۱۱۲ هزار مؤسسه ی صنعتی در شهرهای ایران مشغول کار بوده اند. ۳۸۰۰ مؤسسه دارای بیش از ۱۰ کارگر، ۴۵۰ مؤسسه تا ۵۰ کارگر، ۱۱۲ مؤسسه تا ۱۰ کارگر و ۱۶ مؤسسه بیش از هزار کارگر داشته است. در ۱۶ مؤسسه ی بزرگ فوق الذکر ۲۲ درصد ارزش افزوده کلیه صنایع ایران و ۲۰٪ کل محصول کارگاههایی که بیش از ۱۰ نفر کارگر داشته اند تولید

سهام کارخانه های دولتی سرمایه داران خصوصی رسماً اعلام گشت و تاکنون بسیاری از آنها فروخته شده است.

ولی کار به اینجا پایان نمی یابد. سرمایه داران بزرگ که مزه ی کمکهای دولت را به بخش خصوصی چشیدند در رساله های اخیر بخصوص سعی دارند از طریق بستن کارخانه ها و اعلام ورشکستگی آنها قسمت اعظم مخارج تعمیر کارخانه های بزرگ و پرداخت دستمزد معوقه ی کارگران را بعهده ی دولت و "مرکز اداره ی صنایع" بگذارند. طبق مدارک موجود در ظرف پنج سال اخیر بیش از ۱۰ کارخانه ی بزرگ از جمله کارخانه های وطن، زاینده رود، ریساف، ممتاز و غیره بسته شده و از طرف بانکهای دولتی یا خریداری شده و یا تعمیر گشته است.

در بازار محدود داخلی ایران، سیاست بی بند و بار اعتباری دولت در مورد بخش خصوصی و بخصوص سرمایه ی بزرگ نتایج وخیم دیگری نیز به بار می آورد که ضرر آن اولاً متوجه قشر متوسط و سرمایه های کوچک و ثانیاً متوجه طبقه ی زحمتکش کشور است. از جمله ی این نتایج پیدایش یک نوع حالت رتری و امتیاز برای مؤسسات بزرگ جدید التاسیس صنعتی است که بکمک اعتبارات بی بهره ی دولتی و سرمایه ی خارجی بوجود آمده اند. با تاسیس اینگونه مؤسسات از بالا امکان فعالیت برای مؤسسات کوچکتر صنعتی و سرمایه های کوچک محدود میشود، ثانیاً با ایجاد قیمت های انحصاری برای محصولات تولید شده توسط این مؤسسات، سهم بزرگی از عایدات طبقات زحمتکش بجهت سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی میرود. برای توضیح بیشتر مطلب به ذکر چند مثال میپردازیم:

طبق رقام رسمی طی سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۶ در ابتدا ۱۰ کارخانه و سپس بیش از ۹ کارخانه روغن نباتی در ایران تاسیس شده. از این ۱۰ کارخانه پنج کارخانه ی بزرگ با ظرفیت روزانه ۴۵۹ تن و ۶ کارخانه ی دیگر با ظرفیت روزانه ۵۹ تن روغن نباتی بودند. یکی از این کارخانه های یعنی "کارخانه روغن نباتی ورامین" توسط دولت تاسیس شده بود. رشد سریع این صنعت بنا بنوشته ی مجله "تهران اکونومیست" با رقابت شدید بین مؤسسات تولیدکننده توأم شد. طبق نوشته ی این مجله از جانبی مقدار سود حاصله از فروش جالب بود و از جانب دیگر فروش محصول بعلاوه محدود بودن تقاضای بازار کار بسیار مشکلی بود. در گریه داران این مبارزات شدید تنهاد و مؤسسات بزرگ تولید روغن نباتی که از خزانه ی دولت اعتبارات مختلف با بهره ی بسیار کم دریافت میکردند توانستند بر دیگران چیره شوند و شرایط خود را بدیگران تحمیل نمایند. تهران اکونومیست تحت عنوان "تقسیم برادرانه" مینویسد:

"بالاخره سازندگان روغنهای نباتی باهم کنار آمدند و هر کدام طبق تقسیمی که کردند محصولات خود یکی از استانها میفرستند و باین طریق بجای رقابت بازارهای ایران را ۰۰۰ تقسیم کرد و با وجود تقلیل بها در جهان جنس خود را بهمان قیمت سابق میفروشند. کارخانجات روغن نباتی تصمیم گرفته اند یک سیاست واحد تبلیغاتی داشته باشند" (۱)

باین طریق مشخصات کارتل صنعتی یعنی تقسیم بازار، تعیین قیمت انحصاری و خودداری از تبلیغات علیه یکدیگر در این سازمان چشم میخورد. در صنایع رشته هائی وجود دارند که تنها سرمایه داران بزرگ قادر بر سرمایه گذاری در آنهاست

هستند. کارخانه ی مونتاژ اتوموبیل یکی از این رشته هاست. در فروردین سال ۱۳۴۷ اولین تراژنامه ی کارخانه ی مونتاژ اتوموبیل " ایران ناسیونال " سازند و ی ماشینهای سواری پیکان انتشار یافت. طبق این تراژنامه، سرمایه ی پرداخت شده ی کارخانه ۷۶۰ میلیون ریال است. بدلت وضع انحصاری که کارخانه ی مزبور در تولید ماشینهای لوکس در ایران دارد، و کمک بی مضایقه ای که دولت به این کمپانی نمود و مینماید، میزان تولید آن روز بروز افزایش می یابد. سود خالص این کمپانی در سال ۱۳۴۶ بیش از ۱۲۰ میلیون ریال بود (در این سال این کمپانی ۱۱۱ میلیون ریال مالیات پرداخته است). نرخ سود کمپانی باین ترتیب به بیش از ۱۵۰٪ میرسد (۱).

کارخانه های نورد آهن اهواز نمونه ی دیگری است. برای ساختمان اولیه ی آنها ۱۷۰ میلیون دلار خرج شده است. قسمت اعظم مخارج ساختمان کارخانه توسط بانک توسعه ی صنعتی و معدنی پرداخته شده. در سال ۱۳۴۷ قسمت اصلی سهام این دو کارخانه متعلق به سعید هدایت و خانواده ی او بود. قسمت دیگری موقتاً در اختیار بانک توسعه ی صنعتی و معدنی قرار داشت، قسمت سوم آن در اختیار سرمایه داران خصوصی خارجی بود. این کارخانه ها که قریب ۱۴۰ هزار تن محصولات فلزی در سال تولید مینمایند هم از لحاظ نوع محصول و هم از لحاظ تعیین قیمت فروش در بازار داخلی وضع انحصاری دارند.

نمونه ی فوق شکل دیگری از ارتباط سرمایه داران بزرگ با سرمایه ی دولت نشان میدهد. بانک توسعه ی صنعتی و معدنی که قسمت عمده ی دارائیش را قروض دولتی تشکیل میدهد با پولدولت برای سرمایه داران بزرگ چنین مؤسساتی بوجود میآورد.

این بود طرق پیدایش اتحادیه های بزرگ سرمایه ی خصوصی در رشته های جدید صنعت در ایران. اما در سایر رشته های صنعتی (مانند صنایع قند، نساجی و غیره) که دولت نیز در آنها سرمایه گذاری کرده است، جریان ایجاد اتحادیه های صنعتی بزرگ از راههای دیگری انجام میگردد: ابتدا دولت از سرمایه گذاری بعدی خود در این رشته ها سر باز میزند و در عین حال اعتبارات بزرگی برای سرمایه گذارهای خصوصی باز میکند و بموازات این اعمال کارخانه های دولتی را تکمیل نموده به قیمتهای بسیار ارزان و با تضمین حداقل ۸٪ نرخ سود سرمایه داران واگذار مینماید. باین ترتیب بزودی کلیه ی تأسیسات صنعتی دولت نیز در دست صاحبان سرمایه ی بزرگ متمرکز خواهد شد و سرمایه داران بزرگ بتدریج تمام تولید صنعتی را در کشور کنترل خواهند کرد. تجربه ی سالهای اخیر نشان میدهد که اینگونه سرمایه داران از طریق "سندیکا" ها و یا اتحادیه های صنفی صنعتی بتدریج متمرکز میگرددند. مثلاً صاحبان صنایع قند سازی و نساجی بمنظور "حل کردن مسائل مشکلی که در مقابل همه ی آنها قرار دارد" و همچنین بمنظور "برطرف کردن هرگونه اختلافات بینابینی" و "از میان بردن رقابتهای زیان آفر" سندیکای صنایع قند سازی و سندیکای صنایع نساجی را در سه چهارم سال اخیر ایجاد کردند. جریان رشد سرمایه ی بزرگ خصوصی را در صنایع قند با تفصیل بیشتر نشان میدهم:

اولین کارخانه ی قند دولتی در سال ۱۳۱۲ در ایران تشکیل شد. تا سال ۱۳۱۸ هفت کارخانه دیگر قند دولتی بوجود آمد. از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۱ باز هم پنج کارخانه ی دیگر دولتی ایجاد شد. ظرفیت تولید این کارخانه ۶ هزار تن قند در روز بود. پس از لغو انحصار تولید قند بوسیله ی دولت در سال ۱۳۳۶، بلافاصله با اتکا به اعتبارات دولتی، سرمایه داران بزرگ شروع به ساختمان کارخانه های قند نمودند. در عرض ده سال سهم محصولات کارخانه های خصوصی بتدریج افزایش یافت و از کارخانه های دولتی بیشتر شد. مهندسان عمدتاً مسئول سندیکای قند پیش بینی کرده بود که در آخر سال

۱۳۴۷، محصول کارخانه های خصوصی به ۲۵۰ هزار تن و یا ۶۰٪ کل محصول تولیدی کشور خواهد رسید (۱). قسمت مهمی از این محصول متعلق به کارخانه های دولتی سابق است که اکنون در اختیار بخش خصوصی قرار گرفته است. هنگام بازید غرقه ی صنایع قند از طرف شاه در اوائل سال ۱۳۴۷، مهندسین عضو از شاه درخواست کرد که درباره ی تشکیل "بانک قند" به سند یکای صنایع قندساز عبارات کافی دولتی داده شود. طبق نوشته ی مطبوعات این خواهش با نظر موافق محافل دولتی روبرو گشت.

علت آنکه کارخانه های خصوصی قند هنوز بر رقابت شدید باهم نپرداخته اند آنست که هنوز تولید داخلی نمیتواند به تقاضای بازار داخلی ایران پاسخ گوید. صاحبان این کارخانه ها باینجهت در سند یکاها بدور هم جمع شده اند که بتوانند بملک یکدیگر امتیازات بیشتری از دولت بدست آورند. شک نیست که پس از آنکه تولید قند به ۶۰۰ هزار تن برسد و بازار داخلی را تا همین نماید رقابت بین آنها شدت خواهد یافت و مسئله ی تشکیل کارتل قند در دستور روز قرار خواهد گرفت.

قابل توجه است که بورژوازی بزرگ ایران که در حال شکل گرفتن است سعی دارد بوسیله مختلف در برنامه های اقتصادی دولت بنفع خویش تغییرات لازم بدهد. نمونه های مشخص این مساعی را در قطعنامه های کنفرانسهای اطاقهای بازرگانی میتوان یافت. شک نیست که بسیاری از خواسته های بورژوازی بزرگ ایران که در این قطعنامه ها منعکس گشته مانند گذشته از جانب دولت به مرحله ی اجرا درخواهد آمد. حال چند نمونه از این خواسته ها را ذکر میکنیم:

در اواخر ۱۳۴۴ در کنفرانس اول اطاقهای بازرگانی، بورژوازی بزرگ ایران طلب کرد که "طرح مقدماتی قوانین و مقررات اقتصادی اعم از مالی، گمرکی، حمل و نقل و غیره قبل از رجوع به مراجع تقنینی با اطلاع اطاق بازرگانی برسد و نتایج بررسی و نظرمشورتی اطاق مزبور مورد توجه قرار گیرد". آنها همچنین از وزارت دارایی طلب کردند که آن وزارتخانه "اصل فوق را نسبت به لایحه ی مالیات بردرآمد قبل از تقدیم به مجلسین ملحوظ دارد". در قطعنامه ی سومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی که در خرداد ماه ۱۳۴۶ تشکیل شد و در آن نمایندگان اطاق صنایع کشور نیز حضور داشتند بورژوازی بزرگ درخواست کرد که "در سرمایه گذاریهای صنعتی و معدنی دولت حق تقدیمی برای سرمایه گذاری بخش خصوصی قائل گردد"، و "از طریق لغو امتیازات انحصاری بخش عمومی (یعنی دولتی) و ایجاد شرایط مساوی برای رقابت امکان فعالیت بخش خصوصی در امر جای فراهم گردد". در چهارمین کنفرانس خود، بورژوازی بزرگ با فشار بیشتری طلب میکند که "دولت سهام کلیه ی کارخانجات دولتی را با رعایت این مطلب که قیمت تولیدات آنها با توجه باصول کامل حسابداری بازرگانی تعیین گردد برای فروش در بورس عرضه نماید" و "سرمایه گذاری در رشته های صنعتی و تولیدی را حتی الامکان به بخش خصوصی واگذار نماید" و "کلیه ی خدمات بندری اعم از بارگیری، باراندازی، انبارداری و... به بخش خصوصی واگذار شود".

امروز در فعالیت بورژوازی بزرگ مسائل دیگری نیز قرار گرفته است از جمله درخواست "منوعیت کامل برای کشتیرانی کسپانیهای خارجی در پهن بند ایران". این درخواست بمناسبت تشکیل شرکت خصوصی کشتیرانی آریا مطرح شده است. بعلاوه بورژوازی صنعتی بزرگ طلب میکند که کورپوراسیون بزرگ صنعتی با شرکت سرمایه های خصوصی کشورهای عضو قرارداد عمران منطقه ای پاکستان، ترکیه، ایران تشکیل گردد.

تمام این واقعیتها مارا به نتایج زیرین میرساند:

ایران با قدمهای سریع بسوی تحکیم نظام سرمایه داری میروید ولی سرمایه داری در ایران با سرمایه داری کلاسیک تفاوتهایی دارد از آنجمله اینکه تمرکز سرمایه در ایران اساساً از بالا و یکسک دولت و سرمایه‌ی دولتی انجام میگیرد یعنی سرمایه داری دولتی در خدمت سرمایه داری خصوصی قرار میگیرد.

با در نظر گرفتن خصالت مالکیت خصوصی بطور کلی و اشکال توسعه و تکامل آن در ایران روشن است که تبعیت سرمایه داری دولتی از بخش خصوصی نمیتواند میهن ما را در جهت استقلال اقتصادی واقعی سوق دهد. فقط تبعیت بخش خصوصی از بخش دولتی و توسعه‌ی همه جانبه‌ی بخش دولتی میتواند راه رشد واقعی و استقلال اقتصادی ایران را هموار سازد.

یادی از افراشته شاعر توده ای

پنجاه و یکمین سال زندگی را به پایان نرساند. بود که ناگهان چشم از جهان فرو بست. از درون خلق برخاست، در مکتب خلق آموخت، زبان نکته سنج و پرمعنای خلق را فرا گرفت و زیر پرچم حزب توده ای ایران در راه خلق قدم برداشت. افراشته که با چشمی تیزبین از بسیاری پیچ و خمهای زندگی از هزار پشه ای که نافش جامعه ای ایرانست، گذشته بود، هم با جور و ستم طبقات حاکم و هم با درد و رنج طبقات محکوم آشنا شده بود. تصاویر فراوانی از طرز زندگی، بیان و آداب و رسوم قشرهای گوناگون در ذهن او نقش بسته بود که آنها را با زبان مردم فهم، زنده و جاندار در نظم و نثر بسا رنگهایی روشن و جذاب نقاشی میکرد. دانشگاه نرفته و فرنگه ندیده بود اما در مکتب زندگی سرمایه ای ارزشمندی از تجربه و شناسائی باحوال طبقات مختلف بخصوص طبقه ای دهقان اندوخته بود که هنر و قریحه و ذوق او آنها را در قالب عباراتی ساده و روان، ظریف و پر لطف میریخت و قطعات پرازشی چون "شغال محکوم"، "پالتو چهارده ساله"، "آی گفتی!" و نظائر آنها را بوجود می آورد. اشعار افراشته از نظر محتوی واقع بینانه و از نظر شکل خود مانی، مردم پسند و از نظر نوع نگاه و طنز آمیز و چنان دلچسب و شیرین بود که بسرعت ورد زبانها میشد. شنوندگان میکرد که با شاعر روبرو است نه با شعر. او با مردم حرف میزد، بد بختیهای آنها را بر می شمرد، روح مبارزه جویی را با نیش سرزنش در آنها بهیجان می آورد و سرانجام راه رهائی را بد آنها نشان میداد. در قطعه ای "دهاتی" چنان زیرکانه، صادقانه و دلسوزانه باد هقانات گفتگو میکند و بازبان عامیانه است. لال مینماید که هیچ مخالفی رایاری رد کردن آن نیست.

" همه تخم مرغ و کره، کبک و تیهو
تواری کند کوفت اعیان، دهاتی!
تنگک شکاری برای چه داری،
چرا میکشی خوک را هان، دهاتی؟!
به این جرم لابد که حیوان مودی،
رساند بمحصول خسران دهاتی!
مگر شاخ و دم دارد این خوک خرمن،
چرا جسته از تیر باران دهاتی؟!
.....

چرا هر چه رنج است و غم قسمت تو
چرا گنج سهمیه ای خان دهاتی؟! "

در قطعه ای "شغال محکوم" که یکی از آثار برجسته ای اوست، تمام مفتخواران را که بحساب

د هقنان زندگی میکنند ضمن اشعار کوتاهی از دربار و دولت و ژاندارم و کدخدای و چوپان و پخشدار و فرماندار و مالک و آخوند و سید گرفته تا گل مولاد رویش بباد طنز و طعنه و سخریه میگرد و محکوم میکنند. افراشته از همان اوآن تا سپس حزب توده ای ایران بصقوف آن پیوست و تا آخر عمر خود بسه آرمانهای ملی و بین المللی حزب وفادار ماند. تمام اشعار افراشته با وجود تنوع موضوع سیاسی و اجتماعی است. او بتمام گوشه های اجتماع سر میگذرد. از شهر دیده، از کارخانه باداره، از خانه بیبازار و کوجه قدم میگذارد، در دلدل مردم رادرك میکند و بازیان خود آنها بازگو مینماید. مبارزه ای قلمی او بسا مستمران و حمایت او از محرومان با عباراتی بی پیرایه و ژرک و راست و عمارتی از سبک سنگین ادبی و کلمات قلمبه سلمبه است. سبک او در نوع خود تازگی دارد. هنر او سهل الممتنع است. علم عروض و قافیه را نزد استادان فن فرا گرفته اما چنان احساس و درك عینی از واقعیت دارد که وقتی بزبان می آید خرد و گیربهای فنی ادبیان را در مقابل رنگهای زیبای گفتار و بیانش بی اثر میکند. افراشته تضادها و تناقضات جامعه ای نیمه فئودال دوران خود را با چشمی کجگاو می بیند و با قراردادن صحنه های متضادی از زندگی روزمره ای این جامعه در کنار هم در اشعار خود زیبایی و اثر بخشی قابل تحسینی بوجود می آورد.

افراشته با انتشار روزنامه ای فکاهی چلنگر هم در زمان حیات خود شهرت فراوانی یافت. چلنگر با سرعت زیادی در تمام کشور معروف شد و بخصوص در میان توده های مردم نفوذ پیدا کرد و چون زبانش زبان توده و هدفش دفاع از توده بود بحق شاعر توده ای نامیده شد. نام افراشته از مرزهای کشور نیز گذشت. در دایره المعارف بزرگ شوروی (جلد ۲۸ صفحه ۶۱۰) درباره ای او چنین میخوانیم:

" محمد علی افراشته متولد سال ۱۹۰۸ نویسنده ای " ساتریک " ترقیخواه ایران است که اشعار فراوان سروده و داستانهای زیاد برشته ای تحریر در آورده است. افراشته در اشعار خود خاندان بیپهن و مزدوران امپریالیسم و کارمندان خود فروش ایران را با تازیانه ای طنز میکوبد. از جمله داستانهای طنز آمیز او " عروس عیاش آقا "، " مجموعه ۱۵ داستان "، نمایشنامه ای " مسخره بازی " است. صاحب امتیاز و سردبیر روزنامه هفتگی فکاهی " چلنگر " در میان توده های بزرگ مردم وجهه فراوان داشت و تحت تعقیب مقامات دولتی ایران قرار میگرفت. در قطعه شعر " شغال محکوم " منظره ای را از چگونگی غارت هستی د هقنان ایران توصیف شده است. در برخی از اشعار او زندگی روزمره ای مردم در ایران معاصر ترسیم شده است. در سال ۱۹۵۳ با اتفاق هیئتی از اتحاد شوروی دیدن کرد."

افراشته بزبان محلی زادگاه خود گیلان نیز اشعار جذاب و پرازرنشی دارد که در تمام گیلان معروف و زبانزد خاص و عام شده است.

تا اشعار توده ای افراشته در توده های وسیع مردم حکومت ایران را بر آن داشت که از راه تطمیع و یاتهدید افراشته را بسکوت وادارد. مکرر باو پیشنهادهای مالی و وعده ای شغل و مقام کردند و او همه را رد کرد. خانه اش را غارت کردند و خودش را تهدید بمرگ نمودند. اما او که در بسالای روزنامه اش نوشته بود:

بشکنی ای قلم ای دست اگر

پیچی از خدمت محرومان سر

دست از فعالیت خود برنداشت و بدتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ناچار به ترک میهن گردید.

افراشته در مهاجرت نیز فعالیت خود را دنبال کرد و در مجلات و روزنامه های بلغارستان با نام مستعار شریفی داستانهای فکاهی و آثاری در وصف زندگی غم انگیز زحمتکشان ایران و شناساندن مین مردم بلغار انتشار داد.

با کمال تأسف اینک که ده سال از مرگ اسف انگیز او در غیبت میگذرد هنوز مجموعه ی آثار او جمع آوری نشده و در باره ی هنر او آنطور که باید تحقیق و تنقیح بعمل نیامده است. این وظیفه ایست که باید حزب توده ی ایران روزی انجام دهد. نام افراشته در تاریخ ادبیات معاصر ایران بنام شاعر با ارزش توده ای ثبت و خاطره اش در تاریخ جنبش توده ای ایران پایدار است. پس از درگذشت او هیئت اجراییه ی کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران ضمن اطلاعیه ای از این مرد هنرمند تجلیل و قدر دانی کرد و با عبارات ذیل بخاطره او درود فرستاد:

شت
" نام افراشته در تاریخ ادبیات انقلابی معاصر ایران پیوسته جای نمایانی خواهد داشت و در نزد توده های رنج دیده ی خلق ایران پیوسته گرامی خواهد بود. درود به خاطره رفیق فقید مامحمد علی افراشته."

کسروی، ارانی و

ماتریالیسم و سوسیالیسم

توجه و برخورد فکری کسروی به "فلسفه مادی"، "باباصطلاح او" "مادیگری" از همان نخستین گامهای فعالیت ایدئولوژیک اجتماعی وی دیده میشود. وی ضمن انتقاد از "اروپائیگری" بمنظور کوشش برای "خشکاندن" سرچشمه های "بدآموزی"، "درزمره اندیشه هائی که دارای منشأ" خارجی و "فرسوده کننده مغزها" است به ماتریالیسم نیز میتازد. ولی ما "مخذ استنباط کسروی از ماتریالیسم در تمام مراحل یکسان نبوده است. در "راه رستگاری" که از اولین آثار انتقادی اوست در گفتاری زیر عنوان "در پیرامون مادیگری" چنین تعبیری از این فلسفه می یابیم:

"خد ارانیدیرفتن و بجهان دیگری جز از این جهان مسترما (۱) باورنداشتن، از باستان زمان میانه آدمیان بوده ۰۰۰ از صد سال باز این در اروپا رواج بی اندازه یافته و چون با اندیشه های دیگر تواتر است و بدانشهایی پیوستگی دارد، زمینه پهنآوری پیدا کرده و راهی برایش بنام "فلسفه مادی" باز شده و آوازه اش بهمه جارسیده. از بنیادگزاران آن نیچه و بوخیز و شوپنهاور و دیگر دانشمندان بنام بوده اند. و اینان نه تنها خد ارا باور نمیدارند و جهان هستی را جز از "ماده و نمایشهای آن" نمی شناسند، از روان و خرد نیز در کالبد آدمی ناآگاهی می نمایند و زندگی را سراسر کشمکش و خودخواهی شناخته و راستی و نیکی در آن امید نمیدارند. ۰۰۰ (۲)"

در همین زمینه تعبیر مشابیهی را در "ورجاوند بنیاد" نیز می بینیم:

"در فلسفه مادی میگویند: سرچشمه کناکها و خواهاکهای جانوران و آدمیان خودخواهیست. هر یکی از آنها تنها خود را میخواهد و همه چیز را برای خود می خواهد و هر جنبشی که از او دیده میشود از این راهست. مثلا فلان گوسفند، اگر میچرد برای آنست که سیر شود و زندگی خود را نگهدارد، اگر میخواهد بد برای آنست که بیاساید، بر سر گیاه با بهمان گوسفند شاخ بشاخ منی اندازد برای آنست که او را در برگرداند و آن گیاه را خود خورد. ۰۰ هیچ کاری را جز برای خود نمی کند. میگویند: آدمی نیز چنین است. هر کسی تنها خود را می خواهد و همه چیز را برای خود میخواهد" (۳)

سپس نتیجه گرفته می نویسد:

در فلسفه مادی "زندگی را جز نبرد زندگان و جهان را جز نبرد نگاه آنان نشناخته اند" (۴) زیرا

(۱) - محسوس

(۲) - احمد کسروی "راه رستگاری" چاپ سوم تهران ۱۳۳۸ صفحات ۴۴-۴۳

(۳) - "ورجاوند بنیاد" چاپ سوم تهران ۱۳۴۰ صفحات ۲۷-۲۶

(۴) - همانجا

از نظر ماتریالیستها "جنگ در نهاد آدمی نهاده شده" و براینست که در نتیجه اشاعه همین "لغزشهای ماد یگری" و آموزش وی در باره "نبرد" است که "جنگ و شدت آن در سده های اخیر افزایش یافته (۱). چنین است خلاصه استنباطات و استنتاجات نخستین کسروی از "فلسفه مادی" که وی آنرا با تکیه نظریه خود در باره "سرشت انسان" و "گوهروان" و بر مبنای اصول اخلاق "پاکدینی" رد مینماید.

خواننده آثار انتقادی کسروی هنگامیکه به چنین منابع کسب و اتخاذ از ماتریالیسم بر میخورد بیشتر از این واقعیت تلخ متاثر میگردد که حتی شرایط دهه های اخیر نیمه اول قرن بیستم ایران هم هنوز آن امکان را نداشته که نشریاتی مانند دنیای نو بیشتر نور فلسفه ماتریالیسم علمی را در میهن ما بتابانند. و اما جای تا مسافت بیشتر در آنجاست که در همین سالهای اخیر برخی "آزادگان و نیکخواهانی" که بامسرتجدید طبع آثار شاد روان کسروی میپردازند، هنوز هم نتوانسته اند و یا نخواسته اند با اصلاح ایمن لغزشهای آشکار و یا قلا به حاشیه نویسی در باره آنها همت گمارند.

مسلمدارک کسروی از ماهیت ماتریالیسم و از انجمله ماتریالیسم دیالکتیک که از اصل تقدم ماده بر روح، طبیعت بر شعور در این فلسفه ناشی میشود، با این تذکار که یگانه هستی هستی مادی، "جهان سترسا"، "ماده و نمایشهای آن" است، قابل توجه است. پس از این مطلب که بگذریم بقیه استنباطات وی از "مادیگری" و انتقادات وی بر آن متوجه ماتریالیسمی است که در تاریخ فلسفه بسط "ماتریالیسم ساده لوحانه" و "مکانیکی" مصطلح گردیده که خود این انتقادات نیز در عین حال بسود ماتریالیسم علمی است.

از تاریخ فلسفه میدانیم که فلاسفه و دانشمندی بودند که بحلت درک تجربی از "طبیعت" انسان با ستاند برخی قوانین ویژه عرصه زیست شناسی کوشش ناشیانه ای بکار میبردند تا مقولاتی چون "خود پرستی" و "خود خواهی" را که خود مفاهیم مشروط و تابعی هستند، بمثابه نیروی محرک عده جامعه قلند نمایند. "سوسیال دروینست ها" که بر آلمانیست بُخنر (Buchner) قرار داشت، در نتیجه استنباط سطحی و متافیزیکی از ماتریالیسم سعی مینمودند بخطا قانونی از قوانین زیست شناسی مانند "تنازع بقا" را بر پریده های اجتماعی مطابقت دهند.

بروز انواع ماتریالیسم مکانیکی - متافیزیکی در قرنهای ۱۸-۱۶ در برخی کشورهای اروپایی با پیدایش مناسبات بورژوازی و جامعه سرمایه داری ارتباط داشته و دارای توجیه تاریخی، اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی است. گرایش به شیوه پژوهش و شناخت ماتریالیستی - مکانیکی، که بطور عده از تشریح مکانیکی خصوصیت ماده و اشکال حرکت آن سرچشمه میگرفت، از محدودیت علوم طبیعی و فلسفه آن دوران ناشی میشود. زیرا در آن زمان تنها علمی که رشد همه جانبه یافته و در تولید کار برد وسیعی داشت علم مکانیک بود. از نمایندگان ماتریالیسم مکانیکی قرون ۱۸-۱۶ در طبیعیات میتوان نام دانشمندی چون گالیله، نیوتون و لاپلاس و در فلسفه از فلاسفه ای نظیر هابس، دلامتری، دلباک زانام برد و اما نمایندگان نمونه و ارماتریالیسم مکانیکی قرن ۲۰-۱۹ بُخنر سابق الذکر و فخته (Fichte) و مولشوت (Moleschott) بودند.

بانیان ماتریالیسم علمی در آثار خود متذکر شدند که بروز انواع مختلف ماتریالیسم مراحل ضروری رشد ماتریالیسم را تشکیل میدهد و در دوران خود امر مبارزه و مقابله با جریانات ایدئالیستی و افکار تالیس و مذهبیه نقش مترقی داشته است. آنها اینگونه فیلسوفها را بمثابه ماتریالیستهای نظری، ساده لوح، مکانیکی مورد انتقاد قرار میدهند و ماتریالیسم را بر روی پایه های دیالکتیک استوار میکنند و در باره تفکرو طرز انعکاس عین ذهن و قوانین ویژه رشد و تکامل جامعه، از انجمله سیمر نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و نیز قانون

مبارزه طبقاتی در جوامع طبقاتی (البته نه "نبرد همگان علیه همگان") توضیحات علمی داده ، علم ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را بنیان گذارده و اندک لنین در مورد برخورد ساد و لوحانه ماتریالیستهای مکانیکی در مورد فعالیت دماغی انسان چنین مینویسد :

"حصاری که انگلس را از فخته ، بوخنر و مولشوت جد امیکند بویژه در آنست که ایمن ماتریالیستهای علمی فکر را بعنوان فعالیت مغز شبیه عمل معدنه که عصر معدنی از آن میتراود ، می پنداشتند" (۱) .

مارکس در باره "طبیعت" انسان میگوید :

"... سرشت آدمی هرگز مجرد و انتزاعی که مختص یک فرد باشد نبوده ، عبارت از مجموع کلیه مناسبات اجتماعی است" (۲) که در اندیشه و کردارش تجلی مینماید .

و اما فیلسوف آلمانی قرن ۱۹ نیچه (Nietzsche) که تحت تاثر تیر سلفش شوپنهاور قرار داشت ، حقیقتاً با تعبیر قانون تنازع بقا " در اوین به "خواست زیستن" و انطباق مکانیکی آن بر پدیده های اجتماع مدارجامعه شناسی و فلسفه خود را برحکم "اراده من" و "خواست سروری" نهاده است و اخلاقی نیهیلیستی ، او بر ترجیح غیرپرستی بر خود پرستی و برتقیح انساندوستی و قبول فرد پرستی و بروجود "زمره برتر" استوار است . نیچه میسم که بانام و فلسفه نیچه مرتبط است ، مظهر ارتجاعی ترین ایدئولوژی هائی است که در دهه های اول قرن بیستم در اروپا و بویژه در آلمان ظهور نموده و غذای معنوی راسیسم و فاشیسم و جنگ افرام کرده .



بعد ها "عرفان و اصول مادی" دکتر ارانی بدست کسروی میافتد که از آن پس مسائل ماتریالیسم علمی بویژه اصول شناخت آن مبنای مباحثه وی با این فلسفه قرار میگیرد .

پیش از اینکه به بررسی این مباحثه بپردازیم لازمست یاد آور شویم که شاد روان کسروی ضمن اهمیتی که به بحث های علمی میداد ، یگانه هدف آن راروشن شدن حقایق میدانسته است . وی در این باره میگوید :

"مادوست میداریم از هر راهی که توانیم بسخن در آئیم و آمیغها (۳) را هر چه روشنتر گردانیم و این زمینه بسیار ارجدار مییاشد" (۴) .

بدون تردید وی در این اظهارات خود صادق بود و گذشته از آن بطوریکه خود معترف است او یاد کتر ارانی روابط نزدیک و دوستانه داشت . کسروی قبل از اینکه در باره متن "عرفان و اصول مادی" اظهار نظر بکند ، بچنین مقدمه ای می پردازد :

"نخست باید بگوئیم : دکتر ارانی جوان دانشمندی می بود و من با او دوستی میداشتم . بویژه در سالهای آخر آزادی که بارها در داره اش با او دیدار میکردم و گفتگوهای نیز گاهی در میانه میرفت . همچنان در دیوان جنائی که محاکمه او و همراهانش میرفت من چون یکی از وکلا می بودم هر روز او را میدیدم و آنچه میتوانستم دوستی و مهر بانی

(۱) و . ای . لنین ، کلیات آثار چاپ چهارم ، روسی جلد ۱۴ صفحه ۲۶
 (۲) مارکس - انگلس ، کلیات آثار چاپ روسی جلد سوم صفحه ۳
 (۳) حقایق
 (۴) "دین و جهان" چاپ سوم تهران ۱۳۳۶ صفحه ۴۰

در بیخ‌نمیداشتم و سپس که مرگش را شنیدم افسوس بسیار خوردم. ایران بچنان جوانان دانشمند نیاز بسیاری دارد (۱).

و همچنین کسروی مقاله‌ای پیاد بود شهادت دکتر ارانی تحت عنوان "مرگ دکتر ارانی اندوه بزرگی بود" بچاپ رسانده که جالب است زیرا هم احساسات پاک و باصمیمیت و احترامی را که کسروی نسبت به دانش و مقام علمی دکتر ارانی داشت نشان می‌دهد و هم گواه گهائی است از سرسختی و قهرمانی فرزندان دلیر ایران دکتر ارانی در برابر جلااد آن رژیم استبداد. از این لحاظ کسروی در مقاله فوق‌الذکر مینویسد:

"روز چهاردهم بهمن ماه حزب توده در تهران پیاد مرگ دکتر ارانی پسر خاك آورفته و در روزنامه ها گفتار هانوشته شد و بیکره او بچاپ رسید. دیدن بیکره آن جوان مرده سخت سہانید (۲)، اندوهی دلم رافرا گرفت، آخ چه جوان دلیری! چه جوان دانشمندی افسوس از آن سہشہای (۳) پاک که با خود بزرخاک برد، افسوس از آن دانشہای بسیاری که بامرگ او از میان رفت!

ہمہ کسی میدانند من یاد دکتر ارانی در اندیشه یکی نبودیم و جدایی‌های بسیار میداشتیم ولی آرمان مان یک آرمان بود. مادر بارہ کسانی نوشته ایم "باد روغ می‌جنکند و بر است نرسید ہ بودند" دکتر ارانی از این کسان بود، آنگاہ دکتر ارانی سالہا درس خواند و دانشہا اندوخته و خود آمادہ می‌بود کہ کتابہا بنویسد و شاگرد ہا پرورد و بسایین کشور سود رساند

ایشا ہمہ پیکنار، آنچه مرا بدکتر ارانی دلیمتہ گردانید رفتار دلیرانہ او در دیوان‌جنائی بود، در آن محاکمہ من نیز بودم دکتر و بسیاری از ہمراہانش خود رانپاختہ بودند و رفتار بسیار دلیرانہ مینمودند. بلکہ کار را بہ بی باکی ہم می‌رساندند

جوان ارجمند ازگزند نرست، چندتن روسیاء کہ بنام قاضی پشت میز نشانند ہ بودند باصدا پستی آن حکم رادادند و در زندان آن دژ رفتاری ہاشد و پس از ہمسہ تیفوس بسراغش آمد و او را از میان برد. این خود اندوہ بزرگی بود!" (۴)

ہنوز مرکب این نوشتہ ہا خشک نشدہ بود کہ مؤلف آن نیز گرفتار چنگال اہرمنی همان ارتجاع شد. آری، در همان "دادگاہ" و در مقابل چشم همان "قضات" کسروی رانیز عال روسیاء ارتجاع کشتند و ما باید از صمیم قلب مانند کسروی بیافزائیم:

و این نیز اندوہ بزرگی بود.

* * * * *

کسروی پس از مطالعہ "عرفان و اصول مادی" پیش از آنکہ بہ بررسی آن بپردازد اعترافی میکند کہ ہم از لحاظ روشن شدن آنچه کہ در فوق در بارہ تعبیرات وی از "ماد یگری" گفتہ شد بی اہمیت نیست و نیز نمونہ گہائی دیگری برای صحت ارزیابی ماست کہ در بارہ راسیونالیسم افراطی وی نمود ہ ایم.

وی میگوید:

" . . . از این نوشتہ دکتر خشنود گردیدم. زیرا آنچه در این دفتر نوشتہ شد ہ سخنانی

(۱) دین و جہان صفحہ ۴۰

(۲) متا "شرگردانید

(۳) احساسات

(۴) ورجاوند بنیاد چاپ سوم تہران ۱۳۴۰ صفحہ ۱۶

است که از اروپا از سرچشمه مادیگری برخاسته و آوازه اش یابیران نیز رسیده ، که من بارها آنها را از این و آن (ولی یازبانهای عامیانه) می شنیدم و خود آرزو مند بودم که در کتابی بخوانم و یا از زبان دانشمندی بشنوم که نیک آگاه گردم و اگر بیاسخی نیاز بود پاسخ دهم . از اینرو همانکه از نوشته دکتر آگاه گردیدم نسخه ای را ... گرفته باخوشی خواندم (۱) (تکیه روی کلمات از نگارنده است) .

این نمودار کمال صداقت یک اندیشمند راسیونالیست است که خودپوشوح معترف است که آنچه تابحال در زمینه " مادیگری " سخن رانده است بر اساس گفته های " این و آن " و بر مبنای گفته های " عامیانه " بوده است .

مطالعه " عرفان و اصول مادی " موجب تغییراتی در استنباط کسروی از پیروسه معرفت ماتریالیسم میگردد . ولی این بار وی ماتریالیسم دیالکتیک راد مفهوم رلاتیویستی (۲) می فهمد . کسروی در یک نتیجه گیری کلی چنین میگوید :

" در فلسفه مادی . . . سرچشمه همه فهم و دریافت آدمی را کله و مغز او می شمارند ، و چون ساختمان کله ها و مغزها در همه کس یکسان نیست ، آنگاه چون مغز ماده است و چیزهای بیرونی درو تواند هنابید (۳) ، از اینجا آنان فهم ها و دریافتها را یکسان نمی شناسند ، و بیک نیروی که در همگی مردمان یکسان بفهمد و نیک و بد را بشناسد گردن نمی گزارند (۴) .

و در جای دیگری به پیروسه معرفت ماتریالیسم اشاره نموده چنین میگوید :

" بگفته اینان (یعنی ماتریالیستها ج . س) همه اندیشه ها و دریافتهائی که در مغز آدمی پدید می آید نتیجه هنایش چیزها نیست که از بیرون یا آدمی برخوردار میگفته خودشان " نتیجه تا " نیر محیط است " . نیازمندی ، ترس ، نومی ، سردی یا گرمی ، روشنائی یا تاریکی و هرچه از اینگونه است در کار مغز هنایش میدارد و در چگونگی دریافت و اندیشه کارگرمیاشد " (۵) .

سپس کسروی باین حکم و تفسیر دکتر ارانی که :

" فقط با مغز میتوان فکر کرد . مغز ماده و فکریکی از خواص این ماده است . تجربه بما نشان میدهد که اگر محیط مادی (نور ، درجه حرارت ، رطوبت و غیره) تغییرکنند در ساختمان و طرز عمل موجود زنده نیز تغییرات نظیر آن بظهور میرسد . مغز نیز کاملاً تابع این قانونست (۱) "

استناد نموده آنرا به پراگماتیسم و سوپرتیویسم متهم مینماید و میگوید :

- (۱) دین و جهان صفحه ۴۰
- (۲) از ریشه لاتینی relativus بمعنای " نسبی " است . این نظریه آید آلیستی همه چیز را درجهها و بالنتیجه کلیه مدركات انسان را مشروط و نسبی مطلق مفروض میدارد که سرانجام به آگوستی سیمم و یا لآخره به آید آلیسم سوپرتیویف میکشاند . و با پراگماتیسم (Pragmatisme) که این نیز از ریشه لاتینی بمعنای " عمل و تجربه " است هم پایه است .
- (۳) هنابیدن - تأثیر کردن
- (۴) در پیرامون خود صفحه ۳ چاپ سوم تهران ۱۳۳۶
- (۵) دین و جهان صفحه ۴۱
- (۶) " عرفان و اصول مادی " صفحه ۱ (تهران ۱۳۲۲) .

" این سخنان را ما اگر پیشکافیم معنایش آنست که در جهان آمیختگی نیست ، نیکی و بدی نمی باشد ، نیرویی در آدمی که نیک را از بد و راست را از کج نشانسد پیدا نتوان کرد" (۱) .
ولی درست خودکسروی در مسائل معرفت از موضع تعقلی و ذهنی برداشت مینماید . او مینماید :
" آنچه راست و کج و بد را می شناسد خرد است و مغز یکی از افزارهای کار آن میباشد"
" این خرد چیزهای بیرونی را در ادوری آن هنایشی نیست" (۲) / تکیه روی عبارت از ماست ج . س .) .

البته در این تزاها و تفسیر آنها دکترا رانی ضمن کوشش برای رد تعالیم تالهی و اید آیمستی شعور و تفکر بطور فشرده به مطالب بسیار مهم فیزیولوژیک روانی و معرفتی ، و از انجمله به امرا انعکاس در عالم الی و غیرالی ، تا^۳ تیر شرایط زیست در ارگانسیم موجود زنده ، به مسئله شعور بمثابة بغرنج ترین نوع و عالی ترین مرحله انعکاس اشاره میکند که بین آنها از زاویه مسئله کلی انعکاس پیوند هست .
معلوم است که عمل کلی انعکاس نه تنها خاص طبیعت آلی بلکه از خواص عالم غیرالی نیز میباشد . ساده ترین شکل انعکاس آن تا^۴ تیر و عکس العملی است که خصوصیات و تبدلات شرایط محیط خارج در ماده نقش می بندد . پروسه عام انعکاس دارای اشکال گوناگون و مظاهر مختلف و نیز طبقه بند پهنایی است . یکی از اشکال انعکاس در طبیعت آلی خاصیت تحرك است . این خاصیت که از تا^۵ تیر شرایط محیط ناشی میشود ، در تسریع و یاکندی فعل و انفعالات فیزیولوژیک موجود زنده ، در سرعت نمو و رشد آن ، در نقل مکانی ارگانسیم و بالاخره در قابلیت سازگاری آن با شرایط متغییر محیط زیست بروز مینماید . خصوصیات یک ارگانسیم در پروسه حرکت تکامل مشروط بشرایط تغییر یابنده محیط خارج و با آن دمساز است . به تعبیر دیگر ، اعمال و ساختمان ارگانسیم زنده معادل و هم ارز انعکاس شرایط محیط حیات است .

ارانی یا ستاد همین تا^۶ تیر متقابل دیاکتیک بین ارگانسیم و شرایط زیست است که "تغییرات ساختمان و طرز عمل موجود زنده" را به دگرگونیهای "محیط مادی" مشروط میسازد .
و نیز وقتی دکترا رانی با حکم دیگری "مغز رانیز تابع این قانون" میدانند او بدرستی این قانون کلی انعکاس را بر عرصه روان یعنی شعور و تفکر انطباق میدهد .

ولی بین این نوع بسیار بغرنج تا^۷ تیر و انعکاس و اشکال ساده آن چه از لحاظ "عین" چه از لحاظ ذهن اختلاف کیفی موجود است که حاصل همین پروسه انعکاس در شگفت ترین پدیده طبیعت چون شعور و تفکر متظاهر میگردد . شعور و عقل بمثابة عالی ترین و بغرنج ترین خواص ماده ای که بشکل ویژه ای تشکیل یافته است (یعنی مغز) ، دارای تاریخ تکامل معینی است . محتوی این تکامل طولانی شعور عبارتست از انعکاس عین و احساس ذهن .

مغز خود محصول تکامل طولانی و محل تمرکز قسمت نهائی سیستم اعصاب است . از خواص مغز آنست که در قبال تا^۸ تیرات از خارج که بصورت علامت بوی میرسد بازتاب یا رفleks نشان میدهد . عمل بغرنج مغز سر در این خلاصه میشود که این دستگاه ارتباطات جدیدی را که تا^۹ تیر خارج در آن پدید می آورد از راه تحلیل (آنالیز) و ترکیب (سنتز) با آثار ثبت شده از تجارب پیش پیوند میدهد و بدینوسیله موجب تنظیم رفتار و کردار ارگانسیم و یا عضوی از اعضا^{۱۰} آن میشود .

لذا این حکم اساسی نظریه شناخت ماتریالیسم دیاکتیک دایر بر اینکه شعور "ذهن" عبارت از انعکاس واقعیت مادی مستقل از ذهن ما یعنی "عین" است ، بدین معنی است که "ذهن" تابع "عین"

(۱) دین و جهان صفحه ۴۱

(۲) همانجا صفحات ۴۳ ، ۴۲

است، که انعکاس بدون انعکاس دهند و وجود ندارد، که "ذهن" و محتویات فکرواندیشه ماسه از "عین" سرچشمه میگیرد و تابع حرکت و درگرگونیهای آن است.

این شیوه معرفت بدون معنی نیست که "سرچشمه همه فهم و دریافت آدمی" حالت "کلسه" و "ساختمان مغز" او، یعنی "ذهن" است. درست برعکس این استنباط، ماتریالیسم دیالکتیک، ضمن قبول مادی بودن مغز، احساس و ادراک و فهم راناشی از "تاثیر محیط مادی" و اشیا و پدیده های عینی و روابط آنها میدانند و براینست که اندیشه و تفکر و پروسه معرفت بدون گذشتن از یک مرحله احساسی و تجربی میسر نیست. باد نظر گرفتن این منشا، عینی پروسه معرفت قضیه "یکسانی و یگسائی"، "ساختمان کله ها و مغزها" منتفی میشود. پس "شکافته سخنان" ارانی و تزه های وی این را نمیرساند که محتوی تفکر وابسته به "ساختمان مغزها و کله ها" است و چون "ساختمان کله ها و مغزها" در اشخاص مختلف گوناگون است پس فهم ها و دریافت ها مختلف است و بدین ترتیب نیز "آمیغی" در جهان نیست. بلکه برعکس تفسیر برود آفه آنها این را میسرساند که پدیده ها و اشیا و روابط عینی معین و مشخص عکس العمل تا "تیر مشخص و معینی" در دماغ انسان ایجاد مینمایند.

ولی آن عاملی که در این "عین" پروسه انعکاس، که محصول آن شعور آدمی است، باید پدیده عامل عده در مد نظر قرار گیرد اجتماع است. چه اجتماع ضمن اینکه بخشی از عرصه عالم یگانه مادی است پانویزگه های خود دارای اختلاف کیفی یا سایر بخشهای این "عین" است. جامعه در نتیجه فعالیت است آگاهانه و ارتباطات انسانها بوجود میآید، در عین اینکه خود انسان نیز محصول تاریخ، محصول همین ارتباطات و اجتماع، و بطور مشخص تر، محصول مناسبات تولیدی است. و همین تماس، ارتباط و وابستگی که بالاخص در تولید ایجاد میشود وجه تمایز انسان با حیوان را تشکیل میدهد. باین دلیل در اینجا "عین" یعنی منعکس شونده و بالنتیجه "ذهن" یعنی منعکس کننده اجتماعی است. بدینسان در جامعه، هستی مادی اجتماع - یعنی مجموع زندگی مادی جامعه و پیش از همه جمیع مناسباتی که در صل تولید اجتماعی نعمات مادی بین تولیدکنندگان ایجاد میشود - بمنزله "عین" انعکاس دارای نقش عامل اصلی است. و لذا "ذهن" یعنی شعور انسان هاکه تابع این هستی مادی اجتماع است و جمیع عوامل معنوی آنها را در بر میگیرد، بالطبع دارای محتوی اجتماعی است.

اهمیتی راکه ارانی برای این عامل عده "عین" یعنی اجتماع قائل است از این بیان وی بخوبی برمی آید :

"... اجتماع نیز خود از عوامل موثر خارجی است. زیرا اجتماع وسیعترین دستگاهی است که جمیع ارتباطات افراد انسان را در بردارد. اساس این ارتباطات بر کار است و بواسطه این ارتباطات افراد بشر در یکدیگر تا "تیر متقابل دارند." (۱)

ارانی در انتقاد از برگسن (Bergson) که منکر تا "تیر اجتماع در معنویات و اخلاق بوده و معتقد

به طبیعی و بیولوژیک بودن منشا مقولات روحنا، بهرزه اتیک و استه تیک است مینویسد :

"... در مبحث اول برگسن مانند تمام عرفا معتقد به جبری بودن اخلاق است (ولی جبری تقدیری). اساس عقاید این مبحث بر اینست که اجبار اخلاقی مانع بیولوژیک دارد یعنی اساس آن در خود روح است.

با این بیان برگسن میخواهد از اهمیت تاثیر اجتماع در اخلاق بکاهد و حال آنکه بعقیده ما انسان حیوان اجتماعی است، زندگانی در اجتماع یکی از ضروریات حیات وی است و همین ضرورت مانند سایر ضروریات بیولوژیک تا "تیر اساسی" در مفهوم اخلاق برای وی

خواهد داشت" (۱) .

ارانی این قانون را چنین تشبیه مینماید :

" اگر دوبرادر د و غو را که ساختمان مغزشان تقریباً یکی است در جامعه متفاوت که طرز تولید مواد (زراعت و صنعت) ، آداب و رسوم ، مذهب و غیره در آنها با هم فرق دارد ، تربیت بکنیم ، طرز تفکر د و برادر را یکدیگر اختلاف خواهد داشت . یک شخص در خرابه و در قصر د و نوع مختلف فکر میکند" (۲) .

مثلاً سفانه شاد روان کسروی باین جنبه مهم مطلب و این فرمول ارانی توجه لازم نکرده و در نتیجه سو" تعبیر از اصطلاح " ساختمان مغز" در مثال " د و برادر د و غو" (که تنها حالت فیزیولوژی مغز سر " د و برادر د و غو" بمعنای ناقص و یاسالم العقل بودن آنها منظور است و حتی از آنجائیکه د و برادر د و غو در نظر گرفته شده مسئله وراثت نیز مطرح نیست) ، گفته های ویرا به نسبت محض مسائل و نبودن حقایق استوار عینی تعبیر میکند و مینویسد : معنی این سخنان اینست که " ۰۰۰ نیک و بدی در جهان نیست و هر کسی آنچه را که با ساختمان مغزش سازگاریافت یابرسود خود دید پسندیده نیک میشمارد و آنچه رانه چنین است بدی نامد" (۳) .

پرخلاف تفسیر پراگماتیستی و رلاتیویستی حقیقت انکا" بوجود حقیقت عینی یکی از اساسی ترین اصول تئوری معرفت مارکسیستی است . انعکاس واقعیت و قانونمندیهایی آن در شعور هم از لحاظ میدا" و هم از لحاظ محتوی عینی است . حقیقت عینی ، مستقل از ذهن ما ، از " ساختمان مغزما" ، مضمون تصورات ، مفاهیم و اندیشه های ماست . ولی تصورات ، مفاهیم و اندیشه ها و معرفتها و هرگونه دست آورد علمی هنگامی حقیقت کامل عینی است که منعکس کننده تام و همه جانبه واقعیت باشد . درست از این جهت که حقایق ، قانونمندیهایی بتدریج و در مراحل مختلف و از راههای پریچ و خم و فراز و نشیب فراوان در رک میشوند ، ماتریالیسم دیالکتیک آنها در عین حال که عینی هستند نسبی میشوند . نسبت حقیقت نه از جنبه عینی نبودن آن ، بلکه از لحاظ وابستگی آن بزمان و مکان ، بشرایط معین و مشخص منظور است . بدین سان مقولات " نیک و بد" ، " سود و زیان" ، " راست و کج" بزعم مارکسیست - لنینیستها ، من جمله دکتر ارانی ، برعکس استنباط کسروی ، نسبی مطلق یعنی نسبی بمفهوم رلاتیویستی آن نیستند . این مفاهیم در فلسفه ماتریالیسم علمی از نقطه نظر وابستگی آنها بشرایط معین ، به مناسبات تولیدی و اجتماعی مشخص و از این جهت که این مقولات در جوامع طبقاتی دارای ماهیت طبقاتی است ، نسبی و مشروط هستند . معیار سنجش نیز در اینجا پیشرفت جامعه در مرحله معین تکامل آن است .

و همچنین ماتریالیسم دیالکتیک نه تنها نقش تفکر انتزاعی را نادیده نمیگیرد ، بلکه یگانه اسلوبی است که بروحدت دیالکتیکی د و قطب آمپریک (احساسی - تجربی) و راسیونل (تعقلی - منطقی) در عمل معرفت منکی است . در برهه معرفت نیز پراتیک (پراتیک تولیدی و انقلابی انسانها ، آزمونها و تجارب علمی) معیار سنجش حقایق و مدارک ، " د اور نیک و بد و راست و کج" است ، نه " ترازوی خرد" که گویا از متعلقات " گوهر روان" و از میدا" الهی است .

برای درک درست موضع کسروی در این مطلب باین ویژگی سیستم جهان بینی وی باید توجه کرد . در نزد وی مفهوم " خرد" و وظایف آن با مفهوم عقل و خرد معلوم و وظایف معینی که از سوی علم پسدان قائل هستیم هم طراز نیست . در این جدال قلمی و کوشش کسروی برای مبارزه با " فلسفه مادی" و نظریات

(۱) عرفان و اصول مادی صفحه ۳۷

(۲) همانجا صفحه ۳-۲

(۳) در پیرامون خرد صفحه ۳

دکترارانی به قیاسیات و تشبیهاتی برمیخوریم که از لحاظ روشن شدن تعبیر وی از "نیروی خرد" و نقش آن در عمل دریافت حائز اهمیت است. و اینک :

"چنین انگارید که یکمرد ساده ای معنی مشروطیت را نمیداند و شما با او بسخن پرداخته میگویید : مشروطه آنست که مردمی که در یک کشوری می زند آن کشور را خانه خود شناسند و دست بهم داده به آبادی آنجا کوشند و در راه نگهداریش جانفشانی درینجا ندارند و کارهای کشور را خود بدست گرفته مردان کاردان و نیکی از میان خود برگزینند که رشته کارها بدست ایشان سپرده خود در پشت سر نگهبان و دیده بسان باشند. بدینسان با خوشی و آسودگی زندگی بسر برند. سپس بتاریخ پرداخته می گوید در زمانهای باستان در هر کشوری یک پادشاه خودکامه بودی که بدلخواه و هوس فرمان راندی و مردم در زیر دست او مانده سخن یا ایرادی نیارستندی. سپس در هر کشوری مردان آزاده به جانفشانی برخاسته با پادشاهان خودکامه به نبردی پرداخته اند و با ریختن خونهای بنیاد خود کامگی را برانداخته دستگاه مشروطه (یا سر رشته داری توده) را بر پا کردند و اند."

اینهارا که بگویید آنمرد ساده خواهد شنید، و فراگرفت، و نیک فهمید که چنین سررشته داری بسیار بهتر از فرمانروائی پادشاهان خودکامه است. . . ."

سپس با استفاده از این تشبیه کسروی کوشاست حای "خرد" را در پروسه درک حقیقت که در اینجا "رژیم مشروطه" است نشان بدهد :

"در اینجا آنمرد چند کارایی هم بانجام رسانیده : شنیدن، فراگرفتن، فهمیدن، به داری و خرد سپردن، اندیشیدن و از چیزی بچیزی می بردن. اینها هر کدام نیروی دیگری است و ما "خرد" آن نیروی را که داری میانه نیک و بد کرده، و نیکی مشروطه و بدی خودکامگی را بازنموده است، میگوییم."

این نیرو بیکمان در همه هست، و بیکمان در همه یکسان داری میکند، با این معنی چیزیکه بد است همه خردها آنرا بد دانند، و چیزیکه نیک است همه آنرا شناسند. مثلاً دزدی بد است و همه کس آنرا بد داند، راستی نیک است و همه کس آنرا نیک داند."

سپس در ادامه این سخنان به نوشته دکترارانی اشاره نمود میگوید :

"... چنانکه گفتیم معنی آن گفته ها (گفته های دکترارانی ج. ۳) اینست که در جهان نیک و بد پایداری نیست. یک چیز که مادر اینجا و در اینجا حال نیک میدانیم چه بسا که در جای دیگری و در حال دیگری آنرا بد شماریم. در حالیکه چنین نیست و چنانکه در همینجا روشن گردانیدیم چیزیکه بد است همیشه و در همه جا بد است (چیزیکه نیک است) در همه جا نیک است. مثلاً همان مشروطه که آنرا نیک میدانیم در حالی بما رخ میدهد بد دهد و هر دیگرگونی در پیرامون ما بد میدهد میباید، در داری مانخواهد هنایید. باور ما در باره مشروطه همان خواهد بود که بوده. اورا نیک خواهیم دانست (۱)

در این تشبیه و استنتاجات از آن مسئله حقیقت و مفهوم نسبیست آن که فوقاً بدان اشاره شد، با مسائل دیگری از عرصه معرفت بررسی شده و کوشش میشود درین حال عینیت مطلق حقیقت اثبات گردد. نخست اینکه استفاده کسروی متوجه اسلوب قیاسی (Syllogisme) در دریافت حقیقت

علمی است. و این شیوه معمول برهان منطقی (منطق صوری) از ضروریات پروسه معرفت حقایق است. ولی هنوز بموقع خود ارسطو در اثخوشی "ارغنون" اهمیت مشاهده را (چه مستقیم و چه غیر مستقیم) بعنوان

عامل درجه اول ثابت کرده. - اعتراف به نقش این "مشاهدات" در منطق کسروی نیز هست و بهائیات زیرین وی در ادامه مثال "مشروطه اش" شاهد آنست:

"آری این تواند بود که کسی از ما چون زبان از مشروطه دیده (مثلا از يك خانوادۀ درباری بوده است مشروطه آن خانواده را از اوج انداخته)، خواه ناخواه با آن دشمن گردد. چیزیکه هست همین کس در همانحال دشمنی اگر خرد خود را دور گرداند باز مشروطه را بهتر از دستگاه خودکامگی خواهد شناخت و آن دشمنی و زبان دیدگی هنایشی در داوروی او نخواهد داشت" (۱) و نیز "اگر کسی از دربار خود کساره ستمی دیده از شناختن معنی مشروطه زود تر بتکان خواهد آمد" (۲)

از مثالهای فوق الذکر پدید است که کسروی گرچه بطور عمد روی مطلقیت عنینت حقیقت یا باصطلاح او پایدار بودن آمیغ ها تکیه کرده در اثبات آن کوشاست، ولی نسبیت حقیقت، مشروط بودن آن را (زبان بخشی رژیم مشروطه برای متعلقان بخانواده درباری و برای سودبرندگان از رژیم خودکامگی و سودمند بودن رژیم مشروطه برای ستمدیدگان از رژیم خودکامگی) از نظر درونمیدارد. چنین پرمیآید که او بوجد رابطة ای (البته رابطة متافیزیکی) ما بین دو قطب تجریمی و منطقی ادراک نیز توجه داشته. مثلا در قیاس زیرین نیز:

"اینکه اسحق نیوتون از افتادن سیاهی به نیروی کشش (قوه جاذبه) راه یافت نتیجه اندیشه بود... نیوتون میداند که در جهان چیزی پاکاری میشوند (۳) نتواند بود و بهمین جهت از افتادن سبب پاندریشه فرو رفت و شوند آنرا جست نتیجه خرد میبود (۴). ولی آید الیسم و سورکتیویسم کسروی در آن نهفته و از آنجانشناخت میگیرد که وی طیرغ اذعانش به نقش عوامل "مشاهده ای" و نسبیت حقایق به نیروی ویژه ای جدا از این نیروها و دارای افاق عسل نامحدود بنام "نیروی خرد" ایمان دارد و پایه اساسی اصول معرفت را بر روی این نیرو استوار مینماید. و در نتیجه نقش کلیه عوامل دیگر پیرو معرفت عملا بدرجه صفر تنزل می یابند.

در مثالهای کسروی پدیده هائی در نظر گرفته شده که تشخیص حقیقت در باره آنها حتی برای "دهقان ساده" نیز خیلی سهل است. اگر مسئله باز شناخت خواص و قوانین و حقایق و ارتباطات اشیا "پدیده های پیشمار عرصه های طبیعت و جامعه و تفکر که شاخه های گوناگون دانش بدریافت آنها مشغول بوده و هست را در نظر گیریم، آنوقت معلوم میشود که توانائی "نیروی خرد"، افاق عمل تعقل تا چه اندازه محدود است. مثلا همین قانون رشد جامعه را بر داریم که جامعه شناسهای متعددی از آن جمله خود کسروی برای کشف آن کوششها نموده اند، می بینیم تشخیص "گچی و راستی"، صحت و سقم نتایج این کوششها با سانی تشخیص "نیکی و بدی و رژیم مشروطه و استبداد" نیست. سیر دریافت قانون، کشف حقیقت سیری است بخرنج، تدریجی، طی مراحل که در آن رابطة بین عوامل معرفت یعنی احساس و تجربه - تفکر و منطق - پراتیک بطور دیالکتیکی بارها تکرار میشود که در هر بار و نیز در واپسین تحلیل آخرین سخن بعهد ه پراتیک است.

از اینها بگذریم. فرض کنیم که يك چنین نیروئی یعنی "نیروی خرد" در انسان هست که بطور مستقل و در همه کس یکسان داوروی میکند و "چیزهای بیرونی هنایشی در داوروی آن ندارد". هرگاه این

(۱) در پیرامون خرد صفحه ۱۲

(۲) دین و جهان صفحه ۴۳

(۳) بدون غلت

(۴) دین و جهان صفحه ۴۷

نیرو علا هیچگونه تا شیری در رفتار و کردار و در موضع گیری اجتماعی انسانها ندارد ، یعنی مثلا فلان نمایندۀ درباری طبرغم " داوری خردش " در باره " بدی خودکامگی " چون از آن سودمی برد ، هوادار آنست و کوشش برای حفظ این رژیم میکند و چون از رژیم مشروطه که " نیروی خردش " نیکی آنرا داوری میکند ، زبان دیده " خواه ناخواه " با آن دشمن میگردد ، کسبکه " خردش " راستی را نیک میشناسد ولی بدی میکند ، دزدی را بد میدانند و باز دزدی میکند و بالنتیجه نقش " داوری این نیرو " فقط بخاطر داوری است ، انوقت پیدا است که نقش قاطع رانه مطلقیت عینیت حقایق بلکه نسبیت عینی آنها ، مشروط بودن آنها بازی میکند ، معلوم میگردد که " ترازوی داوری نیک و بد " را در جای دیگر و در عامل دیگر باید جست .

ولی گذشته از نظریه غیر علمی نقش اغراق آمیز " خرد " که بعنوان افزار اساسی در مقابله با دکترا رانی استفاده میشود آنچه مشهود است و در استنباط نادرست کسروی از ماتریالیسم علمی حائز اهمیت بوده است آنستکه کسروی نه تنها به بخش عدد و حیات مادی یعنی اجتماع توجه لازم نکرده بلکه این " محیط مادی " را سطحی و بطور عدد به مفهوم محیط طبیعی فهمیده . در " دین و جهان " همان مثال " مشروطه و خودکامگی " که این بار بجای " دهقان ساده " خوانند ، مخاطب قرار داده شده تکرار میشود و مفهوم وی از " حالت " و " دیگرگونی پیرامون ما " خوب روشن میگردد :

" . . . چه شمان سخنرا (در باره رژیم مشروطه و استبدادی . ج . س) در تارایی شب شنوید و چه در روشنائی روز ، چه در سرمای زمستان و چه در گرمای تابستان ، چه آزاد و در خانه خود باشید و چه زنجیر بگردن و در گوشه زندان ، اینها هیچیکسی هنایشی درد اوری خرد شمان خواهد داشت " (۱) .

موضوع دیگر بحث کسروی با دکتر ارانی که ضمن اهداف اصلی جهاد له قلمی بوده و پیاپی فوق الذکر از لحاظ سبک برخورد هم ریشه اند مسئله منشا " باورهای مذهبی و ماهیت و علل دیگرگونی آنهاست . کسروی میگوید : از " عرفان و اصول مادی " چنین برمیآید که دکتر ارانی " جدایی در میان دین و صوفیگری و فلسفه " نمیگذارد " و همه رانتهجه پیشامد ها و نیاز مندینها می شمارد . . . " (۲) . در این استنباط کسروی علی الاصول ذیحق است هرگاه از " پیشامد ها و نیاز مندینها " شرایط و اوضاع حیات مادی و اجتماعی منظور باشد . زیرا ارانی در اینجانبین با استناد همان قانون عام ماتریالیسم تاریخی د اثر بر تقدم هستی اجتماع بر شعور اجتماع و مشروط بودن جمیع مقولات شعور اجتماع اعسم از ایدئولوژی : عقاید فلسفی ، تصورات دینی و اندیشه های سیاسی ، اصول عقاید اخلاق و غیره از هستی مادی اجتماع ، ریشه تبدلات افکار جامعه را - چه دینی و چه فلسفی - در تغییرات " جمیع عوامل مادی " (۳) مقدم بر همه در تحولات " اوضاع اقتصادی جامعه " (۴) میجوید . لذا ارانی نمیتواند گودال عبقی راکه کسروی میان پلی تئیسیم (بت پرستی) و مونوتئیسیم (یکتا پرستی) ، بین تصورات مذهبی (و از انجمله صوفیگری) و اندیشه های فلسفه ایدئلیستی قائل است (۵) ، مشاهده کند .

ماتریالیسم تاریخی بر اینست که دین و تصورات مذهبی دارای ریشه های اجتماعی و نیز معرفتی است . فرق این مقله روینا با سایر مقولات شعور اجتماع در اینست که در اینجا در مغز و اندیشه انسانها

(۱) دین و جهان صفحه ۴۳

(۲) همانجا صفحه ۴۲

(۳) عرفان و اصول مادی صفحه ۳

(۴) همانجا صفحه ۴

(۵) دین و جهان صفحات ۲۸ ، ۲۲ ، ۵۱

انعکاس پندار آمیز، تحریف شده، تخیلی و مافوق جهانی آن نیروهای جهانی و زمینی را که در حیات روزمره آنها حاکمند، می یابیم. این نیروهای حاکم زمینی و جهانی نه تنها عبارت از قوای طبیعی (که نقش آنها تناسب معکوس با سطح تکامل نیروهای مولد جامعه دارد) بلکه قوای قهارتر از آن یعنی قوای اجتماعی (که محتوی و خصیلت مناسبات تولیدی اجتماع در مرکز آن قرار دارد) نیز هست.

ریشه معرفتی مذهب باین معنی است که ایجاد تصورات در باره ارواح و خدایان و نظیر آن مستلزم این بوده است که بشر اولیه از لحاظ رشد دماغ و شعور، یعنی تکامل مغز بمرحله ای برسد که امکان و استعداد تفکر انتزاعی داشته باشد. از اینرو تا مدتی قبل از اجتماع اولیه و پس از آن گرچه انسانها به قوای طبیعت وابسته تر و در مقابل قهر آن عاجز تر بودند و در نتیجه شرایط بروز تصورات مذهبی و تخیلی نیز مساعد تر بود، ولی از آنجائیکه زمینه لازم دماغی - معرفتی هنوز آماده نشده بود، نمیتوانست چنین تصوراتی در آنها بوجود بیاید.

خصیلت ایمان ب موجودیت واقعی قوای ماوراء طبیعی نقطه مشترک مذهب را با فلسفه اید آلیستی و وجه تمایز آن را با عقاید غیر مذهبی تشکیل میدهد. بدینسان ظل بروز و تحولات کلیه عقاید دینی افسراد جامعه را باید درد گرگونیهای شرایط زندگی مادی آن جامعه جستجو نمود. دکتر ارانی در "عرفان و اصول مادی" این اصل را با آوردن شواهدی از تاریخ بت پرستی در یونان باستان چنین روشن مینماید: "چون درد دوره مزبور هنوز یونانیها زیاد مقهور طبیعت بودند و روابط علت و معلولی قضا رانی شناختند ناچار برای هر قضیه عاملی که مانند خود انسان ذریع باشد قائل میشدند. خدایان دهات و شهرهای یونانی و طبقه روحانیون و رب النوع پرستی و دوره افسانهها تحت تاثیر این عامل بظهور رسید" (۱).

بر همین قیاس است برخورد دکتر ارانی بعلل پیدایش دین زردشتی و اسلام. وی بدین روش نشان میدهد که زردشتی راد ریشه های طبیعی - در "اختصاصات اوضاع طبیعی ایران"، "در تضاد زیاد آب و هوای آن بر حسب زمان و مکان" و در ریشه های اجتماعی - در نبرد بین ایلات چادر نشین و ده نشین جستجو مینماید (۲) و معتقد است چون دین زردشتی بمشابه طرز تفکر و مذهب مسلط ایرانیان باستان مرحله تاریخی پروسه گذار آنها را از زندگی کوچ نشینی بدقیقانی و زراعتی که گامی است بجلو، منعکس مینموده، جنبه مترقی داشته (۳) و همچنین بنظر صحیح دکتر ارانی احکام و شعائر زردشتی در زمینه احترام به حیوانات مفید و ارجدار و وسایل و ضروریات زراعتی از نیازمندیهای حاد مادی برخاسته، باین دلیل ساده که "اگر صرف ترحم ب موجودات زنده از نظر اخلاق مورد توجه زردشت بود، ممکن بود بجای سگ و گاو مثلا سوسمار و وزغ را برای احترام پیشنهاد کند" (۴).

معلوم است که مذهب زردشت نیز مانند سایر ادیان طی عمر دراز خویش متناسب با تبدیلات جامعه ایران باستان تحولات بسیاری را گذراند. مذهب یسنا بر ثنویت مطلق کل و جز، یعنی براندیشه نبرد و میدا خیر و شر بمنزله ماهیت جمیع مظاهر هستی، برایمان زردشتیان به پیروزی نهائی میدا خیر (اهورامزدا) و نیروهای خیر بختی بود و مذهبی بود که در آن قوای طبیعی و وسائل زراعتی مورد ستایش و بدرجه تامل رسیده بود. دکتر ارانی دین دوره زردشتی را با اصطلاح "مذهب مادی" (البته بمعنای وسیع کلمه) تعمیم میدهد که بدون تردید خصیلت غیر عرفانی، "جهانی" و هسته های "طبیعی" است.

(۱) عرفان و اصول مادی صفحه ۵

(۲) همانجا صفحه ۱۲

(۳) همانجا صفحه ۱۳

(۴) همانجا صفحه ۱۳

"ناتورالیستی" آن منظور بود.

ولی بعد ها بجزه دردوره اخیر ساسانی دین زرتشی نیز "مانند سایر مذاهب دستخوش پشامد ها تاریخ شده" (۱) تحول و تغییراتی در آن بوجود میآید. این تحولات بمشابه یک ضرورت تاریخی بطور عمده درست مستجیل شدن دین و پدید آمدن متضاد، از یاد و تسلط عناصر واحکام تاملی، انجام اصلاحاتی بوسیله مؤیدان جهت مقابله بامذاهب و تعالیم دیگر چون زروانی و مانیکری و اندیشه های مزدک و بالاخره توقف و تسلط اندیشه مونیستی و یکتاپرستانه انجام میشود.

چنین طرز بررسی غلط پیدایش و نضج ادیان موافق بیک تحلیل کسروی واقع نشده و نمیتواند هم باشد. وی این پدیده هارا تنها از زاویه خالص معرفتی و اخلاقی تجریدی، بانکا نظریه خود در بساره "نیروهای مغزی" بررسی نموده و از اینجانبجا بخطا تاریخ ادیان را بدو مرحله کاملاً متفاوت و متخالف تقسیم مینماید: دوران "بت پرستی و افسانه ها و پندار باقیها" بعنوان محصول "خالص" نیروی پندار و دوران "ادیان" و "برانگیختگان"، مرحله مونیستی ادیان را بمشابه محصول "نیروی خرد" اومینوسد: "باورهای که از نخست در میان آدمیان پدید آمده، چه راست و چه دروغ، وجه سوختن و چه زیانند، سرچشمه آنها خرد و اندیشه و فهم و پندار بوده. این نه راستست که همه باورها از هنایش چیزهای بیرونیست. پنداریکی از گرفتاریهای آدمی است و نادانیها و گمراهیها بیش از همه نتیجه آن میباشد. از اینسو در برابر آن خرد و اندیشه و فهم راهنمای آدمیان به آیتهاست و چاره گمراهیها و نادانیهارایا اینهاستوان کرد. در جهان تاکنون این دو چیز در نبرد بوده اند. همیشه پندار باقیها و گمراهیهایی بمیان آمده و از اینسو آیتهایی رو نموده و آنها را از میان برد. این نبرد همیشه در کار بوده و اکنون هم در کار است" (۲).

و از اینجانبجا:

"زردشت و دیگر دین گزاران پآبادی جهان و نیکی زندگانی آدمیان میکوشیدند. اندک اینست سنگ و گاو را چون بان آرمان سود مند میدیدند. اند مردمان را بمهریانی با آنسان و امید داشته اند. بخشایش یاد لمسوزی بیاشندگان زنده" عنوانی در نزد خرد نمیدارد. زردشت و دیگر دین گزاران بیک آرمان بسیار بزرگ میکوشیدند. اند و خود ترازی برای شناختن نیک از بد در دست می داشته اند. هیچگاه زبون چیزهای بیرونی (یا محیط) نشده اند. هیچگاه نیازمند بهای مادی سرچشمه ای برای اندیشه و کار ایشان نبوده" (۳).

توضیحات کسروی درباره ماهیت زردشتی نشان میدهد که اطلاعات وی در این مورد مرحله بعدی رشد زردشتی یعنی زردشتی مونیستی دوران ساسانی را در بر میگیرد:

"در زمانهای باستان یک گرفتاری بزرگ مردمان بت پرستی میبود که چون جهان را بیک دستگاهی نمیشناختند و نیروهای بسیاری را در آن کارگری پنداشتند و خدایانی از پندار خود پدید آوردند. می پرستیدند، زردشت با آن نادانیها بنبود برخاسته و این روشن گردانید که جهان بیک دستگاهیست و در آن جز یک نیرو کارگر نمی باشد و آن نیرو یا خدا (یا بگفته خود زردشت آهورامزدا) در بیرون از این جهان میباشد. دین

(۱) عرفان و اصول مادی صفحه ۱۴

(۲) دین و جهان صفحه ۵۳

(۳) هبانتجا صفحات ۵۲-۵۱

روشن گردانیده که در جهان (و همچنین در کالبد آدمی) نیکبها و بدیهاتوا^۱ است و هراد می باید خواهان نیکبها باشد و تا تواند خود را از بدیهاد برگرداند. تا ۰۰۰ پیش از زردشت این داستان (داستان نیک و بد) هم در پرده تاریکی می بوده و آدمیان نیازی بآنکه خود را نیک گردانند نمی دیده اند " (۱) (تکیه روی کلام از ج ۰ س ۰)

سپس بدکترارانی ایراد میگیرند که گویا " از همه اینها چشم می پوشد و تاریخ را بکنار گزارده چنین وانماید که ایرانیان تازمان زردشت کوچ نشین می بوده و زردشت برخاسته تنها برای آنانرا بدیهه نشینی و کشاورزی واد ارد ، واز آئین زردشت تنها رچ گزاردن باب و درخت و گاو و سگ را بعیان می آورد... (۲) " در حقیقت خود کسروی از دوران نخست زردشتی که اندیشه ثنویت مطلق هسته اساسی آن یسود " چشم می پوشد " و در مورد محتوی عنده دوران پیدایش مزدیسنا که عبارت از نبرد داعی بین قبا یسل زراعت پیشه و طوایف کوچ نشین و شبان ^{میتا} تاریخرا بکنار میگذارد " : واز آنجائیکه دور از سیک پژوهش علمی پدیده های تاریخی - اجتماعی و ایدئولوژی است ، لذا امر جستجوی ارتباط بین ظهور اندیشه های مذهبی و از آنجمله زردشتی بامایه های واقعی مادی - اجتماعی دوران برایش قابل هضم نیست . و در بررسی چنین پدیده های آزموضع سو پرکتیویستی و اخلاق انتزاعی برداشت میکند و میگوید که " زردشت و موسی و عیسی و دیگران " (۳) بنابیان خصلت ذاتا " نیککارانه " وانگیزه غریزی " بابادی جهان و " آفتاب و خرسندی جهانیان " در زمینه خالی " و بر اساس انگیزه فطری بنیاد ادیان گذارده اند ، که زردشت در آن " دوران تاریکی بت پرستی " و گراهیها و نادانیها برخاسته بمردمان که از روی " پندار خود خدای ساخته و می پرستیدند " سرزنش نموده و آنانرا " یسوی خدای یگانه خوانده " (۴) .

بدینسان بهممان اندازه که در ارزیابی بدکترارانی از زردشتی لغافه تقدسی و تا گهی احکام و مفاهیم " خیر و شر " ، " راست و دروغ " و نبرد بین این نیروها برداشته شده محتوی مشخص آنها اشکار میگردد ، بهممان اندازه در نزد کسروی این مقولات بانضمام عبارت " نیک گشتن و نیک گردانیدن آدمیان " مضمون کلی و تجریدی بخود میگیرد .

ماتریالیسم تاریخی ضمن قبول اصل وابستگی ایدئولوژی جامعه و از آنجمله افکار مذهبی به شرایط هستی مادی اجتماع هرگز منکر استقلال نسبی عقاید مذهبی ، نقش پیغمبران و پیشوایان دینی در تدوین و اشاعه احکام مذهبی و شعائر دینی افراد انسانها (البته نه بمعنی " برانگیختگان " چون " دین گزاران " و " برانگیختگی " " از راه های سپهر " (۵)) و همچنین امکان اخذ و اقتباس برخی احکام و شعائر و رسوم از منابع دیگر دینی نیست .

وامان آنچه که مربوط است باینکه گویا بدکترارانی ، که خود بزردشتی عنوان یک مذهب میدهد و در " عرفان و اصول مادی " تنها بریشه های نشأت و بروز آن و به خصلت غیر عرفانی دوران غیر مونیستی آن از جهت یک نتیجه گیری کلی در باره علل دگرگونی افکار جامعه اشاره مینماید ، استنباط محدود از ایسمن مذهب داشته ، البته سو^۱ تعبیر است .

در ضمن باید یاد آور شیم که یکی از دلایلی که کسروی کوشاست از آن برای اثبات صحت نظریه خود در باره " نیروی پندار " استفاده وسیع نماید وجود انواع مختلف افسانه ها و اساطیری نظیر افسانه " گسا و

(۱) دین و جهان صفحه ۴۷ - ۴۶

(۲) همانجا صفحه ۴۷

(۳) همانجا صفحه ۲۲

(۴) همانجا صفحه ۲۹

(۵) همانجا صفحه ۳۲

ماهی* * معجزه و کرامات* و افسانه های اساطیری رومیان و یونانیان و غیره است .
اومیکوید :

" اگر هر باوری نتیجه چیزهای بیرونیست پس افسانه گاوماهی چگونه پدید آمده ؟ چه چیزهایی آنرا پدید آورده ؟ یونانیان و رومیان و توده های دیگر صدها باورهای بیپای داشته اند . ایامی توان هر یکی از آنها را نتیجه چیزهای بیرونی دانست ؟ " (۱) .

نکته ایراکه در مورد افسانه و اساطیر باید مورد توجه قرار داد آنست که هرگونه اندیشه ای چه تخیلی و چه واقعی جز عناصر و اشیا و پدیده های عالم واقعی نیست و انسانها جز بر اساس تأثرات و تصورات ، مفاهیم دیگری که آنها را از اشیا و پدیده های عالم کسب مینمایند نمی اندیشند . تنها با این فرق که اگر در عرصه ظم کوشش میشود تا روابط عینی بین اشیا و پدیده ها کشف گردد در افسانه و فانتزی باستاند . قوه تخیل رابطه تحریفی ، فانتاستیک و غیرواقعی بین همین اشیا و پدیده ها ایجاد میکند . افسانه و فانتزی تنها بهره مذاهب نیست . در ظم و هنر و تکنیک خلاق نیز افسانه نویسی رایج است . ولی اختلاف مابین افسانه های مذهبی و فانتزی های مربوط بسایر اشکال شعور اجتماعی ، مثلا آثار هنری ، در اینست که اگر خواننده ، شنونده و یا تماشاگر آثار افسانه ای ادبی و علمی و تکنیکی بغیر واقع بودن روابط بیسن عناصر و پدیده های داستان یا فیلم واقف هستند ، مؤمنین ، افسانه های مذهبی را حقیقت و واقعیت می پندارند .

وامان تصور و استنباط کسروی د اثر بر اینکه گماد کتر ارانی " جدایی میان صوفیگری بادینها و فلسفه بمعنای اخس کلمه نگذاشته یعنی پیوستگی ظل پیدایش انواع گوناگون اندیشه های مذهبی ، چه تصوفی و چه غیر تصوفی " مادی " و چه فلسفی بی نبرد و بی پایه است . زیرا در واقع مطلبی راکه ارانی میخواهد در " عرفان و اصول مادی " مطالعه و بررسی نماید آنستکه وی بر اساس قانون عام ماتریالیسم تاریخی د اثر بر تقدم هستی مادی اجتماع بر شعور اجتماع میکوشد خواننده را متوجه آن تبدلات مادی ، اجتماعی مشخص و معین مراحل تاریخ نماید که پیرو آن نه تنها تحولات متناسب و موافقی در طرز تفکر افراد جامعه ، بلکه در نوع اندیشه های افراد آن جامعه ، از آنجمله در نوع و ماهیت افکار مذهبی آنها ایجاد میشود ، بنماید . د کتر ارانی میگوید :

" . . . درجه تمدن یعنی وسائل لازم بجهت تولید ، تقسیم مواد ضروری بشر و اطلاعات او از طبیعت خارج د اثما در تغییر بوده و میباشد . . . در نتیجه عقاید کلی جامعه نیز همواره تغییر کرده و میکند . . . " (۲) .

سپس د کتر بعلل مادی بروز افکار غیر عرفانی " مادی " و عرفانی در تاریخ ملل باستان اشاره نموده این موضع علمی را چنین فرموله میکند :

" مطالعه ظل مادی ظهور افکار در یونان و چین و هند و ایران بمانشان داد در هر مورد که يك طبقه در خود قدرت پیشرفت می بیند و دلیلی برای فریفتن خود ندارد مادی ، منطقی ، دقیق فکر میکند و اگر زبردست و وسیله مادی هم برای استخلاص خودنداشت ناچار بصورتات ، آرزوها و فانتزی میپرد از دوايد الیسم و روح پرستی در عقاید ظاهر میشود " (۳) .

و نیز :

(۱) دین و جهان صفحه ۴۹

(۲) عرفان و اصول مادی صفحه ۳

(۳) همانجا صفحه ۱۷-۱۶

" ۰۰۰ در مواردیکه شرایط زمانی و مکانی تحقیراستدلال و منطق را ایجاب مینموده و بشر و جامعه درخود ضعف و عجز احساس میکرد، است این عقیده (تصوف ج ۰ س ۰) شیوع کامل میکند" (۱) .

و سپس بعنوان مثال دکتر بجامعه یونان قدیم و دگرگونیهای تاریخی آن اشاره نموده بررسی خود را چنین ادامه میدهد :

" ۰۰۰ توده که برای تیرانها کار میکردند قهراد رجستجوی یک وسیله تسلی خاطر بودند بدین ترتیب اصول عقاید تصوف از قبیل بقا، جاودانی روح و تحقیر لذات جسمانی و سایر تصورات که برای یک شخص مغلوب و عاجز و ضعیف و محروم از لذات ضرورت دارد پیدا شد" (۲) .

از آنجائیکه تصوف در شرقی، شیوع میکند دکرارانی پس از اشاره به زمینه های مساعد بروز و رواج تشیع و تکامل اصول اساسی تصوفی آن روی علل بروز و رشد تصوف اسلامی مکتب نموده چنین مینویسد : " حالادیکه احتیاج بعقاید عرفانی از بابت مخالفت نیست (مخالفت امرای ایرانی علیه خلافت عباسیان که تشیع مناسبترین سلاح مقاومت دردستان بود ج ۰ س ۰) ، بلکه مردم بواسطه هجوم و حملات مغول و جنگهای دائمی ملوک الطوائفی و مالیاتهاستوه آمده بودند و محتاج بعقیده تسلیت امیز تحقیر دنیا و آخرت پرستی بودند . . . (۳) . طبیعی است که این بررسی علل بروز تصوف نیز موافق بینش کسروی نبوده بطبع او خوشایند نمی افتد . در اینچنانیز او در جستجوی عوامل ذهنی است ، با این فرق که اگر دردین زردشتی وادیان دیگر عوامل ذهنی را در خصوصیات مثبت "برانگیختگان" : " زردشت و موسی و عیسی و دیگران " که ناشی از انکا آنها به " نیروی خرد " است میجوید، در توضیح " صوفیگری " و همچنین " خراباتیگری و جبریگری " این عوامل ذهنی را در جهات منفی " برانگیخته نشدگان " که ناشی از فعالیت " نیروی پندار " آنها است، می یابد . بعقیده وی از آنجائیکه " صوفیگری خود با هوسبازی و خودخواهی و تنبلی آدمی سازگار است " و نیز " این یکسانی خوشایند است که خود را با خدا یکی پندارند و آنگاه بد ستاویز پاک گردانیدن روان (تزکیه نفس) خود را بخانه نگاه کشانند و دستگاه مفتخوری درچینند . بایک رشته سخنان بچ ، هم بمردم برتری فروشند و هم پولهاشان از دستشان ربایند" (۴) .

ولی ضمن این تفسیر ذهنی و سطحی از موجبات نضج و شیوع تصوف اسلامی بمنزله افکار مسلط جامعه ایرانی پس از حمله مغول و اختلاط آن با برخی مظاهر درویشی کسروی باز نمیتواند بدون توجه بعوامل عینی قضیه راقیصله بدهد . و در ادامه این توضیحات باوضاع جامعه ایران و وضع ایرانیان بعد از غلبه مغول اشاره نموده ، آنرا بمنابهای یکی از " مایه های پیشرفت صوفیگری " بعیان میکشد : سپس " داستان دلگداز تاخت مغول رخداد ، واپند استان زمینه گشاده تر دیگری برای پیشرفت و رواج آن (بهیژه در ایران که آسیب بیشتری یافته بود) آماده گردانید . زیرا پس از آن داستان ایرانیان و مسلمانان بجائی افتادند^{که} یابایمستی دست بهم دهند و بیکرشته کوششها و جانفشانیهای بزرگ تاریخی برخیزند و مردانه بمغولان در آویخته بکشند و کشته شوند و آنانرا از کشور خود بیرون رانند . . . و یایکبار چشم از مردانگی و جانفشانی پوشید و یوغ زبردستی مغولات را بگردن کشید . یابندار یافیمها و بهانه سازیهایی (؟) - از صوفیگری

(۱) عرفان و اصول مادی صفحه ۶

(۲) همانجا صفحه ۵

(۳) همانجا صفحه ۲۳

(۴) دین و جهان صفحات ۵۷-۵۶

و خراباتیگری و جبریگری و مانند اینها - بخود دل داری دهند واند و ههای خود را فراموش گردانند و زند
بمیر برند. بایستی یا ن باشند و یا این. چون پیشوایان جانپاز و غیرتندی که آنان را برآمد انگی برانگیزد
نمی داشتند و از اینسو صوفیگری و خراباتیگری و جبریگری زمینه های آماده می داشت، خواه ناخواه این
یکی را پذیرفتند و خود را بدامن این اندیشه های پیچ و پست انداختند" (۱) (تکیه روی کلمات از
نگارنده است).

لذا اگر در توضیحات کسروی از یکطرف عامل ذهنی ("دلخواهی") در رواج "صوفیگری" نقش
عده را ایفا میکند از طرف دیگر عامل عینی یعنی ("خواه ناخواهی") بعنوان "مایه پیشرفت" آن اهمیت
کسب میکند و در نتیجه عملاً با تفسیر دکترا رانی در مورد اینکه عقاید تصوف و تسلیت آمیز در شرایط "فقدان
قدرت پیشرفت" و "وسيله مادی برای استخلاف" و "تحقیر استدل لال و منطق" بروز میکند، همانند میگردد
آنچه که روشن میگردد اینست که کسروی طبعاً تمام کوششهایش برای توجیه و تسخیل مقام
"نیروهای مغزی" بمنزله سرچشمه کلیه افکار افراد جامعه چه "پیچ و پست"، "صوفیگری و خراباتیگری و
جبریگری" و "بت پرستی" و چه ادیان و "حقایق آنها در مورد یکتا پرستی" و "داستان نیک و بد"
علا نمیتواند هیچگونه اندیشه ای را از "زمینه خالی" و بدون "گشایش روزه ای به بیرون" بیافریند.
چه او خود حتی خواب دیدن را که معمولاً عبارت از مجموعه ای از پیوستگی های التقاطی و مواردی متضاد
اشیا و حوادث و انمانهاست بدرستی بدون "دیدن آنها" و "شنیدن آنها" (۲) متصور نمیشود.
بدینسان چنانچه مطالعه دقیق مطالب مباحثه علمی فوق نشان میدهد، منشاء اختلافات نظری
کسروی و ارانی در بررسی پدیده های آیدئولوژی اجتماعی از دو شیوه متباین آنها - از اسلوب ذهنی
و غیر علمی کسروی و عینی و علمی دکترا رانی در مسئله معرفت ناشی میگردد.

بحث هائی هم که بین کسروی و برخی از نمایندگان حزب توده ایران در سالهای اخیر زندگیش
انجام میشود تنها بدرک نسبتاً صحیحتر و دقیقتر وی از "محیط مادی" کمک نموده ولی موجب تجسد
نظریه های در عقاید جامعه شناسی وی نمیکرد و تا آخر در ایمان به صحت خط مشی آیدئولوژی - اجتماعی
خود که نوعی روشنگری معارف پروری است و بر تقدم معلول بر علت استوار است پایدار میماند:

"... این نه راستست که سرچشمه گمراهیها و نادانیهای که ایرانیان و دیگران
گرفتارند نیازمند یبهای مادی یا نایسامانی زندگانشان بود. ... سرچشمه گمراهیها در
خود آدمیانست. ... آن سخن را که دکترا رانی و دیگران گفته اند، ما اگر و او رونه
گردانیده چنین گوئیم: سرچشمه نیازمند یبهای مادی و بینواییهای مردم و نایسامانی
زندگانی ایشان گمراهیها و نادانیها بود که در چار بوده اند (و ایامی باشند)، هر
آینه برآستی نزد یکتا خواهد بود. ... (۳)"

و لذا اگر در نتیجه گیری این بحث گفته شود که این نه ارانی بلکه خود کسروی است که حقیقتاً
"باد روع جنگیده و پراست نرسیده" هر آینه برآستی نزد یکتا خواهد بود.
ولی پیش از آنکه باین بررسی خاتمه دهیم بجا خواهد بود اگر بانظر کسروی بعنوان منقد ماتریالیسم
در باره اندیشه های سومنیالیستی و کمونیستی نیز آشنا شویم.

مسلمانیهتی که در کشور وسیع همسایه ما بوقوع پیوسته و نظام اقتصادی و اجتماعی آنرا در گرسون

(۱) دین و جهان صفحه ۵۷

(۲) خرافات و موهومات یا پندارها صفحه ۶۵ - ۶۴

(۳) دین و جهان صفحه ۶۰

ساخته و جهان را بندگان آورد. بود نمیتوانست توجه منفذ اید ثولوزیهای دارای ریشه های داخلی و خارجی را بخود جلب ننماید. از این روست که در بخش دوم کتاب "آئین" به گفتاری نیز تحت عنوان "پلشویکی" برمیخوریم. مطالعه این گفتار روشن میسازد که آگاهی کسروی از اید ثولوزی و اصول پلشویسم در آن زمان عمیق نبوده و استنباطاتش "متاسفانه باز، بر ماخذ غیرمعتبر و براساس گفته های" این و آن" بوده است. مثلاً وی در این گفتار نخست باصل تساوی اجتماعی و امکان تحقق آن ایمان ندارد:

"... یکی شدن همه برداشته شدن در روشی و توانگری، از میان برخاستن" نیرد زندگانی "آرزوهائی است که نمیتوان بعملی بودن آنها باور داشت" (۱).

و درد نبال همین رشته سخنان میگوید:

رواج اصول "پلشویکی" در اثر بر یکسان بخش شدن خوراک و پوشاک و همه چیز در میان آدمیان (۲) میسر نیست. زیرا اصولاً همه چیز درخور بخش شدن نیست (۳) و اشاعه این قانون یعنی تقسیم "نان و رخت" و احتیاجات مردم "میدان را برای آنها سخت تنگ میگرداند" و "از آزادی آنها میکاهد و امید که یگانه چراغ زندگانی است بروی هر کسی بسته خواهد شد" (۴) و از آنجاکه در "آئین پلشویکی" "کسان هوشیار و دانا با دیگران یکسان گرفته میشود ناچار جریزه ها بیکارگردید و کم کم ناپدید خواهند گردید" (۵). کمان نمرود نیازی بتوضیح باشد که چنین درکی از نحوه تأمین مایحتاج زندگانی در جامعه سوسیالیستی و اصولاً تحقق اصول "پلشویکی" بدون شک باز براساس "شنیده های از زبانهای عامیانه" و برمحمل غیرمعتبر است. و نیز احتیاج بتفسیر نیست که در شرایطی که استثمارانسان از انسان، یعنی مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید از میان برداشته شده و جامعه از طبقات استثمارگرواستثمار شوند و متناقض آزاد گردند تنها "جریزه ها از کارنی افتد" و "چراغ امید ها خاموش نمیکرد" ، بلکه درست برعکس، در آن موقع نیروهای خلاق انسانها و استعداد ذاتی آنها امکان رشد همه جانبه کسب مینماید. چنین استنباط نادرست کسروی از وضع استعداد افراد در جامعه سوسیالیستی بطور عمدتاً از آنجا ناشی میشود که وی در مفهوم محو مالکیت، از میان رفتن داری شخصی و مالکیت و داشتن "بطور کلی رادیک میگردند محو مالکیت خصوصی، بروسایل و ابزار تولید راکه ریشه استثمار و تعمیق اختلافات طبقاتی و نابرابری اجتماعی است".

ولی سیر حوادث و منطق پدید آمده ها و خواست زمان همراه با رشد نهضت های سوسیالیستی و توسعه جنبش انقلابی در جهان و از آنجمله در ایران طبعاً میبایستی در استنباطات مرد ترقیخواه و نیکخواهی چون کسروی از ایده های سوسیالیستی تحولاتی در جهت مثبت بعمل بیاورد. چنین نیز شد. بطوریکه در سال - های اخیر زندگانیهای تمایلات جدی نسبت به اندیشه های سوسیالیستی و کمونیستی در وی ایجاد میشود که در نمونه های زیرین بخوبی دیده میشود:

"از سالها هست که دانشاتکانی در جهان پدید آورده و بزندگی رنگی داده، جنبشها بزرگی بنام سوسیالیسم و کمونیزم و مانند اینها پدید آمده (۱) (۲) ."

(۱) احمد کسروی "آئین" بخش دوم صفحه ۲۰

(۲) همانجا

(۳) همانجا ، بخش دوم صفحه ۲۱

(۴) همانجا

(۵) همانجا

(۶) احمد کسروی "در راه سیاست" صفحه ۲۷

باز در این زمینه :

"بنیاد گزاران سوسیالیزم مردان پاکدل و نیکخواه بوده نیکي جهان را میخواسته اند ، پایه اندیشه های آنهاست لمسوزی به بینوایان و بازگردانیدن زندگانی بیک راه بهتر و شایسته تر بود ، اینست بما بسیار نزدیک بود اند و جای خشنود است که رنجهای آنها هد رزفته و امروز دیده میشود جهان به تندی بسوی سوسیالیزم روانست" (۱) .

کسروی در پی این بیانات باوضع جامعه ایران اشاره نموده و امکان "معالجه بیمارهای" میهن خویش را بوسیله اصول سوسیالیستی تا "پید نمود" و نیز این راه را باز باخواستهای "ورجاوند بنیاد" موافق مییابد :

"در ایران اگر باند از اروپا کارخانه و کارگرنیست بجای آن ملیونها روستائیان بدبخت هستند که رنجبران این کشورند و در زیر فشارهای سخت بسر میروند . اگر باند از اروپا سرمایه داران گرد نکش نیستند صد هزارها مفتخواران هستند که همچون زالو خون توده بینواری میکنند و از پامی اندازند ، پیدا است که بایستی باینهانیز چاره شود ، باز پیدا است که در این چاره جویی ها ما بایستی باندیشه های سوسیالیستی نزدیک تر شویم" (۲) .

و یا :

"اندیشه های سوسیالیستی از مغزهای نیکخواهان تراویده و مقصودشان اینست بود که پستی و بلندی در زندگانی بشر کم گردد و از بدبختیها و رنجها کاسته شود جهت ندادن یک دسته از خوراک و پوشاک و دیگر نعمت های جهان جز بهره بسیار کمی نیابند و یک دسته دیگر در توی خوشیهای زندگانی غرق باشند ، این با هیچ منطقی درست نیست ، پس باید باین چاره اندیشیده شود" (۳) .

تا "ثیراندیشه های سوسیالیستی را بهتر از همه در فرمول بندی شعار اصلی اجتماعی کسروی واصول جامعه اید آتش می بینیم :

"هر کسی تواند باند از شایانی و کوشش از زندگانی بهره یابد" (۴) " این نباشد که کسی نکوشد و از نتیجه کوششهای دیگران برخوردار گردد و یا بیش از اندازه کوشش بهره یابد" (۵) .

چنانچه از محتوی و طرز بیان این نمونه ها بجز از عبارات "بما بسیار نزدیک بود" اند" "باینهانیز باید چاره شود" "در این چاره جوییها ما بایستی باندیشه های سوسیالیستی نزدیک تر شویم" پیدا است کسروی طیرغم تمایلات و هواداری جدی اش از اندیشه های سوسیالیستی معتقد نبود که این راه و اندیشه های آن یگانه چاره گرفتارها و درمان درد های اجتماعی است و تا آخر در ایمان بصحت راه و چاره خود بعنوان راه عدل استوار مانده بود .

در خاتمه این بررسی باید خاطر نشان سازیم که اگر از یکطرف به نقش مثبت طرفداری کسروی از اصول اندیشه های سوسیالیستی که در آثار اخیرش انعکاس یافته بود معترف میشویم و بطور کلی "پاکدینی" را بهشابه یک جریان ایدئولوژی مترقی معاصر ایران می شمریم ، از طرف دیگر به تأثیر منفی مقابله و میسارزه ایدئولوژی باماتریالیسم علمی ، که بعنوان اساس نظری جوامع سوسیالیستی و کمونیستی هنوز برایش تحت سایه مانده بود ، نیز باید اذعان نماییم .

(۱) احمد کسروی "در راه سیاست" صفحه ۸۴ (۲) همانجا صفحه ۸۴
 (۳) همانجا
 (۴) احمد کسروی "امروز چاره چیست؟" صفحه ۵۹
 (۵) "ورجاوند بنیاد" چاپ سوم تهران ۱۳۴۰ صفحه ۱۵۱ (۶) "دین و جهان" صفحه ۲۱

مقررات مصوب هیئت تحریریه «دنیایا»

مقررات زیرین در جلسه ی هیئت تحریریه ی «دنیایا»
باتفاق آراء تصویب شد و چاپ آن در چند نوبت
در مجله برای اطلاع خوانندگان ارجمند «دنیایا»
توصیه گردید.

۱- طول مقالات مجله بهیچوجه نباید از حد اکثر ۱۲ صفحه ی چاپی مجله تجاوز کند. کوتاه
بودن مقالات بر تنوع مجله و امکان استفاده ی بهتر از حجم آن میافزاید. از نگارندگان مقالات خواهش
میشود این مطلب را مراعات نمایند زیرا تلخیص بعدی مقالات به ستروکتور منطقی آن صدمه میزند. در غیر
اینصورت هیئت تحریریه ناگزیر مقالاتی را که بیش از این حجم مفید باشد حتی المقدور بنابه تشخیص خود
تلخیص میکند و اگر نتواند آنها را برای تلخیص به مؤلف مقاله باز میگردد.

۲- هیئت تحریریه باید موضوعهائی را برای مجله در نظرگیرد که به مسائل مهم و حاد جهان و
ایران، حزب و جنبش پاسخ میگوید. از چاپ مقالاتی که در این چارچوب نیست و نیز مقالاتی که بسیار
جنبه ی تنگ و اختصاصی دارد باید خودداری شود زیرا از رجه ی قابل استفاده بودن مجله بسرا ی
خوانندگان وسیعتر میگذرد. سودمند است هیئت تحریریه فصل بندی عمده ی مقالات و ست آنها ضمن
بحثهای خود تعیین کند و اگر لازم باشد بشکل کتبی به مؤلف مقاله ی معین تسلیم دارد.

۳- هیئت تحریریه از دریافت مقالات وارد که رفقای حزبی از خارج میفرستند همیشه خرسند و
سپاسگزار خواهد بود ولی اولا باید قبلا در باره ی موضوع و نکات عمده ی آن مقاله با هیئت تحریریه توافق
شود، ثانیا هیئت تحریریه در هرگونه حک و اصلاح ورد و یا قبول مقالات وارد مختار است. اگر مؤلف
مقاله ی وارد مایل باشد که مقالاتش، در صورت چاپ نشدن، مسترد گردد، هیئت تحریریه آن مقاله را
عینا عاده میدهد.

۴- هیئت تحریریه مقالات را از جهت انطباق آن با مارکسیسم - لنینیسم جهان بینی حزب و
انطباق آنها با مضمون عمومی حزب کنترل میکند. راین حد مسئول نوشته های مجله است. شایان ذکر است
است که نظر رسمی حزب را فقط اسناد رسمی حزب (گزارشها، قطعنامه ها، اسناد رسمی دیگر حزبی که
بامضا ارگانهای رهبری باشد) و نظرها هیئت تحریریه را تنها مقالاتی که بامضا هیئت تحریریه است،
منعکس میکند. در موارد دیگر هیئت تحریریه برای مؤلفین این امکان را قائل است که در چارچوب جهان

بیستی و مشی حزب، ارزیابیهای جداگانه‌ی خود را در برخی مسائل مشخص که نظر حزب در باره‌ی آن مطرح نیست یا بررسیهای خود را در باره‌ی مطالبی که تازه و در مرحله‌ی کاوش است انجام دهند زیرا بدون این شیوه‌ی عمل، خلاقیت تفکر، جستجوی منطقی واقعیت تا مین نمیگردد. در مواردی که مطالبی کاملاً قابل بحث است و هیئت تحریریه ذکر این نکته را ضرور می‌شمارد، آنرا در صد ریاضیل مقالیه مربوطه ذکر میکند. طبیعی است که رهبری حزب هرچندی یکبار بر اساس ارزیابیها و بررسیهای مختلف نظر رسمی خود را (در مواردی که لازم بشمارد) در این یا آن نکته یا مطلب معین طی اسناد و تحلیل‌های رسمی خود معین می‌سازد.

۵- این مقررات پس از نخستین چاپ آن در مجله حتمی الاجراست. به هیئت تحریریه توصیه میشود برای آنکه کلیه‌ی خوانندگان مجله از این مقررات آگاه گردند آنرا در چند نوبت به تناوب در مجله بچاپ رساند تا هم ارسال کنندگان مقالات برای مجله و هم خوانندگان بر شیوه و مقررات کار هیئت تحریریه آشنائی داشته باشند.

هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی "دنیا"

اسفند ماه ۱۳۴۷

بهاد رایران ۴۰ ریال
در خارج معادل ارزی همین مبلغ



بها «۴۰» ریال یا معادل ارزی آن